رساله اول به قرنتیان

The First Epistle to the Corinthians

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
September 28, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتاب‌مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

«قسمتی از تاریخ کلیسا که نظیرآن یافت نمی‌شود.»

– ویزاکر (Weizacker)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

رساله اول قرنتیان «کتاب مشکلات» است، چرا که پولس در آن به مشکلاتی می‌پردازد («اما دربارهٔ...») که جماعت ایمانداران شهر پر از شرارت قرنتس با آن مواجه بودند. بدینسان کلیساهایی که امروزه از چنین مشکلاتی رنج می‌برند نیز نیازمند این کتاب هستند. تفرقه، قهرمان ساختن از رهبران، بی‌بندوباری، مشاجرات شرعی، مشکلات زناشویی، رسوم مشکوک و مقررات عطایای روحانی همه در اینجا مورد بحث قرار گرفته‌اند.

با این حال اشتباه است که بپنداریم تمام مشکلات در اینجا مطرح شده‌اند! این همان رساله‌ای است که حاوی اول قرنتیان ۱۳ است. زیباترین مقاله در مورد محبت، نه تنها در کتاب‌مقدس بلکه در کل ادبیات عالم. تعلیم جالب توجه در مورد قیامت، چه قیامت عیسی و چه قیامت ما (باب ۱۵)، مقرراات مربوط به شام خداوند (باب۱۱)، تعلیم درباره جمع‌آوری اعانه (باب۱٦)، همه در اینجا مطرح شده‌اند.

اگر اول قرنتیان را نداشتیم در بسیاری از زمینه‌ها فقیر بودیم. این رساله گنجینه‌ای از تعالیم عملی مسیحیت به شمار می‌آید.

ب) نویسنده

تمام محققان بر این باور اتفاق نظر دارند که رساله اول قرنتیان حاصل قلم پولس است. برخی از نویسندگان (عمدتاً لبیرال) معتقدند که پاره‌ای از این رساله مورد تحریف قرار گرفته، اما اینها همه فرضیات شخصی است و فاقد هر گونه شواهد و مدارک مستند می‌باشد. اول قرنتیان ۹:۵ به وضوح به ما می‌گوید که پیش از این رساله، پولس رساله‌ای دیگر نیز نگاشته که قرنتیان آن را نادیده انگاشته بودند.

شواهد خارجی رساله اول قرنتیان مربوط به همان دوران اولیه است. کلمنت روم (۹۵ م) به طور مشخص این رساله را «رساله رسول مبارک، پولس» می‌نامد. دیگر نویسندگان کلیسای اولیه که از این رساله نقل کرده‌اند عبارتند از پولیکارپ، ژوستین شهید، آتناگوراس، کلمنت اسکندریه و ترتولیان. نام این رساله در فهرست موراتوری و نیز در فهرست مارسیون بدعت‌گزار پس از غلاطیان تحت عنوان «رسولی» (Apostolicon) آمده است.

شواهد داخلی نیز بسیار قوی هستند. علاوه بر اشاره نویسنده به خود به نام پولس در ۱:۱ و ۲:۱٦، مباحث مطرح شده در ۱۲:۱–۱۷ ؛ ۲۲،٦،٤:۳ نیز نویسندگی پولس را تأیید می‌کنند. تطابق‌هایی که این رساله با اعمال و دیگر رسالات پولس دارد و توجه بسیار به رسالت اصیل، جعلی بودن آن را کم رنگ ساخته و به صحت و اصالت آن اعتبار بسیار بخشیده است.

ج) تاریخ نگارش

پولس به ما می‌گوید که او از افسس این رساله را می‌نویسد (۱۶:۸؛ ر.ک آیه ۱۹). از آنجا که او سه سال در آنجا خدمت کرده بود، به احتمال قوی رسالهٔ اول قرنتیان در اواخر نیمه دوم آن خدمت عمومی او یا به عبارتی حدود سال ۵۵ یا ۵٦ میلادی نگاشته شده است. برخی از محققان تاریخ نگارش آن را حتی زودتر نیز می‌دانند.

د) زمینه و موضوع

قرنتس باستانی در شمال یونان و غرب آتن واقع شده بود (واست). این شهر در روزگار پولس بر سر شاهراه‌های تجاری قرار داشت. قرنتس تبدیل به یک مرکز بازرگانی بین‌المللی شده بود و حجم رفت و آمد در آن بسیار بالا بود. دیری نپائید که این شهر به خاطر مذهب فاسد مردمانش تبدیل به مرکزی برای ناشایسته‌ترین اشکال بی‌بندوباری اخلاقی شد، به طوری که نام قرنتس مظهر انسانهای فاسدالاخلاق و بی‌بندوبار بود. این شهر آن قدر بدنام بود که حتی از نام آن، فعلی ساخته بودند که به معنای «زندگی حقارت‌بار» (Korikthia Zomia) بود.

پولس رسول برای اولین بار در سفر دوم بشارتی خود از قرنتس دیدن کرد (اعمال ۱۸). او ابتدا به همراه پرسکله و اکیلا، همکاران خیمه‌دوز خود در میان یهودیان خدمت کرد. هنگامی که غالب یهودیان پیغام او را پذیرفتند، او به سوی غیر یهودیان قرنتس رفت. با پیغام او بسیاری نجات یافتند و کلیسایی در آنجا تاسیس شد.

حدود سه سال بعد هنگامی که پولس در افسس بشارت می‌داد از سوی ایمانداران قرنتس نامه‌ای دریافت نمود که در آن مشکلات جدی جماعت ایماندار آنجا و نیز سئوالات گوناگونی در باب مسائل عملی مسیحیت مطرح شده بود. پاسخ به این نامه باعث شد رسالهٔ اول قرنتیان به نگارش درآید.

محتوای این رساله این است که چگونه می‌توان یک کلیسای دنیوی و جسمانی را به طور صحیح هدایت کرد تا با ملایمت دیدگاه‌ها، خطایا و اعمالی را که پولس رسول بر ضد آنها هشدار می‌دهد رعایت نماید. همان گونه که موفات (Moffatt) به شکل موجز بیان می‌کند: «کلیسا در دنیا بود، همان گونه که باید باشد، اما دنیا نیز در کلیسا بود، آن گونه که نباید باشد.»

از آنجا که چنین شرایطی هنوز هم در میان جماعت‌ها وجود دارد، کاربرد این رساله همچنان پایدار است.

طرح کلی اول قرنتیان

۱. مقدمه (۱:۱–۹)

الف) ادای احترام (۱:۱-۳)

ب) شکرگزاری (۱:٤–۹)

۲. بی‌نظمی در کلیسا (۱:۱۰–٦:۲۰)

الف) تفرقه در میان ایمانداران (۱:۱۰–٤:۲۱)

ب) بی‌بندو باری در میان ایمانداران (باب ۵)

پ) دعوای حقوقی میان ایمانداران (۶:۱–۱۱)

ت) سستی اخلاقی در میان ایمانداران (۶:۱۲–۲۰)

۳. پاسخهای رسول به پرسشهای مطرح شده از سوی کلیسا (بابهای ۷–۱٤)

الف) دربارهٔ ازدواج و تجرد (باب ۷)

ب) دربارهٔ گوشت قربانی تقدیمی به بتها (۸:۱–۱:۱۱)

پ) دربارهٔ پوشش زنان (۱۱:۲–۱٦)

ت) دربارهٔ شام خداوند (۱۱:۱۷–۳٤)

ث) دربارهٔ عطایای روح و استفاده از آنها در کلیسا (بابهای ۱۲–۱٤)

٤. پا سخ پولس به انکار کنندگان قیامت (باب ۱۵)

الف) اطمینان از قیامت (۱۵:۱–۳٤)

ب) علت اعتراض به قیامت (۱۵:۳۵–۵۷)

پ) درخواست پایانی در راستای قیامت (۱۵:۵۸)

۵. توصییهٔ پایانی پولس (باب ۱٦)

الف) دربارهٔ اعانه

ب) دربارهٔ برنامه‌های شخصی پولس (۱٦:۵–۹)

پ) سفارشات پایانی و درودها (۱٦:۱۰–۲٤)

تفسیر

۱. مقد مه (۱:۱–۹)

الف) ادای احترام (۱:۱–۳)

۱:۱ پو لس در راه دمشق خوانده شد تا رسول عیسی مسیح باشد. این دعوت از سوی انسان نبود بلکه مستقیماً از خداوند عیسی بود. رسول به معنای فرستاده است. رسولان اولیه شاهد قیام مسیح بودند. همچنین قادر بودند معجزاتی به ظهور برسانند تا تاییدی باشد بر اینکه پیغامی که موعظه می‌کنند الهی است. به راستی که پولس می‌توانست از زبان گرهارد ترستیگن (Gerhard Tersteegen) بگوید:

مسیح پسرخدا فرستاده مرا
به سوی سرزمینهای تاریک؛
دستهای سوراخ شدهٔ او
برگزیده مرا.

هنگامی که پولس این نامه را می‌نوشت برادری به نام سوستانیس نیز با او بود، از این رو پولس نام او را در آغاز نامه می‌آورد. به طور قاطع نمی‌توان گفت که آیا او همان سوستانیس است که نامش در اعمال ۱۷:۱۸ ثبت شده، همان رئیس کنیسه که یونانیان او را در ملاءعام زدند. احتمالاً این رهبر توسط بشارت پولس نجات یافته واکنون درخدمت انجیل در کنار او بود.

۲:۱ مخاطب این نامه ابتدا کلیسای خدا در قرنتس است. به راستی جای بسی امیدواری است که هیچ مکانی بر روی زمین آن قدر تاریک نیست که نتوان در آن جماعتی متعلق به خدا را تأسیس نمود. ایمان‌داران قرنتس به عنوان مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدیس خوانده شده‌اند، توصیف گردیده‌اند. مقدس در اینجا به معنای جدا شده از دنیا برای خدا، و بیانگر وضعیت تمام کسانی است که به مسیح تعلق دارند. آنها از جنبه عملی قضیه باید خود را هر روزه جدا می‌ساختند تا زندگی مقدس داشته باشند.

برخی معتقدند که تقدس عمل آشکار فیض است که توسط آن گناه در شخص ریشه‌کن می‌شود. چنین تعلیمی با این آیه مغایرت دارد. مسیحیان قرنتس از مفهوم عملی تقدس بسیار دور بودند، اما این حقیقت که خدا آنها را مقدس شمرده بود همچنان به قوت خود باقی است.

آنها در مقام مقدسین، همه عضوی از مشارکت عظیم بودند: برای تقدیس خوانده شده‌اند، با همهٔ کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند که «خداوند ما» و «خداوند ایشان» است. گرچه تعالیم این رساله در وهلهٔ اول خطاب به مقدسین در قرنتس مطرح شده، اما این تعالیم در مورد تمام کسانی که عضوی از مشارکت عظیم بوده و خداوندی مسیح را اقرار می‌کنند کاربرد دارد.

۳:۱ رساله اول قرنتیان به نحوی خاص رسالهٔ خداوندی عیسی است. پولس رسول به هنگام بحث دربارهٔ مشکلات جماعت قرنتس و زندگی شخصی آنها، دائماً این را به خوانندگان خود یادآوری می‌نماید که عیسی مسیح خداوند است و هر کاری که می‌کنیم باید با اعتراف به این حقیقت بزرگ انجام شود.

ماهیت تحیّت پولس در آیهٔ ۳ دیده می‌شود. فیض و سلامتی عصاره انجیل او هستند. فیض منشأ تمام برکات، و سلامتی پیامد زندگی شخصی است که فیض خدا را پذیرفته است. این برکات عالی همه از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر ما نازل می‌شود. پولس حتی از ذکر نام عیسی مسیح خداوند همراه با پدر ما خدا دریغ نمی‌ورزد. این خود یکی از صدها عبارات مشابهی است که عیسی خداوند را با خدای پدر برابر می‌دانند.

ب) شکرگزاری (۱:٤- ۹)

٤:۱ حال که پولس تحیات آغاز نامه را به پایان می‌رساند خدا را به خاطر ایمانداران قرنتس و کار عجیب خدا در زندگی آنها شکر می‌کند (آیات٤-۹). این از ویژگی‌های زندگی پولس بود که او در زندگی دیگر ایمان‌داران در پی چیزی بود که ارزش شکرگزاری داشت. حتی اگر زندگی عملی آنها چندان در خور ستایش نبود، حداقل خدا را به جهت کاری که برای آنها انجام داده شکر می‌کرد. این همان چیزی است که در اینجا رخ داده است. قرنتیان آنچه

که ما امروزه مسیحیان روحانی می‌نامیم نبودند، اما پولس حداقل خدا را برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی به آنها عطا شده بود شکر می‌کرد.

۵:۱ فیض خدا به شکلی خاص بر قرنتیان آشکار شده بود و آن اینکه عطایای روح‌القدس به وفور به آنها عطا شده بود. پولس تصریح می‌کند که این عطایا کلام و معرفت هستند. ظاهراً مقصود این است که به قرنتیان عطای زبانها، ترجمهٔ زبانها و علم بیش از حد معمول عطا شده بود. کلام بیشتر جنبه خارجی دارد و معرفت بیشتر با فهم درونی مرتبط است.

٦:۱ این حقیقت که آنها از این عطایا برخوردار بودند تائیدی بر کار خدا در زندگی آنها بود، و مقصود پولس از بیان «چنان که شهادت مسیح در شما استوار گردید» نیز همین است. آنها شهادت مسیح را شنیده و آن را به ایمان پذیرفته بودند و خدا با عطا کردن قدرتهای معجزه‌آسا به آنان بر نجات آنها شهادت می‌داد.

۷:۱ کلیسای قرنتس از نظر عطایا حقیرتر از دیگر کلیساها نبود، اما صرفاً داشتن عطایا به منزلهٔ روحانیت حقیقی آنها نبود. پولس خداوند را برای چیزی شکر می‌کرد که قرنتیان خود مسبب آن نبودند. خداوند صعود کرده به آسمان برحسب لیاقت شخص عطایا را به وی نمی‌دهد. اگر شخصی عطایی دارد، او نباید به آن افتخار کند بلکه باید با فروتنی آن را در خدمت به خداوند به کار گیرد.

ثمره روح کاملاً با این موضوع تفاوت دارد. ثمره روح حاصل تسلیم شخص به هدایت روح‌القدس است. پولس رسول نمی‌توانست قرنتیان را به خاطر ثمره روح‌القدس در زندگی آنها تحسین نماید، بلکه فقط به خاطر آنچه خداوند به آنها عطا کرده بود، چیزی که از تسلط آنها خارج بود.

خواهیم دید که پولس در ادامهٔ رساله آنها را به خاطر سوءاستفاده از این عطایا سرزنش می‌نماید، اما اینجا خدا را برای اینکه این عطایا به آنها عطا شده است شکر می‌کند.

قرنتیان منتظر مکاشفه خداوند عیسی مسیح بودند. محققان کتاب‌مقدس هنوز اتفاق نظر نیافته‌اند که آیا این آیه اشاره به بازگشت مسیح برای مقدسین دارد (اول تسالونیکیان ٤:١٣–١٨) یا بازگشت مسیح به همراه مقدسین (دوم تسالونیکیان ١:٦–١٠) یا هر دو. در مورد نظر اول این آیه مکاشفه مسیح تنها به ایمانداران است، در حالی که در مورد نظر دوم مقصود مکاشفه بر تمام دنیا خواهد بود. ایمانداران هم منتظر ربوده شدن هستند و هم به انتظار ظهور پر جلال مسیح.

۸:۱ اکنون پولس اطمینان خود را ابراز می‌کند از اینکه خداوند مقدسین را تا به آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی‌ملامت باشند. بار دیگر در خور توجه است که شکرگزاری پولس به خاطر کاری است که خدا انجام داده و نه عمل قرنتیان. از آنجا که ایشان به مسیح ایمان آورده‌اند و از آنجا که خدا با بخشیدن عطایای روح‌القدس به آنها بر این حقیقت صحه گذاشته است، پولس مطمئن بود که خدا آنها را تا روز ظهور خداوند عیسی مسیح حفظ خواهد نمود.

۹:۱ خوش‌بینی پولس نسبت به قرنتیان بیشتر بر مبنای وفاداری خدائی است که آنها را به شراکت پسر خود خوانده است. او می‌داند خدائی که برای آنها چنین بهای گرانی را پرداخت نموده تا در زندگی خداوندمان شریک گردند، نخواهد گذاشت از دست بروند.

۲. بی‌نظمی در کلیسا

الف) تفرقه در میان ایمانداران (۱:۱۰– ٤:۲۱)

۱۰:۱ اکنون پولس آماده است تا مشکل شقاق در کلیسا را حل نماید (۱:۱۰–٤:۲۱). او ابتدا همه را به اتحاد دعوت می‌کند. او به جای اینکه از اقتدار رسالتی خود استفاده کند، با نرمخوئی برادرانه از آنها استدعا می‌کند. پولس بر مبنای نام خداوند ما عیسی مسیح درخواست می‌کند و از آنجا که این نام بیانگر یک شخصیت است، مبنای این درخواست هم خود خداوند عیسی و هم کاری است که او انجام داده. قرنتیان تنها نام انسانها را جلال می‌دادند که این موجب تفرقه می‌شد. پولس نام خداوند عیسی را برمی‌افراشت و آگاه بود که تنها بدین طریق اتحاد در میان قوم خدا شکل خواهد گرفت. یک فکر بودن به معنای یک رأی و یک نظر بودن است. این به معنای اتحاد در وفاداری و حمایت از یکدیگر است. این اتحاد هنگامی شکل می‌گیرد که مسیحیان فکر مسیح را داشته باشند و پولس در آیات بعدی عملاً به آنها می‌گوید که می‌توانند در پیروی از مسیح همچون او فکر کنند.

۱۱:۱ اخبار برادران در قرنتس توسط اهل خانهٔ خلوئی به گوش پولس رسیده بود. پولس با نام بردن خبررسانان یک اصل مهم در رفتار مسیحی را منعکس می‌سازد. ما نباید اخبار مربوط به ایمان‌داران را با دیگران در میان بگذاریم مگر اینکه بخواهیم از ما نقل شود. اگر امروز نیز از این الگو پیروی شود یقیناً از شیوع شایعات بی‌اساس که اکنون گریبان‌گیر کلیسا است ممانعت به عمل خواهد آمد.

۱۲:۱ فرقه‌ها و جناح‌ها در کلیسای محلی شکل گرفته بودند و هر یک نیز رهبر خاص خود را داشتند. برخی پولس را ترجیح می‌دادند، برخی اپلس و برخی کیفا (پطرس). حتی برخی ادعا می‌کردند که به مسیح تعلق دارند، گویا مقصودشان این بود که تنها آنها به مسیح تعلق دارند، تا خود را از دیگران جدا سازند!

۱۳:۱ سرزنش سرسختانه پولس در مورد فرقه‌گرایی در آیات۱۳–۱۷ آمده است. تشکیل چنین جناح‌هائی در کلیسا به منزلهٔ انکار اتحاد بدن مسیح است. پیروی از رهبران انسانی به منزلهٔ بی‌اعتنایی به مسیح مصلوب بود. پیروی از نام انسان به معنای این است که فراموش کرده‌اند که به هنگام تعمید به اتحاد خود با مسیح اقرار کرده بودند.

۱٤:۱ ایجاد تفرقه در کلیسای قرنتس باعث شد پولس خدا را شکر کند که تنها چند نفر از جماعت آنجا را تعمید داده بود. در میان کسانی که او تعمید داده بود، وی نام کرسپس و قایوس را ذکر می‌کند.

۱۵:۱ و ۱٦ او هیچگاه نمی‌خواست که آنجا بگویند او به نام خود تعمید داده است. به بیانی دیگر او نمی‌خواست ایمان‌داران را برای خود صید کند یا اینکه نام و آوازه کسب نماید. تنها هدف او معطوف ساختن زنان و مردان به سوی خداوند عیسی مسیح بود.

۱۷:۱ او شرح می‌دهد که مسیح او را فرستاد نه تا در وهلهٔ اول تعمید دهد بلکه تا بشارت رساند. البته این بدان معنا نیست که پولس به تعمید اعتقادی نداشت. او در آیات قبل نام کسانی را که تعمید داده بود ذکر کرده است. سخن او بدین معنا است که خدمت او تعمید دادن نبود. گویا او این خدمت را به دیگران، احتمالاً به برخی از مسیحیان کلیسای محلی سپرده بود. با این حال، چنین به نظر می‌رسد که مقصود آیه این است که تعمید برای نجات ضروری است. در غیر این صورت، پس مقصود پولس در اینجا این بود که او خدا را شکر می‌کند که تنها کرسپس و قایوس را نجات داده است! چنین عقیده‌ای قابل قبول نیست.

پولس قسمت دوم آیهٔ ۱۷ را به آرامی به آیهٔ بعد ارتباط می‌دهد. او به حکمت کلام بشارت نمی‌داد، مبادا صلیب مسیح باطل شود. او می‌دانست که اگر انسانها تحت تأثیر سخنوری و لفاظی او قرار بگیرند، دیگر تلاشهای او در جهت روشن ساختن مفهوم واقعی صلیب مسیح به ناکامی می‌انجامید.

یادآوری این نکته که قرنتیان یونانی بوده و شیفته حکمت انسانی بودند ما را در درک بهتر آیات بعدی یاری خواهد نمود. آنها به فیلسوفان خود همچون قهرمانان ملی احترام می‌گذاشتند. احتمالاً این جو به درون جماعت ایمانداران قرنتس نیز رخنه کرده بود. در میان آنها افرادی بودند که قصد داشتند انجیل را برای روشنفکران معقول‌تر جلوه دهند. آنها پی نبرده بودند که انجیل در نزد دانشمندان صاحب اعتبار است، و از این رو می‌خواستند پیغام انجیل را مستدل و خردمندانه جلوه دهند. گویا پرستش خردگرایی یکی از موضوعاتی بود که باعث شده بود افراد در پی رهبران مذهبی دسته و حزب تشکیل دهند. تلاش در جهت قابل پذیرش ساختن انجیل کاملاً بیهوده است. میان حکمت خدا و حکمت انسانی فاصلهٔ بسیاری وجود دارد و نمی‌توان آنها را با هم آشتی داد.

اکنون پولس حماقت انسانهای مغرور را نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که چنین چیزی مغایر با ماهیت حقیقی انجیل است (۱۸:۱– ٤:۳). اولین نکته‌ای که او مطرح می‌کند این است که پیغام صلیب نقطهٔ مخالف آن چیزی است که انسانها آن را حکمت حقیقی می‌نامند (۱۸:۱– ۲۵).

۱۸:۱ **ذکر صلیب برای هالکان حماقت است.** همان گونه که بارنس (Barnes) به صورتی خلاصه و دقیق گفته است:

> مرگ بر روی صلیب برای آنها مایهٔ سرافکندگی و شرمساری بود و سخن گفتن از نجات توسط رنج و مرگ مردی مصلوب حقارت را در دل آنان برمی‌انگیخت.

یونانیان شیفتهٔ حکمت (معنای تحت‌الفظی کلمه «فیلسوف») بودند، اما در پیام انجیل چیزی نبود که آنها بدان افتخار نمایند.

نزد آنانی که ناجیان (نجات‌یافتگان) هستند انجیل قوت خداست. آنها پیغام انجیل را می‌شنوند و با ایمان آن را پذیرفته و معجزهٔ تولد تازه در زندگی آنها رخ می‌دهد. به این حقیقت بی‌نظیر در این آیه توجه نمایید که تنها دو گروه انسان وجود دارد، کسانی که هلاک می‌شوند و کسانی که نجات می‌یابند و در این میان گروه دیگری وجود ندارد. شاید انسانها حکمت انسانی را دوست داشته باشند اما تنها انجیل به نجات شخص می‌انجامد.

۱۹:۱ اشعیا این حقیقت را پیشگویی کرده بود که انجیل در نظر حکمت انسانی ناخوشایند است:

«حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهیمان را نابود گردانم» (اشعیا ۱٤:۲۹).

اس. لوییز جانسون (S. Lewis Johnson) در کتاب «تفسیر کتاب‌مقدس ویکلیف» بیان می‌کند که این عبارت در متن «انتقاد خدا از حکیمان یهود است که در پی تهدید سنخاریب با مصر متحد شدند.» پس خداوند می‌خواهد نقشه‌های خود را به گونه‌ای به انجام رساند که در نظر انسان حماقت است. او غالباً روشهایی را به کار می‌گیرد که در نظر حکیمان این دنیا مایهٔ تمسخر است، با این حال این روشها به طرز عالی به نتایج مطلوب نائل می‌شوند. به عنوان مثال، حکمت انسانی به او اطمینان می‌بخشد که او می‌تواند به شایستگی خود نجات یابد، اما انجیل تمام تلاشهای انسان برای نجات خود را کنار می‌زند و مسیح را به عنوان تنها راه رسیدن به خدا معرفی می‌نماید.

۲۰:۱ سپس پولس فریاد اعتراض سر می‌دهد: «کجا است حکیم؟ کجا کاتب؟ کجا مباحث این دنیا؟» آیا هنگامی که خدا نقشه نجات را می‌کشید با آنها مشورت کرده بود؟ آیا اگر نجات انسانها به حکمت آنها واگذار می‌شد می‌توانستند چنین نقشه‌ای تدارک ببینند؟ آیا می‌توانستند آنچه را خدا گفته بود باطل سازند؟ پاسخ آن یک «خیر» قوی است. خدا حکمت جهان را جهالت گردانیده است.

۲۱:۱ انسان به حکمت خود نمی‌تواند به معرفت خدا دست یابد. برای قرنها خدا این فرصت را به انسان عطا کرده بود، اما حاصلی در برنداشت. سپس خدا رضا داد که با موعظهٔ صلیب که از نگاه انسان جهالت است، ایمانداران را نجات بخشد. مقصود از جهالت موعظه، موعظه صلیب است. مطمئناً ما می‌دانیم که آن جهالت نیست بلکه در ذهن تاریک انسان جهالت محسوب می‌شود.

گادت (Godet) می‌گوید آیهٔ ۲۱ در برگیرندهٔ کل فلسفهٔ تاریخ و محتوای تمام کتب تاریخی است. ما نباید به طور سطحی به این آیه بنگریم، بلکه باید به طرز عمیقی بر این حقایق عالی تعمق نماییم.

۲۲:۱ ویژگی یهودیان این است که آیتی می‌خواهند. دیدگاه آنها این بود که اگر معجزه‌ای به آنها نشان داده شود ایمان می‌آورند. از سوی دیگر یونانیان به دنبال حکمت و شیفتهٔ منطق، استدلال و برهان انسانی بودند.

۲۳:۱ اما پولس به خواستهٔ آنها تن درنداد. او می‌گوید: «ما به مسیح مصلوب وعظ می‌کنیم.» همان گونه که شخصی در این مورد گفته است: «ما نه یهودی طالب معجزه بودیم و نه یونانی عاشق حکمت، بلکه مسیحی دوستار نجات‌دهنده.»

مسیح مصلوب برای یهودیان لغزش بود. آنان در پی یک رهبر قدرتمند نظامی بودند تا ایشان را از زیر سلطهٔ روم نجات بخشد. در مقا بل، انجیل نجات‌دهنده‌ای به آنها تقدیم کرد که بر صلیب حقیر میخکوب شده بود. برای امتها مسیح مصلوب جهالت بود. آنها قادر به درک این موضوع نبودند که چگونه شخصی که با شکست و ضعف جان سپرد می‌توانست مشکلات آنها را حمل نماید.

۲٤:۱ اما در کمال تعجب، همان چیزهایی که یهودیان و یونانیان در پی آن بودند به طرز جالبی در خداوند عیسی یافت شده است. برای کسانی که دعوت او را می‌شنوند و به او توکل دارند، خواه یهود، خواه یونانی، مسیح قوت خدا و حکمت خدا می‌شود.

۲۵:۱ در حقیقت در خدا نه ناتوانی دیده می‌شود و نه جهالت، اما مقصود پولس رسول در اینجا این است که آنچه در نظر انسان جهالت خدا است، در حقیقت از انسان حکیم‌تر است، حتی اگر به بهترین شکل ممکن باشد. و نیز آنچه در نظر انسان ناتوانی خدا است، در حقیقت از هر چیزی که محصول انسان است تواناتر است.

۲٦:۱ پولس که از انجیل سخن گفته بود، اکنون به اشخاصی می‌پردازد که خدا از طریق انجیل آنها را دعوت کرده است (آ یات ۲٦–۲۹). او به قرنتیان خاطر نشان می‌سازد که بسیاری به حسب جسم حکیم نیستنند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی. بارها تأکید شده است که این آیه نمی‌گوید «هیچکس» بلکه «بسیاری... نی». به خاطر همین تفاوت اندک، یک بانوی اشراف‌زاده انگلیسی شهادت داد که او باهمین حرف m (حرف اول واژه many که متضاد any است) نجات یافته است.

مسیحیان قرنتس خود از قشر روشنفکر جامعه نبودند. آنها نه با فلسفهٔ پرطمطراق بلکه با انجیل نجات یافته بودند. پس چرا آنها این قدر برای حکمت انسانی و واعظان مغرور که قصد داشتند پیغام انجیل را با رنگ و بوی حکمت دنیوی در هم آمیزند اهمیت قائل می‌شدند؟

اگر قرار بود انسانها کلیسا را بسازند، مایل بودند که شاخص‌ترین چهره‌های جامعه را گرد هم آورند اما آیهٔ ۲٦ به ما می‌آموزد که برای خدا اشخاصی که مردم آنها را والامقام برمی‌شمارند، اهمیتی ندارند. معمولاً دعوت‌شدگان کسانی نیستند که دنیا آنها را بزرگ می‌شمارد.

۲۷:۱ خدا جهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد. همان گونه که اریک سایر می‌گوید:

> هر چقدر مواد اولیهٔ کمتر باشد، هنر دست استاد جلوهٔ بیشتری خواهد داشت، البته اگر به همان کمال مطلوب دست یابد. و هرچه تعداد افراد یک لشکر کمتر باشد، شکوه و جلال فاتح بیشترخواهد بود، البته اگر به پیروزی نایل شوند.

خدا برای فرو ریختن دیوار اریحا از کرنا استفاده کرد. او لشکر جدعون را از ۳۲۰۰۰ نفر به ۳۰۰۰ نفر کاهش داد تا لشکریان مدیان را در هم کوبد. او با استفاده از یک چوب گاورانی در دست شمجر فلسطنیان را شکست داد. او با استخوان چانه یک الاغ شمشون را قادر ساخت تا یک لشکر را شکست دهد. و خداوند ما با چند قرص نان و چند ماهی به۵۰۰۰ نفر خوراک داد.

۲۸:۱ پولس برای اینکه تصویر واضح‌تری از افرادی که بنا به توصیف نویسنده‌ای «لشکر ستون پنجم‌های جاهلان خدا هستند» به دست دهد، خسیسان دنیا، محقران و نیستی‌ها را نیز بدان می‌افزاید. خدا با استفاده از این لشکر ضعیف، هستی‌ها را باطل می‌گرداند، به عبارتی دیگر، او افرادی را که در نظر دنیا حقیر هستند دوست دارد و از آنها برای جلال خود استفاده می‌کند. البته مقصود از این آیات حقیر شمردن مسیحیانی نیست که از قشر مرفه یا سرشناس جامعه هستند، و نه بی‌احترامی به مقدسین فروتن خدا.

۲۹:۱ هدف خدا از برگزیدن کسانی که در نظر دنیا حقیر هستند این است که خود را جلال دهد و انسان در حضور او فخر نکند. از آنجا که نجات کاملاً از آن اوست، تنها او شایستهٔ تمجید و ستایش است.

۳۰:۱ آیهٔ ۳۰ حتی تأکید می‌کند که ما هر چه داریم از اوست و نه از فلسفه، و از این رو دلیلی برای فخر کردن وجود ندارد. پیش از هر چیز، مسیح برای ما حکمت شده است. او حکمت خداست (آیهٔ ۲٤)، همان کسی که

حکمت خدا وی را برگزید تا راه نجات باشد. هنگامی که او را داریم در واقع از حکمت او برخوردار هستیم که نجات کامل ما را تضمین می‌کند. دوم اینکه، او عدالت ما است. با ایمان به او خدای قدوس ما را عادل می‌شمارد. سوم اینکه، او قدوسیت ماست. ما خود شخصاً قدوسیتی نداریم، بلکه هنگامی که در او هستیم از قدوسیت او برخوردار می‌شویم و با قدرت او حدود تقدس ما وسیع‌تر می‌گردد. و سرانجام اینکه او فدیه (فدای) ما است. و بدون تردید مقصود شکل نهایی نجات ما می‌باشد، یعنی هنگامی که خداوند می‌آید و ما را با خود به خانه می‌برد، هنگامی که ما –روح، جان و جسم– نجات می‌یابیم (فدیه می‌شویم).

تریل (Traill) تیزبینانه این حقیقت را ترسیم می‌نماید:

> حکمت خارج از مسیح حماقت محض است؛ عدالت خارج از مسیح گناه و محکومیت است؛ قدوسیت خارج از مسیح ناپاکی و گناه است و نجات خارج از مسیح اسارت و بردگی است.

پیرسون (A. T.Pierson) آیهٔ ۳۰ را به خدمت و زندگی خداوندمان ارتباط می‌دهد:

> اعمال، سخنان و کارهای او، همه بیانگر این امر هستند که او حکمت خدا است. سپس مرگ، مدفون شدن و قیام او که اینها عدالت را برای ما به ارمغان می‌آورد. سپس چهل روزی که در میان انسانها بود، صعود او به اعلی، عطیهٔ روح‌القدس، و نشستن به دست راست خدا، قدوسیت را برای ما رقم می‌زند و بازگشت او که نجات ما را تضمین می‌نماید.

۳۱:۱ خدا تمام این امور را تدارک دید تا برکات در خداوند نصیب ما گردد. ازاین رو استدلال پولس چنین است: «چرا انسانها فخر نمایند؟ آنها قادر نیستند حتی یکی از این امتیازات را برای خود به ارمغان آورند.»

۱:۲ اکنون پولس خدمت خود را در میان آنها یادآوری می‌نماید و اینکه چگونه خدا را جلال داد نه خودش را. او نزد آنها آمد تا سر خدا را اعلام نماید و نه فضیلت کلام یا حکمت را. او به هیچ وجه مایل نبود که خود را سخنور یا فیلسوف جلوه دهد. این موضوع بیانگر این امر است که پولس رسول به تفاوت میان خدمت جسمانی و خدمت روحانی پی برده بود. مقصود از خدمت جسمانی آن خدمتی است که بیشتر برخاسته از احساسات انسانی است. از سویی دیگر خدمت روحانی، حقیقت کلام خدا را به شکلی بیان می‌کند که مسیح را جلال می‌دهد و وجدان و قلب شنوندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲:۲ مضمون پیام پولس «عیسی مسیح و او را مصلوب» بود. عیسی مسیح اشاره به شخصیت او دارد. در حالی که «او را مصلوب» بیانگر کار اوست. شخصیت و کار خداوند عیسی محتوای بشارت مسیحی را شکل می‌دهد.

۳:۲ پولس همچنین تأکید می‌ورزد که رفتار او نه احساسی و نه جذاب بود. او در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد قرنتیان رفت. گنجینهٔ انجیل در ظرفی زمینی نهاده شده بود تا شکوه قدرت از آن خدا باشد و نه پولس. او خود نمونه‌ای از این بود که چگونه خدا از ضعفا استفاده می‌کند تا خط بطلانی بر زورمندان بکشد.

٤:۲ نه کلام پولس و نه وعظ او به سخنان قانع‌کننده حکمت نبود، بلکه به برهان و قوّت روح. برخی بر این باورند که مقصود از کلام، محتوای سخنان او و مقصود از وعظ، شیوهٔ ارائهٔ آن بود. دیگران کلام او را شهادت بر اشخاص می‌دانند و وعظ او را پیام‌های او به گروه بر می‌شمردند. بر طبق معیارهای این دنیا، پولس رسول هیچگاه به پیروزی در یک دعوای خطیبانه نائل نیامد. بلکه برخلاف آن، روح خدا در پیغام او عمل نمود تا شخص را به توبه از گناهان و بازگشت به سوی خدا هدایت نماید.

۵:۲ پولس بر این امر واقف بود که همیشه این خطر وجود دارد که شنوندگانش شیفتهٔ شخصیت او شوند تا خداوند زنده. او که به ناتوانی خود در نجات دادن دیگران واقف بود، تصریح نمود که او تنها انسانها را هدایت می‌کند تا به خدا توکل نمایند و نه برحکمت انسان. تمام کسانی که پیغام انجیل را اعلام می‌نمایند یا کلام خدا را تعلیم می‌دهند باید دائماً این موضوع را مد نظر قرار دهند.

٦:۲ در وهلهٔ اول، حکمتی که در انجیل بیان شده است منشأ الهی دارد (آیات ٦، ۷). حکمتی بیان می‌کنیم نزد کاملین یا کسانی که به بلوغ فکری رسیده‌اند. اما این حکمت، حکمت این عالم نیست، و نه حکمتی که مد نظر رؤسای این عالم است. حکمت آنان چیزی است که مانند خودشان که تنها برای یک دورهٔ کوتاه به این دنیا می‌آیند زایل می‌گردد.

۷:۲ حکمت خدا را در سرّی بیان می‌کنیم. سرّ (راز) حقیقتی در عهدجدید است که قبلاً آشکار نشده بود، اما اکنون رسولان و انبیای کلیسای دوران اولیه آن را بر ایمانداران مکشوف ساخته‌اند. این سرّ حکمت مخفی‌ای است که خدا دهرها پیش برای جلال ما مقدر فرمود. سرّ انجیل حقایق عالی را دربرمی‌گیرد، همچون اینکه یهود و یونانی در مسیح یک هستند، اینکه خداوند عیسی باز خواهد گشت و منتظران خود را با خود خواهد برد، و نیز اینکه تمام ایمانداران خواهند مرد اما همه متبدل می‌شوند.

۸:۲ رؤسای این عالم احتمالاً اشاره‌ای است به ارواح شریر که در آسمان هستند یا اشاره‌ای به عوامل انسانی آنها بر روی زمین. آنها حکمت مخفی خدا (مسیح و صلیب) را نمی‌توانند درک نمایند و نمی‌دانند کشتن پسر قدوس خدا منجر به تباهی آنها می‌شود. زیرا اگر طریق‌های خدا را می‌دانستند خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند.

۹:۲ فرایند مکاشفه یعنی الهام و تنویر (ذهن) در آیات۹- ١٦توصیف شده‌اند. این عبارات می‌گویند که چگونه رسولان این حقایق عالی را به کمک روح‌القدس بر ما آشکار ساختند، و نیز اینکه آنها چگونه این حقایق را با الهام روح‌القدس با ما در میان گذاشتند، و چگونه ما آنها را با تنویر روح درک می‌کنیم.

نقل قول آیهٔ ۹ از اشعیا ٤:٦٤ نبوتی است که خدا در آن حقایق عالی را اندوخته بود، حقایقی که نمی‌شد با حواس طبیعی آنها را درک نمود بلکه لازم بود او به مرور زمان بر دوستداران خود آشکار نماید. سه قوه (چشم، گوش و خاطر) که ما می‌توانیم توسط آنها بیاموزیم در اینجا ذکر شده‌اند، اما اینها برای درک حقایق الهی کفایت نمی‌کنند، برای درک آن ما به روح خدا نیازمندیم.

معمولاً این آیه را اشاره‌ای به شکوه آسمان می‌دانند، و هرگاه این مفهوم در ذهن ما نقش بست دیگر دشوار است که مفهومی دیگر را بپذیریم. پولس در اینجا درباره حقایقی سخن می‌گوید که برای اولین بار در عهد جدید آشکار شده‌اند. انسان هیچگاه نمی‌تواند با بررسی‌های علمی یا تحقیقات فلسفی این حقایق را کشف نماید. ذهن انسان اگر به حال خود وانهاده می‌شد هیچگاه قادر نبود اسرار اعجاب‌آوری را که در آغاز دوران انجیل آشکار شد کشف نماید. منطق بشری از درک حقیقت الهی کاملاً ناتوان است.

۱۰:۲عبارت «خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است» ثابت می‌کند که مقصود از آیهٔ ۹ آسمان نیست. به بیانی دیگر، این حقایقی که در عهد عتیق بیان شده بودند، اکنون بر رسولان دورهٔ عهد جدید آشکار شده‌اند. «ما» در

این جا اشاره‌ای است به نویسندگان عهد جدید. روح خدا بود که ذهن رسولان و انبیاء را تنویر نمود، زیرا روح همه چیز حتی عمق‌های خدا را تفحص می‌کند. به عبارت دیگر، روح خدا که یکی از سه شخص الوهیت است حکمت بی‌نهایت دارد و تمام حقایق الهی را درک نموده قادر است آنها را به دیگران منتقل نماید.

۱۱:۲ حتی امور انسانی را کسی نمی‌داند جز خودش. هیچکس فکر دیگری را نمی‌داند مگر خود او بخواهد آن را با دیگران در میان بگذارد. پس حتی برای درک فکر انسان، شخص باید روح آن انسان را داشته باشد. حیوان نمی‌تواند افکار ما را بخواند. در مورد خدا نیز چنین است. تنها کسی که امور خدا را درک می‌کند روح خدا است.

۱۲:۲ «ما» در آیهٔ ۱۲ به نویسندگان عهد جدید اشاره می‌کند، البته اگر چه می‌تواند در مورد تمام نویسندگان کتاب‌مقدس نیز صدق کند. از آنجا که رسولان و انبیاء روح‌القدس را یافته بودند، روح‌القدس می‌توانست حقایق عمیق الهی را با آنها در میان بگذارد. مقصود پولس نیز در این آیهٔ همین است: «لیکن ما روح جهان را نیافته‌ایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم.» رسولان بدون آن روح که از خدا است هیچگاه قادر نبودند حقایق الهی را که پولس ازآن سخن می‌گوید و برای ما در عهد جدید حفظ شده درک نمایند.

۱۳:۲ حال که پولس فرایند مکاشفه را توصیف نمود، فرایندی که نویسندگان توسط آن مکتوبات مقدس را از خدا می‌یافتند، در ادامه به توصیف فرایند الهام می‌پردازد، فرایندی که توسط آن، این حقیقت به ما انتقال یافت. آیهٔ ۱۳ یکی از قوی‌ترین دلایل اثبات الهام لغوی در کلام خداست. پولس رسول به وضوح بیان می‌کند که رسولان به هنگام انتقال این حقایق به ما به انتخاب خود یا با حکمت انسان این سخنان را به کار نبردند، بلکه آنها همان سخنانی را به کار بردند که روح‌القدس به آنها آموخته بود. و بدینسان ما معتقدیم که واژه‌های حقیقی مکتوبات مقدس به شکل درست دست‌نویس اولیه همان کلام خداست و کتاب‌مقدسی که امروزه در دست ماست کاملاً قابل اعتماد می‌باشد.

ممکن است در این لحظه برخی فریاد اعتراض سر دهند، چرا که آنچه گفتیم به مفهوم دیکته خودکار (Mechanical Dictation) است، گویی که خدا اجازه نداده نویسندگان از سبک و استعداد خود سود جویند. اما با این حال ما می‌دانیم که به عنوان مثال سبک نگارش پولس با سبک نگارش لوقا کاملاً تفاوت دارد. پس چگونه می‌توانیم الهام لغوی را با سبک نگارش نویسندگان تطبیق دهیم؟ خدا به شکلی که برای ما قابل فهم نیست واژه‌های کلام مقدس را عطا نمود، اما آنها را به سبک و سیاق خاص نویسندگان آغشته نمود و اجازه داد شخصیت انسانی نویسندگان قسمتی از کلام کامل او باشند.

عبارت «روحانی‌ها را با روحانی‌ها جمع می‌نماییم» را می‌توان به روشهای گوناگون شرح داد. شاید معنای آن چنین باشد: (۱) تعلیم حقایق روحانی با واژه‌هایی که روح‌القدس عطا می‌کند. (۲) انتقال حقایق روحانی به انسانهای روحانی. (۳) مقایسهٔ حقایق روحانی در یک قسمت از کتاب‌مقدس با حقایقی دیگر در قسمتی دیگر از کلام. ما معتقدیم توضیح اول مناسب‌ترین تفسیر از متن است. پولس دراینجا می‌گوید که فرایند الهام شامل انتقال حقایق الهی توسط واژه‌هایی است که روح‌القدس برای هدف خاصی آنها را در نظرگرفته است. از این رو می‌توان تفسیر آن را به این شکل بیان کرد: «بیان حقایق روحانی در قالب واژه‌های روحانی.» گاهی انتقاد شده است که این

عبارت نمی‌تواند به الهام اشاره داشته باشد چرا که پولس در اینجا می‌گوید «بیان می‌کنم» و نه «می‌نویسم.» اما کاربرد واژهٔ «بیان کردن» در خصوص نوشته‌های الهامی چندان واژه بیگانه‌ای نیست (به عنوان مثال یوحنا۱۲:۳۸، ٤۱؛ اعمال ۲۸:۲۵؛ ۲پطرس۱:۲۱).

۱٤:۲ انجیل نه تنها مکاشفه و الهام الهی است، بلکه در اینجا می‌آموزیم که تنها به روح خدا پذیرفته می‌شود. انسان نفسانی، به تنهایی امور روح خدا را نمی‌پذیرد، زیرا که نزد او جهالت است و نیز نمی‌تواند آنها را درک نماید زیرا تنها به روح می‌توان آنها را دریافت.

وانس هافنر (Vance Havner) شاداب اعلام می‌کند:

> مسیحی حکیم وقت خود را بیهوده صرف تشریح نقشهٔ خدا برای اشخاص بی‌ایمان نمی‌کند. این کار بسان ریختن مروارید در پای خوکان است. شاید انسان بتواند غروب آفتاب را برای شخصی نابینا توصیف نماید یا در پارک شهر در خصوص فیزیک هسته‌ای بحث نماید. انسان طبیعی قادر به درک این امور نیست و نیز تلاش انسان در جهت درک مکاشفه الهی بدون مدد روح‌القدس مانند این است که وی سعی نماید با یک قلاب ماهیگیری اشعه‌های آفتاب را به چنگ آورد. تا هنگامی که شخص از روح متولد نشود و روح‌القدس به او نیاموزد تمام این امور برایش بیگانه خواهد بود. داشتن دکترا دردی را دوا نمی‌کند چرا که این امر در این حوزه به منزلهٔ «یک امتیاز بیهوده» است.

۱۵:۲ از سوی دیگر شخصی که از روح خدا تنویر یافته است می‌تواند این حقایق عالی را تمیز دهد حتی اگر چه بی‌ایمانان قادر نیستند بر او حکم کنند. شاید او یک نجار، ماهیگیر یا لوله‌کش باشد، اما با این حال او شاگرد توانای مکتوبات مقدس است. «شخص مسیحی که تحت حاکمیت روح‌القدس است تفحص می‌کند، تحقیق می‌کند و با دقت کتاب‌مقدس را بررسی می‌نماید و به درک و فهم آن نایل می‌شود.» در نظر دنیا او راز است. شاید او هیچگاه به دانشگاه الهیات نرفته باشد، اما با این حال قادر است اسرار نهان کلام خدا را درک نموده و حتی آنها را به دیگران تعلیم دهد.

۱٦:۲ اکنون پولس این سئوال بدیهی اشعیا را می‌پرسد: «کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلیم دهد؟» مطرح کردن این سئوال به منز لهٔ ارائهٔ پاسخ آن است. حکمت یا قدرت انسانی نمی‌تواند خدا را بشناسد. او خود را بر کسانی که خود برمی‌گزیند آشکار می‌سازد. با این حال، کسانی که فکر مسیح را دارند قادرند حقایق عمیق الهی را درک نمایند.

پس می‌توانیم این مطالب را چنین مورد بازنگری قرار دهیم:

اول مکاشفه (آیات ۹– ۱۲). این موضوع بدین مفهوم است که خدا توسط روح‌القدس حقایق ناشناخته را بر انسانها آشکار ساخته است. روح خدا به طرز خارق‌العاده‌ای این حقایق را مکشوف ساخته بود.

دوم الهام (آیه ۱۳). رسولان (و دیگر نویسندگان کتاب‌مقدس) برای انتقال این حقایق به دیگران همان واژه‌هایی را به کار بردند که روح‌القدس بدیشان آموخته بود.

سرانجام تنویر (آیات۱٤– ۱٦). این حقایق نه تنها باید به طرز معجزه‌آسایی آشکار شده و الهام شوند، بلکه باید توسط قدرت طبیعی روح‌القدس درک گردند.

۱:۳ پولس به هنگام دیدار اول خود از قرنتس با شیر کلام خوراک داده بود چرا که آنها در ایمان ضعیف و جوان بودند. تعلیم او در آن هنگام با شرایط آنها مناسب بود. آنها قادر به درک تعالیم عمیق روحانی نبودند چرا که هنوز نوایمان بودند. آنها اطفال در مسیح بودند.

۲:۳ پولس تنها حقایق مقدماتی مربوط به مسیح را به آنها آموخته بود که در اینجا آن را شیر می‌نامد. آنها قادر به هضم گوشت نبودند، چرا که هنوز به قدر کافی رشد نکرده بودند. خداوند عیسی نیز به همین طریق به شاگردان خود گفت: «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لکن طاقت تحمل آنها را ندارید» (یوحنا ۱۲:۱٦). حقیقت غم‌انگیز مربوط به قرنتیان این بود که آنها به قدر کافی رشد نکرده بودند که بتوانند حقایق عمیق‌تر را درک نمایند.

۳:۳ ایمانداران تا به حال در وضعیت جسمانی بسر می‌بردند. وجود حسد و نزاع این امر را ثابت می‌نمود. چنین رفتاری از ویژگی‌های انسانهای این دنیا به شمار می‌رود و نه از کسانی که توسط روح خدا هدایت می‌شوند.

٤:۳ آنها با طرفداری از رهبران انسانی همچون پولس و اپلس کاملاً انسانی رفتار می‌کردند و مقصود پولس از طرح این سئوال نیز همین است که «آیا با این کار همچون انسانها رفتار نمی‌کنید؟»

پولس رسول تا به این لحظه با توصیف ذات حقیقی پیام انجیل، حماقت انسان را نشان داده است. اکنون او به مضمون خدمت مسیحی می‌پردازد و از این دیدگاه نیز آشکار می‌سازد که طرفداری از رهبران مذهبی و جلال دادن آنها حماقت محض است.

۵:۳ اپلس و پولس خادمانی بودند که به واسطهٔ ایشان قرنتیان به خداوند ایمان آورده بودند. آنها فقط واسطه بودند و نه طلایه‌داران مکاتب انسانی. پس قرنتیان چقدر نادان بودند که خادمان را تا به درجهٔ استادی برمی‌افراشتند. آیرونساید (Lronside) در این مورد عبارت جالبی بیان کرده است: «تصور نمایید که اهل خانه به خاطر خادمان خود دچار تفرقه شوند.»

٦:۳ پولس با استفاده از تمثیل نشان می‌دهد که کاری که خادم می‌تواند انجام دهد بسیار محدود است –پولس خود می‌توانست بکارد و اپلس آبیاری نماید، اما تنها خدا می‌توانست نمو بخشد. امروزه نیز برخی از ما می‌توانیم کلام را بشارت دهیم و همهٔ ما می‌توانیم برای خویشان و دوستان نجات یافته خود دعا نماییم، اما تنها خداوند است که کار نجات را انجام می‌دهد.

۷:۳ با توجه به این دیدگاه اکنون می‌توانیم ببینیم که کارنده و آب‌دهنده نقش چندان مهمی ندارند. آنها به خودی خود قدرت بخشیدن حیات ندارند. پس چرا باید در میان مسیحیان حسادت و رقابت به چشم بخورد؟ هر یک باید کاری را که به وی محول شده انجام دهد و هنگامی که خداوند دست خود را دراز می‌کند شادی نماید.

۸:۳ کارنده و سیراب کننده، یک هستند چرا که هر دو در پی یک هدف و موضوع هستند. تا آنجا که به خدمت مربوط می‌شود آنها هر دو در یک سطح قرار دارند. آنها در روز واپسین هر یک اجرت خود را به حسب مشقت خود خواهند یافت. در آن روز تخت داوری مسیح برقرار خواهد شد.

۹:۳ خدا کسی است که همه در برابر او مسئول هستند. تمام خادمین همکاران او هستند، و دوش به دوش یکدیگر در مزرعه خدا کار می‌کنند، و یا به عبارتی دیگر روی یک عمارت با هم مشغول به کار هستند. اردمان این موضوع را چنین تفسیر می‌کند: «ما همکاران هستیم که به خدا تعلق داریم و در کنار یکدیگر مشغول به کار هستیم.»

۱۰:۳ پولس سخنان خود را با مفهوم عمارت ادامه می‌دهد و پیش از هر چیزی اقرار می‌کند که تنها به حسب فیض خدا توانسته است این عمارت را بنیاد نهد. مقصود او از این سخن آن توانایی است که خدا به او داده است تا وظیفه یک رسول را انجام دهد و اینکه او لیاقت این توانا یی را ندارد. سپس او به نقش خود در آغاز این جماعت در قرنتس می‌پردازد: «چون معمار دانا بنیاد نهادم.» او به قرنتس آمد تا دربارهٔ مسیح و مصلوب شدن او موعظه کند. عده‌ای نجات یافتند و کلیسای محلی در آنجا بنیاد نهاده شد. سپس او می‌افزاید «دیگری برآن عمارت می‌سازد.» مقصود او از این عبارت، بی‌گمان دیگر معلمانی است که پس از او به قرنتس رفته و بر بنیادی که او نهاده بود به کار مشغول شدند. با این حال پولس هشدار می‌دهد: «لیکن هر کس با خبر باشد که چگونه عمارت می‌کند.» مقصود وی از این سخن این است که خدمت تعلیم در کلیسای محلی امریست بسیارخطیر. برخی با تعالیم تفرقه انگیز و خلاف کلام خدا به قرنتس آمده بودند. بدون تردید پولس به هنگام نگارش این عبارات بر این امر واقف بود.

۱۱:۳ برای بنای یک ساختمان تنها یک بنیاد لازم است. هر گاه که بنیاد نهاده شد، دیگر نیازی به بنای دوبارهٔ آن نیست. پولس رسول بنیاد کلیسا را در قرنتس نهاده بود. آن بنیاد عیسی مسیح، شخصیت و کار او بود.

۱۲:۳ ممکن است تعالیم بعدی در کلیسای محلی دارای ارزش گوناگونی باشد. به عنوان مثال برخی از تعالیم از ارزش پایدار برخوردار هستند، و می‌توان آنها را به طلا، نقره یا جواهر تشبیه نمود. احتمالاً مقصود از جواهر در این عبارت الماس، یاقوت و یا دیگر جواهر آلات نیست، بلکه گرانیت، سنگ مرمر، رخام (نوعی سنگ شبیه مرمر) که در امر ساختمان سازی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از سویی دیگر ممکن است تعالیم در کلیسای محلی از ارزش ناپایدار برخوردار باشد و یا اصلاً دارای ارزشی نباشد. چنین تعلیمی به چوب، گیاه یا کاه تشبیه شده است.

عموماً این عبارت برای اشاره به زندگی تمام ایمانداران مسیحی به کار رفته است. درست است که همه ما هر روزه در حال بنا می‌باشیم و حاصل عمل ما در روز واپسین آشکار خواهد شد، اما با این حال دانشجوی نکته بین کتاب‌مقدس درخواهد یافت که این عبارت در وهلهٔ اول به ایمانداران اشاره نمی‌کند بلکه به واعظان و معلمان.

۱۳:۳ در روز واپسین کار هر کس آشکار خواهد شد. روز اشاره دارد به تخت داوری مسیح، هنگامی که تمام خداماتی که برای مسیح انجام شد، مورد بازبینی قرار خواهند گرفت. فرایند این بازبینی به عمل آتش تشبیه شده است خدماتی که برای خدا جلال و برای انسان برکت بیاورد همچون طلا، نقره و جواهری خواهد بود که آتش به آن آسیبی نخواهد رسانید. از سویی دیگر خدمتی که قوم خدا را دچار ناآرامی سازد و نتواند آنها را تهذیب نماید در آتش سوزانیده می‌شوند. آتش عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است.

۱٤:۳ کار مربوط به کلیسا ممکن است سه نوع با شد. در آیهٔ ۱٤ ما اولین نوع آن را پیش رو داریم –خدمتکه ماهیت پر بار دارد. در چنین موردی حیات خدمتی خادم در برابر تخت داوری مسیح تاب خواهد آورد و خادم اجر خواهد یافت.

۱۵:۳ دومین نوع خدمت، خدمت بی‌ثمر است. در این نوع خدمت به خادم زیان وارد می‌آید گر چه خود نجات یابد اما چنانکه از میان آتش. راجرز (E.W.Rogers) خاطر نشان می‌سازد: «زیان به منزلهٔ تاوان چیزی را دادن نیست. از این آیهٔ پر واضح است که داوری تخت مسیح ارتباطی با گناهان و کفارهٔ آنان ندارد. کفارهٔ گناه ایمانداران را مسیح بر صلیب جلجتا پرداخت نمود، و یکبار برای همیشه حل وفصل شد. از این رو نجات ایمانداران هیچگاه موضوع بحث تخت داوری مسیح نخواهد بود، بلکه در اینجا موضوع بر سرخدمت است.

کلیسای کاتولیک رومی نتوانسته است میان نجات و اجر تمایز قایل شود و از این رو از این آیهٔ در حمایت از آموزهٔ خود سود می‌جوید. با این حال، یک بررسی دقیق از این آیهٔ نشان می‌دهد که این عبارت اشاره‌ای به برزخ ندارد. هیچ نشانی از این عقیده که آتش شخصیت انسان را تهذیب می‌نماید استنباط نمی‌شود. بلکه آتش عمل وخدمت انسان و اینکه از چه نوعی است را مورد آزمایش قرار می‌دهد. علی رقم این حقیقت که اعمال انسان توسط آتش سوخته می‌شود، او نجات یافته است.

عقیده جالب دیگر در مورد این آیهٔ این است که گاهی کلام خدا به آتش تشبیه شده است (نگاه کنید به اشعیا۵:۲٤وارمیا ۲۹:۲۳). همان کلام خدا که خدمت ما را در برابر تخت داوری مسیح مورد آزمایش قرار می‌دهد اکنون نیز برای ما مهیا است اگر ما بر طبق تعالیم کتاب‌مقدس بنا می‌کنیم، پس خدمت ما در روز واپسین از این آزمایش سرافراز بیرون خواهد آمد.

۱٦:۳ پولس به ایمانداران خاطر نشان می‌سازد که آنها هیکل (یونانی، صحن داخلی زیارتگاه و یا مکان مقدس) خدا هستند و روح خدا در آنجا ساکن است. البته درست است که هر ایماندار نیز هیکل خدا است و روح‌القدس در وی ساکن می‌باشد، اما مقصود در اینجا این نیست. پولس به کلیسا همچون یک مشارکت گروهی می‌نگرد، و آرزو دارد که آنها به ارزش مقدس این دعوت تحقیق بخشند.

۱۷:۳ سومین نوع خدمت در کلیسای محلی خدمت خراب کننده است. گویا معلمان دروغین به کلیسای قرنتس آمده بودند و به نظر می‌آمد تعالیم آنها بیشتر به گناه ترغیب می‌کرد تا تقدس. آنها گمان نمی‌کردند که این امر یک موضوع مهم بوده و موجب خرابی هیکل خدا می‌شود، از این رو پولس فریاد اعتراض سر می‌دهد: اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد. با در نظر گرفتن اوضاع واحوال کلیسای محلی در قرنتس این آیه به این معنا است که اگر کسی وارد یک کلیسای محلی شود و باعث شود شهادت آن کلیسا خدشه‌دار شود، خدا او را هلاک خواهد ساخت. موضوع بر سر معلمان دروغینی است که در عیسی خداوند ایمانداران حقیقی نیستند. اهمیت این تخلف در سخنان پایانی آیهٔ ۱۷ بسیار مشهود است: «زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید.»

۱۸:۳ در خدمت مسیحی و نیز در طول تمام دوران زندگی مسیحی همواره خطرخودفریبی وجود دارد. شاید برخی از آن کسانی که در قالب معلم به قرنتس آمده بودند وانمود می‌کردند دارای حکمت بسیاری هستند. هر کس که به

حکمت دنیوی خود می‌بالید باید بیاموزد که اگر بخواهد در نظرخدا حکیم گردد باید در نظر دنیا جاهل بشود.گادت دلسوزانه این نکته را چنین خلاصه کرده است:

اگر هر شخص چه اهل قرنتس و یا غیره در حال موعظه انجیل در جماعت شما چهره یک انسان حکیم و یایک اندیشمند را به خود بگیرد، باید اطمینان یابد تا هنگامی که از آن بحرانی که طی آن حکمتی که به آن می‌بالد از بین نرود عبور نکند به آن حکمت حقیقی دست نخواهد یافت و تنها پس از این بحران است که او حکمت آسمانی را خواهد یافت.

۱۹:۳ حکمت این دنیا در نظر خداوند جهالت است. انسان با جستجو هیچگاه نخواهد توانست خدا، و یا حکمتی انسانی بیابد که قادر باشد یک نقشهٔ نجات برای انسان طراحی کند که طی آن خدا انسان شود تا به خاطر گناهکاران عصیانگر، پست و مجرم جان خود را فدا نماید. در آیهٔ ۱۹ از ایوب ۱۳:۵ نقل شده است تا نشان دهد که خدا بر حکمت به اصطلاح انسانی غلبه می‌کند تا به اهداف خود نایل شود. انسان با تمام دانش خود نمی‌تواند در نقشه‌های خداوند خللی وارد نما ید؛

در عوض خدا همواره نشان می‌دهد که آنها علی رغم بهره بردن از حکمت دنیوی کاملاً ضعیف و ناتوان هستند.

۲۰:۳ در اینجا مزمور ۱۱:۹٤ نقل شده است تا تأکید نماید که خداوند تمام استدلالات حکمای این دنیا را می‌داند، و نیز می‌داند که آنها باطل، بی‌محتوا و بی‌ثمر هستند. اما چرا پولس تا به این حد پیش می‌رود که حکمت دنیوی را بی‌اعتبار می‌خواند؟ تنها به این دلیل – قرنتیان به چنین حکمتی ارج می‌نهادند و از رهبرانی که به نظر این حکمت را بر طرز چشمگیری به ظهور می‌رساندند پیروی می‌نمودند.

۲۱:۳ با توجه تمام این سخنان هیچکس نباید در انسان فخر کند. و تا آنجایی که به خادمان حقیقی خداوند مربوط می‌شود، نباید فخر کنیم به این که ما به آنها تعلق داریم بلکه بدانیم که آنها هم به ما تعلق دارند. همه چیزاز آن شما است.

۲۲:۳ شخصی آیهٔ ۲۲ را «فهرست دارائیهای فرزند خدا» نامیده است. خادمین مسیحی به ما تعلق دارند، چه پولس بشر، یا اپلس معلم، یا کرسپس شبان. از آنجایی که آنها همه به ما تعلق دارند، پس حماقت است که اعلان کنیم ما به آنها تعلق داریم پس همه از آن ماست. ما به عنوان وارثان مشترک با مسیح، روزی مالک آن میراث خواهیم شد، اما در این اثنا نیز توسط وعدهٔ الهی این میراث از آن ما است. کسانی که برای این میراث خدمت می‌کنند نمی‌دانند که برای ما کار می‌کنند. زندگی از آن ماست. مقصود ما از زندگی، تنها زندگی زمینی نیست بلکه زندگی به کاملترین و حقیقی‌ترین شکل ممکن. و موت از آن ماست. برای ما مرگ دیگر یک دشمن هراس انگیز نیست که جان ما را به مکانی تاریک و ناشناخته منتقل نماید: بلکه اکنون مرگ پیغام آور خداست که جان ما را به آسمان می‌برد. چیزهای حال و چیزهای آینده نیز همه از آن ما هستند. این سخن بسیار شایسته است که همه چیزها در خدمت انسانی است که او خود در خدمت مسیح است. رابرتسون (A. T. Robertson) گفته است: «ستارگان برای انسانی می‌جنگند که در نجات با خدا شریک است.»

۲۳:۳ تمام مسیحیان به مسیح تعلق دارند. برخی از قرنتیان ادعا می‌کردند که آنها متعلق به مسیح هستند و این به بهای بی‌بهره ماندن دیگران از مسیح تمام می‌شود. آنها «حزب مسیح» را شکل داده بودند – اما پولس چنین عقیده‌ای را انکار می‌کند. ما همه در مسیح هستیم و مسیح از خدا است. پولس با عیان کردن شأن حقیقی مقدسین، به شکل بارزی حماقت تشکیل احزاب و تفرقه در کلیسا را آشکار می‌نماید.

۱:٤ پولس برای اینکه آنها قدر او و دیگر رسولان را بدانند چنین می‌گوید: که مقدسین به آنها همچون خدام و دستیاران مسیح و وکلای اسرار خدا بنگرند. وکیل، خادمی است که از شخصیت و یا اموال دیگری حمایت می‌کند. مقصود از اسرار خدا، اسراری است که در گذشته مخفی بودن و اکنون خدا آنها را بر رسولان و انبیاء دورهٔ عهد جدید آشکار ساخته است.

۲:٤ هدف از بازپرسی از وکلا این است که امین بودن آنها ثابت شود. انسان به زیرکی، حکمت، ثروت، و موفقیت ارج می‌نهد، اما خدا به دنبال کسانی است که در هر چیز به مسیح امین باشند.

۳:٤ دشوار است که مردم ارزش امانتی که در وکلا است را در یابند. به همین علت است که پولس می‌گوید بجهت او کمتر چیزی است که از قرنتیان ویا از یوم بشر حکم کرده شود. پولس دریافته است که او چقدر درتشخیص اصالت امین بودن نسبت به خدا ناتوان است. او می‌افزاید: «بلکه بر خود نیز حکم نمی‌کنم.»

او می‌دانست با حکمی که همواره بر او بود در یک خانواده‌ای انسانی متولد شده بود.

٤:٤ مقصود پولس از عبارت «زیرا که در خود عیسی نمی‌بینم» این است که او از وجود هرگونه اتهامی مبنی بر بی‌وفایی در زمینه خدمتش بی‌اطلاع است. منظور او این نیست که وی از وجود گناه در زندگی اش و یا اینکه از قصور خود در راه رسیدن به کمال آگاه نیست! باید این متن را در پرتو چارچوب آن مورد مطالعه قرار دهیم، و چارچوب در اینجا خدمت مسیحی و امانت در آن است. اما حتی اگر چیزی درباره خود نمی‌دانست، لکن از این عادل شمرده نمی‌شد. او خود را لایق حکم کردن در این مورد نمی‌دانست. گذشته از اینها، خداوند حاکم است.

٥:٤ در پرتو این موضوع، باید درمورد ارزیابی خدمت مسیحی کمال دقت را داشته باشیم. ما بیشتر مایل هستیم خدمت پر سرو صدا و چشمگیر را ارج نهیم، و خدمت پنهان و کوچک را حقیر شماریم. خط مشی مطمئن این است که، پیش از وقت به چیزی حکم مکنیم، بلکه صبر کنیم تا خداوند بیاید. او قادر خواهد بود حکم کند، نه تنها بر آنچه که به چشم قابل رؤیت است، بلکه انگیزهٔ دلها را روشن خواهد کرد، و نیازی نیست که بگویم، هر چیزی که به منظور مطرح کردن و جلال دادن خود انجام می‌شود نصیبی نخواهد یافت.

عبارت، آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود، را نباید به منزلهٔ رضایت بخش بودن خدمات ایمانداران قلمداد کرد. بلکه مقصود این است که هر کس که شایستهٔ تمجید باشد خدا او را مدح خواهد کرد و نه انسانها.

در هشت آیهٔ بعدی به وضوح بیان می‌کند که غرور سر منشاء تمام شقاق‌ها و جدایی‌هایی است که در کلیسای قرنتس رخ داده است.

٦:٤ او ابتدا شرح می‌دهد که به هنگام صحبت دربارهٔ خدمت مسیحی و اشتیاق به پیروی از رهبران انسانی (۳:٥ – ٥:٤). از خود و اپلس به عنوان الگو سخن گفته است. قرنتیان نه تنها با پیروی از پولس و اپلس دچار تفرقه و

شقاق شده بو دند، بلکه گروهی نیز از افرادی که پس از آنها نیز وارد کلیسا شده بودند پیروی می‌کردند. با اینحا ل پولس به دور از ادب و ملایمت مسیحی تمام این چیزها را به خود و به اپلس نسبت می‌دهد تا مقدسین از الگوی آنها بیاموزند که در عقاید رهبران خود مبالغه نکرده و با پیروی از آنها باعث برانگیختن غرور در آنها نشوند. او می‌خواست که مقدسین همه چیز و همه کس را با کلام خدا بسنجند.

۷:٤ اگر یک معلم مسیحی نسبت به دیگری عطای بیشتری دارد، به خاطر این است که خدا چنین مقرر کرده است. هر چه که او دارد از خداوند است. در حقیقت این موضوع در مورد همه ما صادق است که هر آنچه که داریم از خدا داریم. اگر چنین است، پس چرا فخر کنیم و دچار غرور شویم؟ استعدادها و عطایایی که داریم حاصل هوش و ذکاوت ما نیست.

۸:٤ قرنتیان خودکفا شده بودند، همه سیر شده بودند. آنها به زیادتی عطایای روحانی در میان خود فخر می‌کردند، آنها همه دولتمند گشته بودند. آنها همه در تجمل و آسایش زیست می‌کردند. دیگر نیازی احساس نمی‌کردند. آنها طوری رفتار می‌کردند که گویی سلطنت می‌کنند، اما این کار را بدون وجود رسولان انجام می‌دادند. پولس بیان می‌کند که آرزو داشت زمان سلطنت آنها فرا رسیده بود تا او نیز با آنها سلطنت می‌کرد! اما همان گونه که شخصی در این باره گفته است در این اثنا «اوقات زندگی فرصت آموزش برای زمان سلطنت است.» هنگامی که خداوند عیسی مسیح بازگردد و ملکوت خود را بر روی زمین بر قرار سازد مسیحیان با وی سلطنت خواهند نمود. اما در این اثنا، برتری آنها این بود که در عار نجات دهندهٔ طرد شده شریک گردند. بارکر (H.P.Barker) هشدار می‌دهد:

این خیانت محض است که پیش از اینکه پادشاه به تاج برسد ما به دنبال تاج افتخارخود باشیم. با این حال این همان کاری است که مسیحیان قرنتس انجام دادند. رسولان خود عار مسیح را متحمل می‌شوند. اما قرنتیان «دولتند» و «محترم» بودند. در حالی که خداوند سرور آنها لحظات دشواری را پشت سر می‌نهاد، آنها لحظات خوش را جستجو می‌کردند.

به هنگام مراسم تاجگذاری، تا هنگامی پادشاه تاج را برسر ننهاده، اشراف زادگان و اعیان سر آذین‌های خود را بر سر نمی‌گذارند. قرنتیان برعکس عمل می‌کردند، در حالی که هنوز خداوندشان طرد می‌شد آنها تاج افتخار را بر سر خود نهاده بودند!

۹:٤ علی رغم خود پسندی قرنتیان، پولس سرنوشت رسولان را توصیف می‌کند. او آنها را چنین توصیف می‌کند که گویی در یک میدان در مقابل حیوانات وحشی رها شده‌اند و فرشتگان و مردم آنها را تماشا می‌کنند. همان گونه که گادت گفته است: «در حالی که کلیسا در مقابل تخت بود، و رسولان زیر تیغ شمشیر زمان آن نبود که قرنتیان از خود راضی باشند و به خود مباهات ورزند.»

۱۰:٤ در حالی که با رسولان همچو جاهلان به خاطر مسیح رفتار می‌شد، مقدسین همچون مسیحیان دانا از شأن و منزلتی والا برخوردار بودند. رسولان ضعیف بودند، اما در قرنتیان هیچ ضعفی مشاهده نمی‌شد. برخلاف بدنامی رسولان، مقدسین از مقام والایی برخوردار بودند.

۱۱:٤ به نظر نمی‌رسید که ساعت پیروزی و سلطنت برای رسولان رسیده باشد. آنها از گرسنگی، تشنگی، عریانی، وجفا رنج می‌بردند. آنها تحت تغیب و آواره بودند.

۱۲:٤ آنها به دستهای خود کار می‌کردند و مایحتاج خود را فراهم می‌کردند. آنها دشنام می‌شنیدند اما برکت می‌رساندند. هنگامی که مظلوم واقع می‌شدند، به مخاصمه نمی‌پرداختند، بلکه با شکیبایی آن را متحمل می‌گردیدند.

۱۳:٤ هنگامی که بر آنها افترا می‌زنند، به مردم التماس می‌کنند که خداوند عیسی را بپذیرند. خلاصه اینکه، آنها مثل قاذورات دنیا و فضلات همه چیز شده‌اند. اگر پولس رسول امروز نیز در میان ما حاضر بود آیا می‌توانست همچنان که به قرنتیان گفت به ما نیز بگوید، «بدون ما همچون پادشاه سلطنت می‌کنید؟»

۱٤:٤ در آیات ١٤ – ٢١ پولس تذکر نهایی در مورد شقاق و جدایی را به ایمانداران می‌دهد. او که از کنایه‌هایی که در عبارات قبل به کار برده آگاه است شرح می‌دهد که قصد او شرمنده ساختن ایمانداران نبوده بلکه تا فرزندان محبوب خود را آگاه نماید. تلخی و کینه او را وادار به بیان این سخنان نکرده بود، بلکه علاقه بی‌ریا او نسبت به سعادت روحانی آنها.

۱٥:٤ پولس این موضوع را به آنها یاد آوری می‌نماید که، هر چند هزاران استاد در مسیح داشته باشند، لکن در ایمان تنها یک پدر دارند. پولس، خود آنها را به سوی خداوند هدایت کرده بود، او پدر روحانی آنها بود. شاید بسیاری برای تعلیم دادن به آنها نزد ایشان رفته بودند، اما هیچکدام از آن محبت و دلسوزی او را که آنها را به بره سپرده بود برخوردار نبودند. پولس هرگز نمی‌خواست خدمت تعلیم را حقیر شمارد، بلکه تنها موضوعی را بیان می‌کند که ما همه می‌دانیم که درست است، یعنی اینکه بسیاری می‌توانند به خدمت مسیحی راه یابند لیکن علاقه‌ای به مقدسین نداشته باشند، و این تنها ویژگی کسی است که آنها را به سوی مسیح هدایت کرده است.

١٦:٤ از این رو پولس به آنها تأکید می‌کند که به او اقتدا نمایند، به عبارتی به وقف و سرسپردگی او به مسیح و به محبت و خدمت به وقفهٔ او نسبت به ایمانداران، که در آیات ۹– ۱۳ توصیف شده‌اند.

۱۷:٤ پولس برای اینکه به آنها کمک کند، تیموتائوس را نزد آنها فرستاد، او که فرزند محبوب و امین در خداوند بود. وی به تیموتائوس توصیه کرده بود که تا راههایی وی را در مسیح به یاد ایشان آورد، همان راههایی که او در تمام کلیساها تعلیم می‌داد. پولس می‌گوید که او به هر آنچه که تعلیم داده عمل کرده است و هر کسی که وارد خدمت مسیحی می‌شود باید این را سرلوحه کار خویش قرار دهد.

۱۸:٤ هنگامی که پولس شرح می‌دهد که تیموتائوس را نزد آنها فرستاد، شاید برخی از مخالفانش در قرنتس چنین می‌گفتند که پولس می‌ترسد که نزد آنها برود. این افراد با بیان این مسأله تکبر می‌کردند.

۱۹:٤ اما او وعده می‌دهد که بزودی نزد آنها برود، اگر خداوند بخواهد. هنگامی که او به آنجا برود، تکبر کسانی که براحتی قضاوت می‌کنند اما قوت روحانی ندارند را آشکار خواهد ساخت.

۲۰:٤ گذشته از اینها قوت است که اعتبار دارد، زیرا ملکوت خدا اصولاً سخن نیست بلکه به عمل. ملکوت به ادعا نیست بلکه واقعیت است.

۲۱:٤ نحوه رفتن پولس به نزد آنها به خود آنها بستگی داشت. اگر روحیهٔ متخاصم ازخود نشان دهند او با چوب نزد آنها خواهد رفت. اگر، از سویی دیگر فروتن و مطیع باشند، او با محبت و روح حلم نزد آنها خواهد رفت.

ب) بی‌بند وباری در میان ایمانداران (باب ۵)

باب پنچم با ضرورت وجود تنبیه انضباطی در یک کلیسایی که یکی از اعضای آن یک گناه خطیر که ماهیت جمعی دارد، سروکار دارد. تنبیه برای کلیسا لازم است تا کلیسا به ماهیت مقدس خود در برابر چشمان دنیا دست یابد و نیز تا روح‌القدس بدون اینکه محزون شود در میان کلیسا کار کند.

۱:۵ گویا به طرز گسترده‌ای شیوع یافته بود که یکی از اعضای جماعت قرنتس مرتکب زنا شده بود. و این یک شکل افراطی از گناه بود، چرا که چنین زنایی حتی در میان امتهای بی‌ایمان نیز یافت نمی‌شد. به بیان دقیق‌تر گناه مذکور این بود که این شخص با زن پدر خود یک رابطه جنسی آشکاری داشته است. بی‌گمان مادر آن شخص فوت کرده و پدر دوباره ازدواج کرده بود. از این رو مقصود از زن پدر او، نامادری اوست. احتمالاً نامادری او بی‌ایمان بوده است، چرا که سخنی از تنبیه او به میان نمی‌آید. در مورد او کلیسا حق قضاوت نداشت.

۲:۵ واکنش قرنتیان نسبت به این عمل چه بود؟ آنها به جای اینکه به‌اندوه عمیق بپردازند، فخر می‌کردند. شاید به خاطر اینکه متحمل این عمل شده و شخص خاطی را تنبیه نمی‌کردند به خود می‌بالیدند. و یا شاید آن قدر به خاطر زیادی عطایای روحانی در کلیسا به خود فخر می‌کردند که در جریان امور اطراف خود نبودند. و یا شاید بیشتر به تعداد اعضا توجه داشتند تا تقدس اعضا. آنها به قدر کافی از وجود این گناه متعجب نشده بودند.

شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون شود. این بدان معنی است که اگر ایمانداران دیدگاه خاضعانه در برابر خداوند اتخاذ نمایند،او خود در این مورد عمل می‌کند، و تنبیه انظباطی لازم در این امر اتخاذ می‌نماید. اردمان (Erdman) می‌گوید:

«آنها باید می‌دانستند که جلال حقیقی کلیسای مسیح دربلاغت و عطایای معلمان بزرگ آن نیست، بلکه در پاکی اخلاق و زندگی نمونهٔ اعضای آن است.»

۳:۵ پولس بر خلاف بی‌تفاوتی آنها بیان می‌کند که حتی اگر چه او غایب بود، اما در این مورد این موضوع به گونه‌ای حکم کرده بود که گویی حاضر است.

٤:۵ او کلیسا را به تصویر می‌کشد که برای تنبیه فرد خاطی به پا خاسته است. اگر چه او در جسم حاضر نیست، لیکن هنگامی که آنها به نام خداوند عیسی مسیح جمع می‌شوند او در روح در آنجا حاضر است. عیسی خداوند به کلیسا و رسولان این قدرت را داده بود تا در چنین مواردی تنبیه را اعمال کنند. از این رو پولس می‌گوید که او با قدرت خداوند ما عیسی مسیح عمل خواهد کرد.

۵:۵ اقدامی که او اتخاذ خواهد کرد این بود که چنین شخصی به شیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم تا روح درروز خداوند عیسی نجات یابد. مفصران بر سر مفهوم این عبارت اتفاق نظر ندارند. برخی چنین برداشت کرده‌اند که این عبارت تو صیفی است از اخراج شخصی از کلیسای محلی. خارج از کلیسا جزو قلمرو شیطان محسوب

می‌شود (۱ یوحنا ۱۹:۵). از این رو، «به شیطان سپردن» تنها به معنای اخراج از کلیسا است. دیگران بر این باورند که قدرت به شیطان سپردن یک قدرتی خاص بود که فقط به رسولان عطا شده بود و دیگر امروز چنین چیزی وجود ندارد.

باری دیگر، بر سر مفهوم عبارت هلاکت جسم نیز اتفاق نظر وجود ندارد. بسیاری بر این باورند که این عبارت به معنای رنج و عذاب جسمی است که خدا آنرا بر شخص عارض می‌گرداند تا شهوات و عادات گناه آلود از زندگی آن شخص زایل شود. دیگران چنین برداشت کرده‌اند که هلاکت جسم توضیحی است از مرگ تدریجی، که به شخص این فرصت را می‌دهد تا توبه کرده و آزاد شود.

در هر صورت. ما باید به یاد داشته با شیم که هدف از تنبیه انضباطی ایمانداران همواره احیای ارتباط و مشارکت آنها با خداوند بوده است. اخراج از کلیسا نیز به خودی خود پایان قلمداد نمی‌شود، اما همواره راهیست که به انتها ختم نمی‌شود. هدف نهایی این است که روح در روز خداوند عیسی نجات یابد. به عبارتی دیگر، سخن بر سر تباهی ابدی شخص نیست.خداوند او را به خاطر گناهی که مرتکب شده است، در این حیات تنبیه می‌کند، او در روز خداوند عیسی مسیح نجات می‌یابد.

٦:٥ اکنون پولس قرنتیان را به خاطر فخر کردن و مباهات ورزیدن به خود سرزنش می‌نماید. شاید آنها ببخشند و بگویند که چنین اتفاقی تنها یک بار روی داده است. آنها باید می‌دانستند که اندک خمیر مایه، تمام خمیر را مخمر می‌سازد. خمیر مایه در اینجا تصویری از گناه اخلاقی است- مقصود پولس این است که اگر آنها حتی با ذره‌ای گناه اخلاقی کنار بیایند، دیری نخواهد پائید که این گناه رشد یافته و سرانجام تمام جماعت را به طرز جدی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. باری حفظ ماهیت کلیسا، تنبیه عادلانه و الهی و امری است ضروری.

۷:۵ از این رو پولس به آنها دستور می‌دهد که خود را از خمیر مایهٔ کهنه پاک سازند. به عبارتی دیگر، آنها باید اقدامی جدی بر علیه شریر انجام دهند تا فطیر تازه باشند. سپس پولس می‌افزاید: چنانکه بی‌خمیر مایه هستید. خدا آنها را در مسیح مقدس، عادل و پاک می‌بیند. اکنون پولس بیان می‌کند که این مقام باید با جایگاه آنان مطابقت داشته باشد. آنها مطابق با جایگاه خود بی‌خمیرمایه بودند. اکنون در مورد عملکرد خود نیز باید بی‌خمیرمایه اقدام می‌کردند. هویت آنها با نام آنها مطابقت داشته باشد، و رفتار آنها باید هم سو با اعتقاد آنها باشد. زیرا که فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است. پولس به هنگام صحبت درباره نان فطیر جشن فصح را در ذهن خود تداعی می‌کند، جشنی که طبق آن یهودیان در عصر روز اول جشن خانه خود را از خمیرمایه پاک می‌ساختند. آنها ظرف خمیر خود را تمیز می‌کردند – آنها آن قدر درون آن را می‌ساییدند تا هیچ اثر از آن باقی نماند. آنها تمام خانه را با چراغ جستجو می‌کردند تا اطمینان حاصل نمایند که حتی ذره‌ای هم باقی نمانده باشد. سپس دستان خود را نزد خدا بالا می‌بردند و می‌گفتند، «آه خدا، من تمام خمیر مایه‌ها را از خانه‌ام بیرون کردم، و اگر ذره‌ای خمیر مایه باقی مانده است که از وجود آن اطلاع ندارم، با تمام وجودم آن را نیز بیرون می‌کنم.» این عمل جدایی از شریر را به تصویر می‌کشد، که امروزه مسیحیان نیز به انجام آن فرا خوانده شده‌اند.

کشتن بره فصح نمونه و یا تصویری از مرگ خداوندمان عیسی مسیح بر روی صلیب است. این آیه یکی از بسیار آیات عهد جدید است که اصول تعلیم نمونه شناختی را بنیان می‌نهد. مقصود ما از تعلیم نمونه شناختی این است که اشخاص و وقایع عهد عتیق همه نمونه و سایه‌ای از چیزهای آینده هستند. بسیاری از آنها مستقیماً به ظهور خداوند عیسی برای زدودن گناهان ما توسط قربانی کردن خود اشاره دارند.

۸:۵ مقصود از عید در اینجا عید فصح و یا شام خداوند نیست، بلکه به مفهومی جامع توصیفی است از تمام زندگی یک ایماندار. تمام وجود ما باید جشنواره‌ای از شادی باشد، و نباید با خمیرمایه کهنه آن را جشن گرفت و نه با خمیرمایه بدی و شرارت. هنگامی که در مسیح شادی می‌کنیم، نباید هیچ فکر شریرانه‌ای نسبت به دیگران در دل ما باشد. از این عبارت در می‌یابیم که پولس رسول در مورد خمیرمایه حقیقی سخن نمی‌گوید، این مخمّر برای تهیه نان مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه او مفهوم روحانی خمیرمایه را به کار گرفت تا شیوه‌ای که گناه شخص را ناپاک ساخته و تماس او با دیگران باعث ناپاکی دیگران می‌شود را توصیف نماید. ما باید به فطیر ساده دلی و راستی زیست نماییم.

۹:۵ اکنون پولس برای آنها شرح می‌دهد که قبلاً در نامه‌ای به آنها نوشته بود که نباید با زانیان معاشرت کنند. این حقیقت که اکنون آن رساله در دست ما نیست نباید به الهامی بودن کلام را زیر سئوال برد.

تمام نامه‌های پولس الهامی نبودند، بلکه آن دسته از نامه‌هایی که خدا شایسته دید در کانن کتاب‌مقدس جای گیرند.

۱۰:۵ پولس در ادامه شرح می‌دهد که مقصود از عدم معاشرت با زانیان این نبود که آنها دیگر نباید با خدا شناسان ارتباط داشته باشند. تا هنگامی که ما در دنیا هستیم، لازم است که با مردمانی که نجات نیافته‌اند در تماس باشیم و راه دیگری برای درک عمق گناهی که در گذشته در آن گرفتار بودیم وجود ندارد. برای اینکه کاملاً جدا از گناهکاران زندگی کنید، باید از دنیا بیرون شوید.

از این رو پولس بیان می‌کند که مقصود او جدایی کامل از زانیان این جهان یا طمعکاران و یا ستمکاران یا بت پرستان نبوده است و مقصود از طمعکاران کسانی هستند که در امور مالی و تجارت امین نیستند– به عنوان مثال هر کسی که کلاهبردار شناخته شد باید به خاطر طمع از کلیسا اخراج شود. ستمکاران کسانی هستند که با روشهای خشونت آمیز همچون تهدید به مرگ و آسیب رساندن در پی کسب منفعت برای خود هستند. بت پرستان کسانی هستند که به پرستش هر کس و هر چیزی روی می‌آورند جز خدای حقیقی، و کسانی هم که مرتکب گناهان اخلاقی می‌شوند معمولاً با بت پرستی در ارتباط هستند.

۱۱:۵ هدف پولس این است که به آنها در برابر مشارکت داشتن با یک برادر ایماندار که مرتکب هر یک از این گناهان می‌شوند هشدار دهد. ما می‌توانیم چکیدهٔ سخنان او را اینچنین بیان کنیم:

مقصود من و آنچه که باری دیگر تکرار می‌کنم این است که شما حتی نباید با هر یک از مسیحیانی که زنا می‌کنند، یا طمعکار، ویا بت پرست، و یا فحاش، یا باده گسار و با ستمکار بر سر یک سفره غذا نخورید.

گاهی لازم است که با بی‌ایمانان ارتباط داشته باشیم، و غالباً از این ارتباطات برای شهادت دادن به آنان استفاده می‌کنیم. چنین ارتباطی به مانند مشارکت با کسانی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند اما هنوز در گناه زندگی می‌کنند خطرناک نیست. ما هیچگاه نباید عملی مرتکب شویم که چنین شخصی بپندارد که باید از گناه خود چشم پوشی نماید.

پولس در آیهٔ۱۱فحاشان و میگساران را نیز به فهرست آیهٔ ۱۰ می‌افزاید. فحاشان کسی است که واژه‌های زشت و رکیک را به کار می‌برد. اما باید در اینجا هشداری را بیفزایم. آیا می‌توان شخصی را که تنها یک بار اختیار خود را از دست داده است و الفاظ زشت به کار برده است را از کلیسا اخراج کرد؟ ما بر این باوریم که نمی‌توان اخراج کرد، و به نظر ما این عبارت به گناهان ناشی از عادت اشاره دارد. به بیان دیگر فحاش کسی است که فحاشی او برای دیگران شناخته شده باشد. به هر حال این موضوع باید برای ما هشداری باشد بر اینکه زبان خود را مهار کنیم.

همان گونه که دکتر ایرونساید گفته است، بسیاری از مردم اظهار می‌دارند که در مورد زبان خود بی‌احتیاط هستند، اما او خاطر نشان می‌سازد که آنها باید همچنین بگویند که با بی‌احتیاطی یک مسلسل را حمل می‌کنند.

میگسار کسی است که در مصرف نوشیدنی‌های الکلی افراط می‌کند.

آیا مقصود پولس این است که ما نباید با مسیحیانی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند غذا بخوریم؟ این دقیقاً همان چیزی است که این آیهٔ به ما می‌آموزد! ما نباید با چنین شخصی نه در شام خداوند شریک شویم و نه با او بر سر یک سفره غذا بخوریم. شاید موارد استثنایی هم وجود داشته باشد– به عنوان مثال یک زن مسیحی ممکن است هنوز مجبور باشد با همسر خود که از کلیسا اخراج شده است غذا بخورد. اما قاعده کلی این است که ایماندارنی که مرتکب گناهان ذکر شده فوق می‌گردند باید طرد شوند. تا بر قباحت تخلف خود پی برده توبه نمایند. در جواب این انتقاد که چرا با گناهکاران و باجگیران بر سر یک سفره غذا خورد، باید خاطر نشان سازیم که این افراد ادعا نمی‌کردند که پیرو او هستند، و غذا خوردن با آنها به این معنا نبود که آنها شاگردان او هستند. این عبارت تنها به ما می‌آموزد که ما نباید با مسیحیانی که در گناه زندگی می‌کنند مشارکت داشته باشیم.

۱۲:۵ دو پرسش پولس در آیه۱۲ بدین معنا است که مسیحیان در مقابل داوری بر بی‌ایمانان مسئولیتی ندارند. خداوند خود در روز واپسین بر گناهکاران که در اطراف ما هستند داوری خواهد کرد. اما در قبال داوری بر اهل داخل محدودهٔ کلیسا مسئو لیت داریم و این وظیفهٔ کلیسای محلی است که تنبیه الهی را اعمال کند.

باری دیگر در مورد این اعتراض، که خداوند گفته است «حکم مکنید تا بر شما حکم کرده نشود.» باید خاطر نشان سازیم که مقصود خداوند در آنجا انگیزهٔ اشخاص بود. ما نباید بر انگیزه‌های انسانها حکم کنیم زیرا ما شایسته این نوع داوری نیستیم. اما کلام خدا کاملاً مشخص است که ما باید بر گناهانی که در جماعت خدا شناخته شده هستند داوری نماییم، تا اینکه تقدس کلیسا را حفظ کرده و فرد خطاکار را دوباره به آغوش خداوند باز گردانیم.

۱۳:۵ پولس شرح می‌دهد که خدا در مورد داوری بر آنانی که خارج هستند اقدام خواهد کرد، به عبارتی نجات نیافتگان. اما قرنتیان در این حین باید از حق داوریی که خدا به آنها عطا کرده سود جسته و آن شریر را از جماعت

خود طرد نمایند. این عمل در کلیسا مستلزم این است که به طور علنی اعلام شود که این برادر دیگر حق شرکت در مشارکت ایمانداران را ندارد. این اعلان باید در اندوهی واقعی و فروتنی انجام شود و باید با دعای پیوسته برای احیای روحانی شخص خطاکار همراه شود.

پ) دعوای حقوقی میان ایمانداران (۱:٦ – ۱۱)

یازده آیهٔ ابتدایی باب شش در مورد دعوای حقوقی میان ایمانداران بحث می‌کند. به گوش پولس رسیده بود که برخی از مسیحیان بر علیه برادر ایماندار خود به مراجع قانونی رجوع کرده بودند– در مقابل قاضیان این دنیا. از این رو او این تعلیم ارزشمند را برای کلیسا بر جای گذاشت. به تکرار «آیا نمی‌دانید» توجه نمایید (آیات۲، ۳، ۹، ۱۵، ۱٦، ۱۹).

۱:٦ سئوال آغازین حاکی از این است که در کمال تعجب و شگفتی آیا کسی از آنها در این فکر است که برادر خود را برای حل مرافعه پیش ظالمان ببرد، به عبارتی دیگر، در مقابل قاضیان و یا محکمه‌های بی‌ایمانان. او چندان شایسته نمی‌بیند که کسانی که عدالت حقیقی را شناخته‌اند در مقابل انسانها یی بروند که عدالت را نمی‌شناسند. تصور نمایید که مسیحیان عدالت را در میان کسانی جستجو کنند که خود عدالت را نمی‌شناسند!

۲:٦ دومین تضاد آشکار این است که کسانی که روزی دنیا را داوری می‌کنند از حل وفصل دعواهای جزئی میان خود عاجز هستند. کلام خدا به ما می‌آموزد که ایمانداران به هنگام بازگشت پر جلال و قدرتمندانه مسیح به زمین با او سلطنت خواهند نمود، و اینکه امور داوری به آنها سپرده خواهد شد. اگر مسیحیان روزی دتیا را داوری می‌کنند، پس آیا قادر نیستند اختلافات و مشاجره‌های کوچک را در میان خود حل کنند؟

۳:٦ پولس قرنتیان را خاطر نشان می‌سازد که آنها فرشتگان را داوری خواهند کرد. اینکه پولس چگونه این عبارت مهم را وارد بحث می‌کند اندکی حیرت انگیز است. او بدون هیچ مقدمه و یا جلب توجهی این حقیقت فوق العاده که مسیحیان روزی فرشتگان را داوری خواهند کرد را بیان می‌کند. ما از یهودا آیه ٦ و۲ پطس۲:٤–۹ می‌دانیم که فرشتگان داوری خواهند شد. و تنها به خاطر اتحاد ما با اوست که درباره ما گفته می‌شود که در روز واپسین بر فرشتگان داوری خواهیم کرد. اگر ما لیاقت داوری بر فرشتگان را داریم باید قادر باشیم هر مشکلی که در این دنیا پیش می‌آید را حل نماییم.

٤:٦ پس اگر در امور این زندگی با یکدیگر مرافعه دارید، آیا دعوای خود را نزد کسانی می‌برید که از نظر کلیسا بسیار حقیر هستند؟ قاضیان بی‌ایمان از نظر کلیسای محلی اعتبار چندانی ندارد. البته آنها به خاطر کاری که در این جهان می‌کنند مورد احترام هستند اما در امور کلیسا حق قضاوت ندارند. از این رو پولس از قرنتیان می‌پرسد:

هنگامی که مرافعه‌ای میان شما رخ می‌دهد و نیاز است که به شخص بی‌طرفی مراجعه نمایید، آیا خارج از محدوده‌های کلیسا رفته و افرادی را برای قضاوت بر خود انتخاب می‌کنید که کلیسا آنها را برای تمییز روحانی شایسته نمی‌بیند؟

۵:٦ پولس این سئوال را از آنها می‌پرسد تا آنها شرمنده شوند. آیا شایسته است در جماعتی که به حکمت خود و زیادتی عطایای خود می‌بالد، یک نفر دانا یافت نمی‌شود که قادرباشد مرافعهٔ میان برادارن خود را حل نماید.
٦:٦ گویا چنین فرد حکیمی در میان آنها وجود نداشت، چرا که برادر مسیحی بر علیه برادر خود در مسیح به محاکمه رفته و مسایل خانوادگی را به دنیای بی‌ایمان ارجاع می‌دهند. حقیقتاً که یک وضعیت تأسف آوری است!
۷:٦ عبارت، «الان شما را با لکلیه قصوری است.» بیانگر این امر است که آنها همگی در مورد این موضوع مرتکب اشتباه شده‌اند. آنها حتی نباید چنین فکری را در ذهن خود ترسیم می‌نمودند. اما شاید کسانی هم هستند که اعتراض کرده بگویند: «پولس نمی‌دانی– برادر و غیره و غیره در کسب و کارم سر من کلاه گذاشته‌اند.» پاسخ پولس این است: «چرا بیشتر مظلوم نمی‌شوید چرا بیشتر مغبون نمی‌شوید؟» به راستی که این دیدگاه شخص مسیحی است– بهتر آن است که در حق شخصی بدی شود تا اینکه مرتکب بدی شود.
۸:٦ اما دیدگاه قرنتیان چنین نبود. آنها به جای اینکه اشتباه را بپذیرند و بگذارند در حقشان بدی شود، در حقیقت در حق دیگران ظلم می‌کردند، حتی در حق برادران مسیحی خود.
۹:٦ آیا آنها فراموش کرده بودند که کسانی که در زندگی ظلم می‌کنند وارث ملکوت خدا نمی‌شوند؟ اگر آنها فراموش کرده بودند، پس او فهرستی از کسانی که در ملکوت خدا سهمی ندارند را به آنها یادآوری می‌نماید. مقصود او این نیست که مسیحیان می‌توانند مرتکب چنین گناهانی شوند و نجات خود را از دست دهند، بلکه او می‌گوید افرادی که چنین گناهانی را مرتکب می‌شوند مسیحی نیستند.
در این فهرست فاسقان از زانیان متمایز هستند. در اینجا فسق اشاره دارد به رابطهٔ آشکار جنسی شخصی که ازدواج نکرده است، در حالی که زنا به معنای انجام این عمل از سوی یک فرد متأهل است. به مانند در فهرست باب ۵، بت پرستان نیز در اینجا دوباره ذکر شده است. متنعمان اشاره به کسانی دارد که اجازه می‌دهند بدنشان در انحرافات جنسی مورد استفاده قرار گیرد، در حالی که لواط کسانی هستند که یه لواط با دیگران می‌پردازند.
۱۰:٦ به این فهرست دزدان، طمعکاران، میگساران، و فحاشان و ستمگران نیز اضافه شده‌اند. دزدان کسانی هستند که اموال دیگران را می‌دزدند. توجه نمایید که گناه طمعکاران همواره در کنار زشت‌ترین اعمال نام برده می‌شود. گر چه انسانها آن را نادیده می‌گیرند اما خدا به شدت آن را محکوم می‌کند. طمعکار شخصی است که علاقهٔ شدیدی به مال دنیا دارد و اغلب این علاقه باعث می‌شود برای بدست آوردن آن به راه‌های غیر عادلانه متوسل شود. میگساران همان گونه که گفته شد در درجهٔ اول کسانی هستند که به استفاده از الکل اعتیاد پیدا کرده‌اند. فحاشان کسانی هستند که در سخنان خود از واژه‌های رکیک و زشت استفاده می‌کنند. ستمکاران کسانی هستند که برای تضمین منافع خود از اموال دیگران سود می‌جویند.
۱۱:٦ مقصود پولس این نیست که ایمانداران قرنتس مرتکب چنین گناهانی می‌شوند، بلکه به آنها هشدار می‌دهد که آنها نیز پیش از اینکه نجات یابند چنین خصوصیاتی داشتند– شما چنین می‌بودید. اما آنها غسل یافته، مقدس گردیده و عادل کرده شده بودند. آنها توسط خون پربهای مسیح از گناهان و ناپاکیها غسل یافته و کلام خدا دایماً آنها را از ناپاکیها و فساد پاک می‌کرد. عمل روح‌القدس آنها را مقدس کرده آنها را برای خدا از دنیا جدا می‌ساخت.

آنها به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما عادل کرده شده بودند؛ به عبارتی آنها براساس کار خداوند عیسی بر روی صلیب برای آنها در مقابل خدا عادل شمرده شده بودند. استدلال پولس در اینجا چیست؟ استدلال او همان گونه که گادت به درستی آن را بیان کرده، تنها این می‌تواند باشد: «عمق چنین فیض بی‌پایان را نباید نادیده انگاشت.»

ت) سستی اخلاقی در میان ایمانداران (۱۲:٦ – ۲۰)

۱۲:٦ در آیات پایانی این فصل، پولس برخی از اصول داوری میان درست و اشتباه را مطرح می‌کند. اولین اصل این است که ممکن است چیزی جایز باشد اما مفید نباشد. هنگامی که پولس می‌گوید، «همه چیز برای من جایز است» مقصود او همه چیز به شکل مطلق نیست. به عنوان مثال، جایز نیست که او گناهانی که ذکر شد را مرتکب شود. او در اینجا از آن چیزهایی صحبت می‌کند که از نظر اخلاقی در حد وسط قرار دارند. به عنوان مثال، اینکه آیا یک مسیحی می‌تواند گوشت خوک بخورد یک موضوع مهم در میان ایمانداران زمان پولس بود. در حقیقت موضوع بر سر بی‌توجهی اخلاقی بود. برای خدا واقعاً مهم نبود که انسان گوشت خوک بخورد. پولس تنها می‌گوید که برخی چیزها جایز باشند لیکن مفید نباشند. ممکن است اجازه داشته باشیم برخی اعمال را انجام دهم اما با این حال شخصی مرا در حال انجام این کار ببیند و از عمل من لغزش خورد. در چنین موردی، انجام این کار برای من اصلاً شایسته نیست.

دومین اصل این است که ممکن است برخی چیزها جایز باشند اما شخص را به اسارت درآورند. پولس بیان می‌کند: «نمی‌گذارم که چیزی بر من تسلط یابد.» این پیغامی صریح در مورد موضوعاتی همچون مشروبات الکلی، تنباکو و مواد مخدر به شمار می‌آید. این چیزها و به اضافهٔ بسیاری دیگر شخص را به اسارت در آورده و شخص مسیحی نباید به خود اجازه دهد که در اسارت گرفتار شود.

۱۳:٦ اصل سوم این است که برخی چیزها برای ایمانداران کاملاً جایز هستند اما با این حال ارزش آنها آنی و گذرا هستند. پولس می‌گوید: «خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک، لکن خدا این و آنرا فانی خواهد ساخت.» این بدین معناست که شکم انسان به نحوی طراحی شده است که می‌تواند غذاها را دریافت کرده و آنها را هضم نماید. و نیز خدا به طرز اعجاب آوری خوراک را طوری آفریده است که شکم انسان می‌تواند آنرا هضم نماید. اما با این حال ما برای خوراک زندگی نمی‌کنیم، زیرا ارزش آنها کاملاً آنی و گذرا هستند. و آن نباید در زندگی ایماندار از جایگاه بارزی برخوردار باشد. به گونه‌ای زندگی نکنید که گویی عالی‌ترین هدف در زندگی شما ارضای خواسته‌هایتان باشد.

گر چه خدا به طرز اعجاب آوری بدن ما را ساخته است تا غذا را هضم کرده و جذب نماید، اما یک چیز است که مشخص است؛ جسم برای زنا نیست، بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم. خدا به هنگام خلق کردن بدن انسان هیچگاه در نظر نداشت که آن برای اهداف پست وناپاک به کار رود. بلکه او در نظر داشت که آن برای جلال خداوند و خدمت مقدس او بکار رود.

در این آیه موضوع بسیار جالب وجود دارد که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. نه تنها جسم برای خداوند است. بلکه حتی شگفت انگیزتر از آن این است که خداوند برای جسم است. این بدین معنا است که خداوند به بدن ما سعادت و استفادهٔ صحیح از آن علاقمند است. خدا از ما می‌خواهد که بدن را همچون قربانی زنده مقدس و پسندیده به او تقدیم کنیم (روم ۱:۱۲) همان گونه که اردمان می‌گوید: «بدن بدون خداوند هیچگاه نمی‌تواند به شأن حقیقی و سرنوشت فناناپذیر خود دست یابد.»

۱٤:٦ این حقیقت که خداوند برای جسم است در این آیه تشریح شده است. خدا نه تنها خداوند را از میان مردگان برخیزانید، بلکه او ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید. علاقه ما به جسم ما به هنگام مرگ ما پایان نمی‌یابد. او می‌خواهد بدن هر یک از ایمانداران را به شباهت بدن پر جلال خداوند عیسی برخیزاند. ما در ابدیت ارواح بدون بدن نیستیم. بلکه، روح و جان ما با بدن جلال یافته ما متحد شده و از این سبب تا ابد از جلال آسمانی بهره‌مند خواهیم شد.

۱۵:٦ پولس برای تأکید بیشتر بر نیاز به پاکی زندگی شخصی ما و محافظت بدن ما در برابر ناپاکی به ما یادآوری می‌کند که بدنهای ما اعضای مسیح هستند. هر ایمانداری عضوی از بدن مسیح است. پس آیا شایسته است اعضای مسیح را بر داشته اعضای فاحشه گردانم؟ پاسخ این سئوال واضح است، چرا که پولس به وضوح می‌گوید حاشا!

۱٦:٦ دو بدن به هنگام انجام عمل جنسی یک تن می‌شوند. در ابتدای خلقت نیز چنین گفته شده است: می‌گوید «هر دو یک تن خواهند بود» (پیدایش ۲٤:۲) پس اگر یک ایماندار با فاحشه پیوندد، به منزلهٔ این است که عضو مسیح را عضو یک فاحشه بسازد. هر دو یک تن خواهند شد. ۱۷:٦ اگر بخواهیم از جنبهٔ فیزیکی به قضیه نگاه کنیم در می‌یابیم که هر دو یک تن می‌شوند، از این رو هنگامی که شخصی به خداوند عیسی مسیح ایمان می‌آورد و با او بپیوند، شخص ایماندار و مسیح به طوری به هم پیوند می‌خورند که از این پس می‌توان آنها را یک روح نامید. این کامل‌ترین شکل پیوند ممکن میان دو نفر است. این نزدیک‌ترین شکل اتحاد است. از این رو استدلال پولس چنین است که کسانی که با خداوند بپیوندند هیچگاه نباید تن به پیوندی بدهند که با این پیوند روحا نی در تضاد باشد.

پیرسون می‌نویسد:

ممکن است گوسفندی گم شود، و شاخه‌ای از تاک بریده شود؛ عضوی از بدن جدا شود، فرزندی از نزد پدر بگریزد، و حتی زنی از شوهر خود جدا شود، اما هنگامی که دو روح به هم می‌پیوندند، چه چیز می‌تواند آنها را از هم جدا سازد؟ نه ارتباط و پیوند بیرونی، حتی پیوند زناشویی که به طرز آشکاری بیان کنندهٔ پیوند کامل زندگی دو شخص با هم است.

۱۸:٦ و به همین سبب پولس به قرنتیان هشدار می‌دهد که از زنا بگریزند. آنها نباید این موضوع را بازیچه قرار داده، در مورد آن چیزی بخوانند و یا حتی از آن سخن بگویند. آنها باید از آن بگریزند! تصویر زیبای کتاب‌مقدسی از این موضوع را می‌توان در روایت یوسف یافت،هنگامی که همسر فوطیفار او را وسوسه می‌کند (پیدایش ۳۹).

سپس پولس می‌افزاید: «هر گناهی که آدمی می‌کند بیرون از بدن است، لکن زانی بر بدن خود گناه می‌ورزد.» غالب گناهان تأثیر مستقیم بر بدن شخص ندارند، اما زنا مستقیماً بدن انسانرا تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این جنبه

منحصر به فرد است: عواقب این گناه بدن شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مشکل اینجاست که این آیه می‌گوید هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود خارج از بدن است. اما ما بر این باوریم که پولس در اینجا به طور نسبی سخن می‌گوید. در حالی که پرخوری و میگساری مستقیماً بر بدن شخص تأثیر می‌گذارند، بسیاری از گناهان چنین تأثیری ندارند. اما نه پرخوری و نه میگساری هیچیک همچون بی‌بندوباری جنسی به طرز وسیع و ویران کننده‌ای بر بدن شخص تأثیر مستقیم نمی‌گذارند. رابطهٔ جنسی خارج از ازدواج به طرز اجتناب ناپذیری بر شخص خطاکار تأثیر بد می‌گذارد.

۱۹:٦ باری دیگر پولس یاد آوری می‌کند دعوت آنها دعوتی مقدس است. آیا آنها فراموش کرده بودند که بدن آنها هیکل روح‌القدس است؟ این حقیقت بی‌نظیر کتاب‌مقدس است که روح‌القدس در هر ایمانداری ساکن می‌شود. پس چگونه می‌توانیم بدن خود که روح‌القدس در آن ساکن است را در جهت اهداف شرم آور به کار برد؟ بدن ما تنها مسکن روح‌القدس است بلکه علاوه بر این ما از آن خود نیستیم. شایسته نیست هرگونه که خود می‌خواهیم از بدن خود استفاده نماییم. و سر انجا م این که بدن ما متعلق به ما نیست بلکه از آن خداوند است.

۲۰:٦ هم از نظر خلقت و هم نجات ما از آن خداوند هستیم. در اینجا به طور خاص نجات مد نظر است. اینکه ما از آن او هستیم به واقعهٔ جلجلتا مربوط می‌شود. ما به قیمتی خریداری شده‌ایم. ما در صلیب برچسب قیمتی که خداوند عیسی بر ما نهاده را مشاهده می‌کنیم. او به ما آموخت که ما آن قدر ارزش داشتیم که او حاضر شد خون پربهای خود را در این راه بپردازد. چقدر محبت عیسی نسبت به ما زیاد بود که حا ضر شد گناهان ما را بر بدن خود بر روی صلیب متحمل شود!

پس با این او صاف، من دیگر نمی‌توانم بدن خود را از آن خود بدانم اگر بخواهم بر طبق میل و خواستهٔ خود از آن استفاده کنم، پس من یک دزد هستم. چرا که آنچه که به من تعلق ندارد را به میل خود استفاده می‌کنم.بلکه باید بدن خود را برای تمجید خدا، کسی که به او تعلق دارم، به کار گیرم.

باتس (Bates) اظهار داشته است:

ای سر! به او فکر کن که بر سرش تاج خار گذاشتند؛

ای دستان! برای او زحمت بکش که به دستانش میخ کوبیدند. ای پا! برای انجام فرمان او به حرکت درآی. او که به پاهایش میخ کوبیدند. ای بدن! هیکل او باش، او که بدنش رنج بسیاری را متحمل شد.

ما همچنین باید خدا را به روح خود جلال دهیم، چرا که ما هم از بعد جسمانی و هم ازبعد روحانی از آن خدا هستیم.

۳. پاسخهای رسول به پرسشهای کلیسا (بابهای ۷ – ١٤)

الف) دربارهٔ ازدواج و تجرد (باب ۷)

۱:۷ پولس تا به اینجا دربارهٔ آن دسته از مشکلات کلیسای قرنتس سخن می‌گفت که مستقیماً به وی گزارش شده بود. اکنون به پاسخ دادن به سئوالاتی می‌پردازد که مقدسین در قرنتس در نامه‌ای مطرح کرده بودند. اولی به ازدواج

و تجرد می‌پردازد. از این رو او این اصل گسترده را مطرح می‌کند که مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند. لمس کردن زن در اینجا به معنای رابطهٔ فیزیکی داشتن با وی است. مقصود پولس این نیست که تجرد مقدس‌تر از ازدواج است، بلکه بهتر آن است که اگر فرد مجرد می‌خواهد خود را بدون دغدغهٔ فکری به خدمت خداوند بسپارد ازدواج نکند. این موضوع در آیات بعدی شرح داده خواهد شد.

۲:۷ با این حال پولس می‌داند که شخص مجرد در معرض وسوسه قرار دارد. از این رو او عبارت اول را چنین بیان می‌کند: «لکن به سبب زنا هر مرد زوجهٔ خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد.» مقصود از هر مرد زوجهٔ خود بدارد، تک همسری است. آیهٔ ۲ این اصل را پایه گذاری می‌کند که فرمان خدا برای قوم خود همواره یکی بوده و هست، به عبارتی دیگر شخص باید فقط یک همسر داشته باشد.

۳:۷ هر یک در وضعیت تأهل باید وظایف همسری را در حق دیگری ادا نماید، چرا که میان آنها یک وابستگی دو جانبه وجود دارد. هنگامی که او می‌گوید: «شوهرحق زن را ادا نماید.» مقصود او این است، «شوهر وظایف شوهری خود را درحق زن ادا نماید.» زن نیز باید حق شوهر را ادا نماید. به ظرافتی که پولس در بیان این جملات به کار می‌برد توجه نمایید. در سخنان او بی‌ادبی مشاهده نمی‌شود. چقدر با دنیا تفاوت دارد!

٤:۷ در پیوند زناشویی میان زن و شوهر وابستگی متقابل وجود دارد. شوهر و زن باید بر وابستگی متقابل خود آگاه باشند تا فرمان اتحاد مقدس خدا را بجا آورند.

۵:۷ کریستنسون می‌نویسد:

به زبان واضح این عبارت بدین معنا است که اگر یکی از طرفین خواهان برقراری رابطه جنسی باشد، دیگری باید خواسته او را اجابت نماید. زن و شوهری که این دیدگاه واقع بینانه در مورد رابطه جنسی را اتخاذ نمایند، به ارضا کننده‌ترین جنبهٔ ازدواج خود دست خواهند یافت– چرا که این ازدواج ریشه در واقعیت دارد، و نه در برخی ایده آلهای ساختگی و غیر ممکن.

شاید هنگامی که برخی از این قرنتیان روزهای آغازین نجات خود را تجربه می‌کردند، بر این گمان بودند که نزدیکی در چارچوب ازدواج مغایر با تقدس مسیحی است. پولس ذهن آنان را از چنین اشتباهاتی پاک می‌سازد. او در اینجا به تأکید به آنها می‌گوید که زوجهای مسیحی نباید از یکدیگر جدایی گزینند، به عبارتی، در مورد حقوقی که زوج یا زوجه بر بدن یکدیگر دارند. تنها دو استثنا وجود دارد. ابتدا این پرهیز باید به رضای دو طرف باشد، تا اینکه زن و شوهر برای روزه و عبادت فارغ شوند. حالت دوم اینکه چنین پرهیزی باید موقتی باشد. زن وشوهر باید باز با هم بپیوندند، که مبادا شیطان آنها را به سبب ناپرهیزی وسوسه نماید.

٦:۷ آیهٔ ٦ همواره موضوع بحث و تأمل بوده است. پولس می‌گوید: «لکن این را می‌گویم به طریق اجازه نه به طریق حکم.» برخی چنین برداشت کرده‌اند که این آیه بدان معنا است که پولس این سخن را کلام الهی خدا بر نمی‌شمارد. چنین تفسیری پایه و اساس ندارد، چرا که پولس در اول قرنتیان۳۸:۱٤ ادعا می‌کند که آنچه که برای قرنتیان نوشته است همه احکام خداوند هستند. ما چنین برداشت می‌کنیم که مقصود پولس این بود که زوج تحت شرایط خاص می‌توانند از یکدیگرجدایی گزینند، اما این جدایی یک اجازه است، و نه یک حکم، مسیحیان نباید

هنگامی که به دعا و عبادت می‌پردازند از این عمل اجتناب ورزند. دیگران بر این باورند که آیهٔ ٦ اشاره دارد به مفهوم کلی ازدواج، به عبارتی مسیحیان اجازه دارند ازدواج کنند اما نباید از هم جدایی گزینند.

۷:۷ اکنون پولس به‌اندرز دادن به مجردها می‌پردازد. پیش از هر چیز پرواضح است که در نظر او تجرد بهتر است، اما او دریافته است که تنها به یاری خدا می‌توان چنین وضعیتی اتخاذ نمود. هنگامی که او می‌گوید: «اما می‌خواهم که همه مردم مثل خودم باشند.» از چارچوب متن پیداست که مقصود او «تجرد» است. در مورد اینکه پولس همیشه مجرد بود و یا اینکه به هنگام نگارش این نامه مجرد بوده. همواره عقاید گوناگونی وجود دا شته است. با این حال، با توجه به هدف کنونی ما نیازی نیست که در مورد این موضوع بحث نماییم، حتی اگر بتوانیم به نتیجه برسیم مقصود پولس از عبارت، «لکن هر کس نعمتی خاص از خدا دارد، یکی چنین و دیگری چنان» این است که خدا به برخی این فیض را عطا می‌کند که مجرد بمانند در حالی که به طور مسلم دیگران را به ازدواج فرا می‌خواند. این یک مسألهٔ فردی است و نباید از این آیه یک قانون کلی که در مورد همه قابل اجرا باشد استخراج کرد.

۸:۷ از این رو او توصیه می‌کند مجردین و بیوه زنان مثل او بمانند.

۹:۷ با این حال اگر آنها به هنگام تجرد نمی‌توانند پرهیز کنند، پس اجازه دارند ازدواج کنند. زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است. این آتش شهوانی خطر در گناه افتادن را درپی دارد.

۱۰:۷ دو آیهٔ بعدی خطاب به منکوحانی است که هر دو ایماندار هستند. «اما منکوحان را حکم می‌کنم و نه من بلکه خداوند» بدین معنا است که آنچه را که پولس در اینجا تعلیم می‌دهد قبلاً خداوند عیسی هنگامی که بر روی زمین بود تعلیم داده بود. مسیح قبلاً در این مورد حکم روشنی بیان کرده بود. به عنوان مثال، او طلاق را منع کرده بود مگر در مواردی که عدم وفاداری یکی از طرفین محرز شود (متی ۳۲:۵، ۹:۱۹) تعلیم کلی پولس این است که زن از شوهر خود جدا نشود.

۱۱:۷ با این حال او تشخیص می‌دهد که در موارد افراطی زن، شوهر خود را ترک کند. در چنین شرایطی، او موظف است مجرد بماند، یا با شوهر خود صلح کند. جدایی باعث شکستن پیوند ازدواج نمی‌شود؛ بلکه برای خداوند این فرصت فراهم می‌شود تا اختلافت میان دو طرف را شفا داده و آنها را به سوی مشارکت با خود و با یکدیگر سوق دهد. بر شوهر حکم شده است که زن خود را جدا نسازد. در این مورد هیچ استثنایی وجود ندارد.

۱۲:۷ آیات۱۲–۲٤ به آن جنبه از مشکلات زناشویی می‌پردازد که در آن تنها یکی از طرفین ایماندار است. پولس سخنان خود را با این عبارت آغاز می‌کنند: «دیگران را من می‌گویم نه خداوند.» باری دیگر ما به شدت تأکید می‌کنیم این به منزلهٔ آن نیست که سخنان پولس بیانگر دیدگاه خود اوست و نه خداوند. او تنها شرح می‌دهد که آنچه که می‌گوید قبلاً توسط خداوند عیسی هنگامی که بر روی زمین بود تعلیم داده نشده است. در اناجیل تعلیمی مشابه به این تعلیم یافت نمی‌شود. در جایی که تنها یک ایماندار بود خداوند عیسی به بحث دربارهٔ ازدواج نپرداخت. اما اکنون مسیح در باب این موضوع به پولس فرمان می‌دهد و از این رو آنچه که پولس در اینجا بیان می‌کند الهام خداست.

مقصود از دیگران در اینجا کسانی است که همسرشان بی‌ایمان است. البته این آیه به معنای نادیده گرفتن ازدواج مسیحیان با بی‌ایمانان نیست. احتمالاً مقصود وضعیت کسانی است که پس از ازدواج ایمان آورده‌اند اما هنوز همسرشان بی‌ایمان است. «و زنی که شوهر بی‌ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند از شوهر خود جدا نشود.» برای اینکه به اهمیت این عبارت پی ببریم بهتر آن است که فرمان خدا به قوم در عهد عتیق را به یاد آوریم. هنگامی که یهودیان با دختران کافران ازدواج می‌کردند و از آنها صاحب فرزند می‌شدند، حکم آنها این بود که هم همسر و هم فرزندان را از خود دور نگه دارند. این موضوع به وضوع در عزرا۲:۱۰، ۳و نحمیا ۲۳:۱۳–۲۵دیده می‌شود.

اکنون این سئوال در قرنتس مطرح شده است که زنی که به مسیح ایمان آورده با شوهر و فرزندان خود چه کند، و یا حتی مردی که همسری بی‌ایمان دارد با وی چه کند. آیا باید او را رها کند؟ مسلماً پاسخ خیر است. حکم عهد عتیق دیگر بر قوم خدا که زیر فیض هستند کاربردی ندارد. اگر یک مسیحی که همسری غیر مسیحی دارد، و آن زن راضی باشد که با وی بما ند، او نباید او را ترک کند. البته این بدان معنا نیست که وی می‌تواند با یک بی‌ایمان ازدواج نماید، اما تنها بدین معنا است که اگر به هنگام ایمان آوردن با او ازدواج کرده است دیگر نباید وی را ترک نماید.

۱۳:۷ از سویی دیگر، زنی که شوهر بی‌ایمان دارد و او راضی باشد که با وی بماند باید با شوهر خود بماند. شاید با فروتنی و شهادت نیکوی خود بتواند او را برای خداوند صید نماید.

۱٤:۷ در حقیقت حضور یک ایماندار در خانهٔ یک بی‌ایمان تأثیر تقدیس کننده دارد. همان گونه که قبلاً گفتیم، تقدیس به معنای جدا کردن است. البته مقصود در اینجا این نیست که شوهر بی‌ایمان توسط همسر خود نجات می‌یابد، و نه به این معنا که او مقدس شده است. بلکه مقصود این است که از جنبهٔ امتیاز بیرونی او جدا شده است. او خوش اقبال است که یک همسر مسیحی دارد که برای وی دعا می‌کند. زندگی وشهادت او برای خدا تأثیری در آن خانه محسوب می‌شوند. از دیدگاه انسانی احتمال نجات مردی که همسر مسیحی و خدا شناس داشته باشد بیشتر از این است که که زنی بی‌ایمان داشته باشد.

همان گونه که واین (Vine) دراین باره می‌گوید: «شوهر که تأثیر روحانی می‌پذیرد احتمال ایمان آوردنش بیشتر است.» البته نقطهٔ مقابل این وضعیت نیز درست است، هنگامی که زن بی‌ایمان است و شوهرش مسیحی است. زن بی‌ایمان در چنین موردی مقدس می‌گردد.

سپس پولس می‌افزاید: «و اگر نه اولاد شما ناپاک می‌باشد، لکن الحال مقدسند.» اشاره کردیم که در عهد عتیق فرزندان و نیز زن بی‌ایمان باید دور نگاه داشته می‌شدند. اکنون پولس شرح می‌دهد که دردورهٔ فیض فرزندانی که حاصل ازدواجی هستند که یکی از طرفین ایماندار و دیگری بی‌ایمان همه مقدس هستند. ریشهٔ واژهٔ مقدس با واژه‌ای که مقدس می‌گردد ترجمه شده یکی است. مقصود این نیست که فرزندان به خودی خود مقدس می‌شوند، و لزوماً زندگی پاکی دارند. بلکه بدین معنا است که از امتیاز خاصی برخوردار هستند. آنها حداقل یک شریک دارند که خداوند را دوست دارد، و داستان انجیل را برای آنها بازگو می‌نماید. احتمال نجات آنها بسیار قوی است.

امتیاز آنها این است که در محیطی زندگی می‌کنند که روح خدا در درون یکی از والدین آنها ساکن است. آنها از این جنبه مقدس گردیده‌اند. این آیه همچنین به ما اطمینان می‌بخشد که درحالی که یکی از طرفین ایماندار نیست بچه‌دار شدن امر اشتباهی محسوب نمی‌شود. خدا ازدواج را به رسمیت می‌شناسد و فرزندان نیز مشروح هستند.

۱۵:۷ اما اگرطرف بی‌ایمان خواست جدا شود تکلیف چیست؟ پاسخ این است که او اجازه دارد جدا شود. عبارت، «برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست» را به سختی می‌توان تشریح نمود. برخی بر این باورند که اگر بی‌ایمان ایماندار را ترک نماید، و مسلم شود که جدایی آخرین راه ممکن است، سپس ایماندار آزاد است که طلاق بگیرد. کسانی که این دیدگاه را اتخاذ کرده‌اند چنین تعلیم می‌دهند که آیهٔ۱۵یک عبارت داخل پرانتز (توضیحی) محسوب می‌شود، و آیهٔ۱٦با آیهٔ۱٤به گونه‌ای که در ذیل آمده است، به هم مرتبط هستند.

۱. آیهٔ۱٤ می‌گوید که وضعیت ایده آل برای یک ایماندار این است که از همسر بی‌ایمان خود جدا نشود تا تأثیر مقدس یک مسیحی در خانه حفظ شود.

۲. آیه ۱٦بیان می‌کند که ایماندار با ماندن در خانه می‌تواند بی‌ایمان را برای مسیح صید کند.

۳. آیهٔ۱۵عبارتی است توضیحی که اجازه می‌دهد در صورتی که یکی از طرفین توسط همسر بی‌ایمان خود طرد شود، طلاق بگیرد (و احتمالاً دوباره ازدواج نماید).

با اتحاد مداوم دو طرف امید به نجات همسر بی‌ایمان نیز بیشتر است.

اما دانشجویان کتاب‌مقدس اصرار می‌ورزند که موضوع حاکم بر آیهٔ۱۵جدایی است و نه طلاق و ازدواج دوباره. از نگاه آنها این آیه بدان معنا است که اگر طرف بی‌ایمان جدا شود، باید اجازه داد این کار در کمال آرامش انجام شود. اجباری نیست که زن فراتر از آنچه که انجام داده است، پیوند ازدواج را نگاه دارد. خدا ما را به سلامتی خوانده است، و نیازی نیست با نمایش احساسی و یا متوسل شدن به قانون طرف بی‌ایمان را از جدا شدن باز داریم.

تفسیر صحیح کدام است؟ ما در یافته‌ایم که تصمیم قطعی گرفتن در این مورد غیر ممکن است. اما بر ما مبرهن است که خداوند در متی۹:۱۹به ما آموخته است که طلاق تنها در صورتی جایز است که یکی از طرفین خیانت ورزد (زنا کند). ما معتقدیم که چنین موردی، طرف بی‌گناه آزاد است که دوباره ازدواج نماید. تا آنجایی که به اول قرنتیان۱۵:۷مربوط است، ما نمی‌توانیم چنین برداشت کنیم که این آیه اجازه می‌دهد در صورتی که طرف بی‌ایمان همسر ایماندار خود را ترک کند، وی طلاق گرفته و یا دوباره ازدواج نماید. با این حال هر کس که مرتکب این نوع جدایی می‌شود دیری نخو اهد پایید که ناخواسته تن به یک ارتباط تازه می‌دهد، و بدینسان پیوند اولیهٔ او از هم گسسته خواهد شد. دیویس (J. M. Davies) می‌نو یسد:

«بی‌ایمانی که جدایی می‌گزیند به زودی با شخص دیگری ازدواج می‌کند، که این کار به طور غیره ارادی پیوند ازدواج را می‌شکند. اگر اصرار ورزیم که طرف طرد شده ازدواج نکند در واقع یوغی بر او نهاده‌ایم که در اکثر موارد، قادر نخواهند بود آن را تحمل کنند.

۱٦:۷ درک آیهٔ ۱٦ در افراد بسته به تفسیر آیهٔ۱۵تفاوت دارد. اگر شخصی بر این باور باشد که آیهٔ۱۵طلاق را مجاز نمی‌شمارد، او از این آیهٔ استدلال می‌آورد. اما چنین استدلال می‌کند که باید با ایماندار اجازه داد تا جدا شود اما نباید از بی‌ایمان طلاق بگیرد زیرا این کار احتمال احیای پیوند زناشویی را بسیار ضعیف می‌کند و دیگر شانس برای نجات طرف بی‌ایمان باقی نمی‌گذارد. از سویی دیگر اگر شخصی اعتقاد داشته باشد که در صورتی که طرف ایماندار ترک کرده شود طلاق جایز است، پس این آیه با آیهٔ۱٤ارتباط می‌یابد و آیهٔ۱۵عبارت داخل پرانتز محسوب می‌شود.

۱۷:۷ گاهی او قات میان نو ایمانان این احساس شکل می‌گیرد که باید کاملاً از تمام جنبه‌های زندگی گذشته خود جدا شوند، که در این بین پیوندها یی همچون ازدواج که به خودی خود گناه آلود نیستند نیز در زمرهٔ آن قرار می‌گیرند. مسیحیت باری نیل به اهداف خود به زور متوسل نمی‌شود. بلکه تحولات در آن به روشهایی صلح آمیز انجام می‌شوند. در آیات۱۷– ۲٤پولس این قاعدهٔ کلی را مطرح می‌نماید که برای ایمان آوردن نیازی به تحولات شدید در پیوندهایی که از قبل شکل گرفته‌اند نیست.

هرایمانداری باید در راستای دعوت خداوند گام بردارد. اگر او خوانده شده است که ازدواج نماید، پس نباید در ترس از خداوند این کار را انجام دهد. اگر خدا این فیض را عطا کرده که شخص تجرد اختیار کند، پس او باید در پی این دعوت باشد. علاوه بر این اگر حتی پس از ایمان شخص، او با یک بی‌ایمان ازدواج کرد، نیازی نیست که این رابطه متوقف شود، بلکه به بهترین شکل ممکن باید در پی نجات همسر خود باشد. آنچه که پولس به قرنتیان می‌گوید تنها به آنها اختصاص ندارد، او این موضوع را به همهٔ کلیساها تعلیم می‌دهد.

واین می‌نویسد:

هنگامی که پولس می‌گوید، «و همچنین در همه کلیساها امر می‌کنم» مقصود او این نیست که از یک مرکز مشخص فرامینی صادر می‌کند، بلکه او تنها کلیسای قرنتس را آگاه می‌سازد که وی این تعالیم را در هر کلیسایی داده است.

۱۸:۷ پولس در آیات۱۸و۱۹به موضوع پیوندهای نژادی می‌پردازد. اگر مردی به هنگام ایمان آوردن یهودی بوده و نشان ختنه را در بدن خود داشت، او نبا ید از این نشان متنفر بوده و به دنبال محو کردن نشانه‌های زندگی گذشتهٔ خود باشد. از سویی دیگر اگر کسی قبل از این که تولد تازه بیابد کافر بوده باشد نیازی نیست که با قبول کردن نشان یهودیت گذشتهٔ خود را پنهان نماید. همچنین می‌توانیم این آیه را چنین تفسیر نماییم که اگر یک یهودی ایمان می‌آورد نباید سعی در گریختن از پس زمینهٔ غیریهودی خود داشته باشد.

۱۹:۷ ذات مسیحیت به ما می‌گوید، ختنه چیزی نیست و نامختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا. به بیانی دیگر، خدا به آنچه که در درون است اهمیت می‌دهد و نه به ظاهر. نیازی نیست که به هنگام ورود به مسیحیت روابط زندگی کنار گذاشته شود. کلی می‌گوید، «بلکه شخص ایماندار توسط ایمان مسیحی به مراحلی نایل می‌شود که بر تمام شرایط برتری می‌یابد.»

۲۰:۷ قاعدهٔ کلی این است که هر کس در هر حالتی که خوانده شود با خدا بماند. البته این تنها به شرایطی اشاره دارد که در خود گناه آلود نیستند. اگر شخصی پیش از ایمان آوردن درگیر تجارت شرارت آمیز بوده باشد، انتظار

می‌رود که آن را ترک کند! اما مقصود پولس در اینجا چیزهایی است که گناه آلود نیستند. این خود در آیات بعدی به هنگام بحث دربارهٔ برده‌ها ثابت می‌شود.

۲۱:۷ هنگامی که برده‌ای نجات می‌یابد باید چه کند؟ آیا او باید بر علیه مالک خود شورش کرده و آزادی خود را بطلبد؟ آیا مسیحیت بر این تأکید می‌ورزد که به دنبال «حقوق» خود باشیم؟ پولس پاسخ ما را می‌دهد: «اگر در غلامی خوانده شوی تو را باکی نباشد.» به بیانی دیگر «اگر به هنگام ایمان آوردن برده‌ای بودی؟ بی‌جهت نگران نباش. تو می‌توانی از یک سو برده باشی اما از برکات عالی مسیحیت نیز بهره مند شوی.»

بلکه اگر هم می‌توانی آزاد شوی، آن را اولی‌تر استعمال کن. دو تفسیر دربارهٔ این عبارت وجود دارد. برخی چنین برداشت می‌کنند که پولس می‌گوید، «اگر می‌توانی آزاد شوی، به هر روشی که می‌توانی متوسل شو و این فرصت را مغتنم بشمار.» دیگران بر این باورند که پولس می‌گوید حتی اگر یک برده می‌تواند آزاد شود، مسیحیت نیازی نمی‌بیند که آن شخص از این آزادی سود جوید. بلکه باید اسارت او شهادتی بر خداوند عیسی باشد. غالب ایمانداران تفسیر اول را ترجیح می‌دهند (و احتمالاً این تفسیر درست است)، اما آنها نباید این حقیقت را نادیده انگارند که تفسیر دوم تقریباً با الگویی که خدا وند عیسی مسیح خود برای ما برجا گذاشته است همسان است.

۲۲:۷ زیرا غلامی که در خداوند خوانده شده باشد، آزاد خداوند است. مقصود در اینجا مردی که آزاد متولد شده، نیست، به عبارتی، مقصود برده‌ای است که آزادی خود را کسب نموده است. به بیانی دیگر، اگر مردی به هنگام ایمان آوردن برده بود، او نباید نگران این موضوع باشد، زیرا او آزاد خداوند است. او از گناهان و اسارت شیطان آزاد شده است. از سویی دیگر اگر مردی به هنگام ایمان آوردن آزاد بود، باید بداند که از این پس او غلام دست و پا بستهٔ نجات دهند ه است.

۲۳:۷ هر شخص مسیحی به قیمتی خریده شده است. او از این پس به کسی تعلق دارد که او را خریده است، یعنی عیسی مسیح. ما باید غلام مسیح باشیم و غلام انسان نشویم.

۲٤:۷ از این رو، مهم این نیست که شخص به چه قشری از جامعه تعلق دارد، او می‌تواند همواره در همان وضعیت نزد خدا بماند، دو واژهٔ «نزد خدا» کلیدی هستند که تمام حقیقت را بر ما نمایان می‌سازند. اگر مردی نزد خدا است پس حتی بردگی می‌تواند تبدیل به آزادی حقیقی شود. «این حقیقت است که زندگی ما را تقدیس کرده و به ما منزلت می‌بخشد.»

۲۵:۷ پولس در آیات۲۵– ۲۸ خطاب به مجردها سخن می‌گوید، چه پسر و چه دختر. واژهٔ باکره‌ها را می‌توان هم در مورد پسر و هم دختر به کار برد. آیهٔ۲۵ از دیگر آیاتی است که برخی در جهت رد الهامی بودن این آیه از آن استدلال می‌آورند. آنها تا حدی در این قضیه افراط کرده‌اند که می‌گویند از آنجایی که پولس خود مجرد بود، بر جنسیت خود تعصب داشت و این تعصب شخصی او را می‌توانیم در اینجا مشا هده نماییم! اتخاذ چنین دیدگاهی به منزلهٔ زیر سئوال بردن الهامی بودن کلام خداست. هنگامی که پولس می‌گوید دربارهٔ باکره‌ها حکمی از خداوند ندارم، مقصودش این است که در طول خدمت خداوند بر روی زمین، او هیچ تعلیم مشخصی در این مورد بر جای نگذاشت. از این رو پولس چون از خداوند رحمت یافته است که امین باشد، رأی می‌دهد، و این رأی الهام است.

۲٦:۷ به طور کلی، نیکو آن است که شخص به جهت تنگی این زمان ازدواج نکند. تنگی این زمان اشاره دارد به رنجهای زندگی بر روی زمین. گویا در زمانی که پولس این نامه را می‌نوشت تنگی و مشکلات خاص عارض بود. با این حال تنگی و مشکلات ادامه دارد و ایمانداران تا به هنگام بازگشت خداوند با آن روبرو خواهند بود.

۲۷:۷ توصیهٔ پولس این است که آن کس که ازدواج کرده است به دنبال جدایی نباشد. از سویی دیگر، اگر مردی از زن جدا است، او نباید زنی بخواهد. عبارت از زن جدا هستی در اینجا به معنای بیوه بودن و یا مطلقه بودن نیست. بلکه قفط مقصود آزادی از پیمان ازدواج است، و احتمالاً شامل کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند می‌شود.

۲۸:۷ پولس می‌گوید که نباید چنین پنداشت که ازدواج کردن گناه است. گذشته از اینها، حتی پیش از اینکه گناه وارد جهان شود خدا در باغ عدن ازدواج را بنیان نهاد. خدا بود که فرمان داد: «خوب نیست که آدم تنها باشد» (پیدایش۲:۱۸) «نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس» (عبر۱۳:٤). پولس در جایی دیگر کسانی که ازدواج را منع می‌کنند را نشانهٔ بی‌ایمانی زمان آخر می‌داند (۱ تیمو٤:۱– ۳).

از این رو پولس می‌گوید، «لکن هر گاه نکاح کردی گناه نورزیدی و هر گاه باکره منکوحه گردد گناه نکرد.» کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند نباید چنین بپندارند که ازدواج آنها اشتباه است. با این حال پولس می‌افزاید زنانی که ازدواج می‌کنند در جسم زحمت خوا هند کشید. احتمالاً مقصود او درد زایمان و غیره است. هنگامی که پولس می‌گوید، «لیکن من بر شما شفقت دارم» احتمالاً مقصود او این است (۱) من در رنجهایی که ازدواج به همراه دارد بر شما شفقت دارم، به طور خاص گرفتاریهای خانوادگی، یا (۲) من تمام گرفتاریهای خواننده را میدانم و بر او شقفت دارم.

۲۹:۷ پولس تأکید می‌کند از آنجایی که وقت تنگ است ما باید حتی این روابط مشروح زندگی را تحت شعاع خدمت به خداوند قرار دهیم. بازگشت مسیح بسیار نزدیک است، و اگر چه زن و شوهرها باید وظایف متقابل خود را انجام دهند و نسبت به هم وفادار باشند، اما باید در زندگی اولویت را به مسیح بدهند.

ایرونسایدچنین می‌گوید:

«همه باید در پرتو این حقیقت زندگی کنند که وقت در حال گذر است و بازگشت خداوند نزدیک، و توجه به آسایش فردی نباید مانع از محبت به خدا شود.»

واین می‌گوید: مسلماً مقصود این نیست که مرد از انجام وظایف خود به عنوان شوهر خود داری نماید، بلکه رابطهٔ او با همسرش باید کاملاً تحت الشعاع رابطهٔ برتر با خداوند باشد... همان کسی که باید برترین جایگاه را در دل شخص داشته باشد، او نباید اجازه دهد که رابطهٔ طبیعی مانع از اطاعت مسیح شود.

۳۰:۷ در زندگی نباید به غم و شادی و اموال دنیا بی‌جهت توجه نمود تمام این چیزها باید تحت الشعاع اشتیاق ما برای خدمت به خداوند باشد و باید تا هنگامی وقت باقی است از هر فرصتی سود جست.

۳۱:۷ ما به هنگام زندگی در این دنیا، ناخواسته با چیزهای دنیوی در تماس هستیم. ایماندار از این چیزها استفادهٔ مشروع می‌کند. با این حال پولس هشدار می‌دهد ما نباید از آنها استفادهٔ نابجا به عمل آوریم. به عنوان مثال، یک مسیحی نباید برای غذا، پوشاک و آسایش زیست نماید. او باید از غذا و پوشاک به عنوان محیتاج ضروری استفاده

نماید اما آنها نباید خدای زندگی او شوند. ازدواج، اموال، تجارت، و یا فعالیتهای سیاسی علمی، موسیقی و هنری جایگاه خود را در دنیا دارند، اما اگر جایگاه اوا را در زندگی ما از آن خود کنند مطمئناً باعث پریشانی زندگی روحا نی ما خواهند شد. عبارت صورت این جهان در گذر است از هنر تئاتر اقتباس شده است و مقصود در آن تعویض صحنه‌ها است. این عبارت از ناپایداری امور اطراف ما سخن می‌گوید. ماهیت کوتاه و گذرای آنرا می‌توان به وضوح در جملهٔ معروف شکسپیر مشاهده نمود. «دنیا همه یک صحنه است، و تمام مردان وزنان بازیگران آن هستند. آنها وجود دارند و وارد صحنه می‌شوند، و هر انسانی هنگامی که روی صحنه است نقشهای زیادی را بازی می‌کند.»

۳۲:۷ پولس می‌خواهد که مسیحیان بی‌اندیشه باشند. مقصود او اندیشه‌هایی است که بی‌جهت مانع از خدمت به خداوند می‌شود. از این رو او در ادامه شرح می‌دهد که شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشه که چگونه رضامندی خداوند را بجوید. البته این بدان معنا نیست که شخص مجرد خود را بدون دغدغه فکری به کار خداوند می‌سپارد، بلکه تجرد فرصتی را برای این کار فراهم می‌آورد که در تأهل آنرا نمی‌بینیم.

۳۳:۷ باری دیگر این عبارت بدان معنا نیست که شخص متأهل نمی‌تواند به امور خدا توجه نماید، بلکه این قاعدهٔ کلی است که ازدواج ایجاب می‌کند که شوهر، زن خود را خوش سازد. او وظایف دیگری دارد که باید بدانها بیاندیشد.

همان گونه که واین خاطر نشان ساخته است: «به طور کلی، اگر مردی ازدواج کرده است، در واقع او حوزهٔ خدمتی خود را محدود ساخته است. اگر او مجرد است، می‌تواند تا به اقصای جهان رفته و انجیل را بشارت دهد.»

۳٤:۷ باکره در امور خداوند می‌اندیشد تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد، اما منکوحه در امور دنیا می‌اندیشد تا شوهر خود را خوش سازد. لازم است در اینجا توضیحی بیافزایم. باکره یا زن مجرد، قادر است قسمت بیشتر از وقت خود را به امور خداوند بسپارد. عبارت «تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد» بدین معنا نیست که تجرد مقدس‌تر است، بلکه تنها بدین معنا است که او می‌تواند هم در تن و هم در روح خود را بیشتر به کار خداوند بسپارد. در حقیقت او پاک‌تر نیست، بلکه وقت او آزادتر است.

علاوه بر این، منکوحه در امور دتیا می‌اندیشد. این بدان معنا نیست که او نسبت به زن مجرد بیشتر به دتیا می‌اندیشد، بلکه قسمتی از اوقات او در طی روز باید به وظایف دنیوی همچون امور منزل سپری شود. این امور مشروح و شایسته هستند، و پولس در اینجا آنها را زیر سئوال نمی‌برد و یا آنها را ناچیز نمی‌شمارد، بلکه او می‌گوید: برای زن مجرد راه برای خدمت وسیع‌تر است و وقت بیشتری نسبت به زن منکوحه دارد.

۳۵:۷ پولس با این تعلیم نمی‌خواهد ایمانداران را زیر یک نظام پر قید و بند قرار دهد. بلکه او فقط برای نفع ایشان به آنها تعلیم می‌دهد تا هنگامی که به زندگی خود و خدمت به خداوند می‌اندیشند، در پرتو این تعلیم هدایت او را تشخیص دهند. دیدگاه او این است که تجرد خوب است، و شخص را قادر می‌سازد خداوند را بی‌تشویش خدمت کند. طبق نظر پولس انسان آزاد است بین تجرد و ازدواج یکی را برگزیند. پولس نمی‌خواهد دامی بر کسی بنهد و یا اینکه آنها را در قید و بند قرار دهد.

۳۶:۷ آیات۳۶– ۳۸ شاید صیقل‌ترین آیات در این باب و یا شاید در کل رساله محسوب می‌شوند. تفسیر عام این است: در زمان پولس مرد تسلط بی‌چون و چرایی بر خانه و اهل خانهٔ خود داشت. ازدواج وی با او بستگی داشت– آنها نمی‌توانستند بدون اجازهٔ پدر ازدواج کنند. از این رو از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که اگر شخصی اجازه ندهد دخترانش ازدواج نما ید، عمل خوبی‌انجام داده است، اما اگر اجازه دهد که ازدواج کنند گناه نکرده است.

طبق تعالیم قوم خدا در این دوره چنین تفسیری تقریباً بی‌مفهوم است. این تفسیر با چارچوب متن این باب مطابقت ندارد، و به نظر گیج کننده می‌آید.

ترجمهٔ (RSV) باکره را «نامزد» ترجمه کرده است. پس در اینجا مفهوم این است که اگر مردی با نامزد خود ازدواج کند گناه نکرده است؛ اما اگر با او ازدواج نکند بهتراست. چنین دیدگاهی مشکلاتی به همراه داشته است. ویلیام کلی در تفسیر خود از اول قرنتیان دیدگا ه دیگری را مطرح می‌کند که به نظر ارزشمند می‌آید.

کلی معتقد است که واژهٔ باکره (Parthenos) را می‌توان «بکارت» نیز ترجمه کرد. از این رو این عبارت از دختران با کرهٔ یک مرد سخن نمی‌گوید، بلکه دربارهٔ بکارت خود او. طبق تفسیر او، این عبارت بدین معنا است که اگر مردی ازدواج نکند کار خوبی انجام داده است، اما اگر تصمیم به ازدواج بگیرد، گناهی نیست.

ژان نلسون دارای (John Nelson Daray) چنین تفسیری را در ترجمه جدید خود اتخاذ کرده است:

اما اگر کسی گمان می‌برد که با بکارت خود به طور ناشایست رفتار میکند، و اگر به سن ازدواج رسیده است و به ناچار باید چنین کند، بگذارید آنچه می‌خواهد بکند، او گناهی نکرده: بگذارید ازدواج کند. اما اگر کسی که در دل خود پایدار است، و احتیاجی به ازدواج ندارد، بلکه در ارادهٔ خود مستحکم است، و در دل خود عزم را جزم نموده که باکرهٔ خود را نگاه دارد، نیکو می‌کند. پس هم کسی که ازدواج می‌کند نیکو می‌کند؛ و هم کسی که ازدواج نمی‌کند نیکوتر می‌نماید.

پس با نگاهی دقیق‌تر به آیهٔ۳۶ ما چنین برداشت می‌کنیم که اگر مردی به سن بلوغ رسیده است و گمان می‌کند که عطای خویشتن داری ندارد، اگر ازدواج کند گناه نکرده است. او احساس می‌کند که نیاز است که چنین بکند، و از این رو او باید آنچه خواهد بکند یعنی ازدواج کند.

۳۷:۷ اما، اگر مردی قصد دارد بدون پریشانی خاطر خداوند را خدمت نماید، و اگر به‌اندازهٔ کافی بر خود مسلط است به طوری که احتیاجی به ازدواج کردن نمی‌بیند، اگر قصد دارد مجرد بماند با این دیدگاه که در خدمت خود خدا را جلال دهد، پس او نیکو می‌کند.

۳۸:۷ نتیجه این است که کسی که خود را به نکاح می‌دهد نیکو می‌کند، اما کسی که تجرد اختیار می‌کند تا خداوند را خدمت نماید نیکوتر می‌نماید.

۳۹:۷ دو آیهٔ پایانی این باب شامل توصیه‌هایی به بیوه زنان می‌باشد. زن تا مادامی که شوهرش زنده است از نظر شرعی به شوهرش بسته است. شرع در اینجا اشاره به قانون ازدواج دارد، که خدا آن را مقرر کرده است. اگر شوهر زنی بمیرد، او آزاد است تا با هر مردی که بخواهد منکوحه شود. این حقیقت در رومیان۷:۱–۳ نیز به وضوح شرح

داده شده است، به عبارتی مرگ رابطهٔ ازدواج را می‌شکند. با این حال، پولس این شرط را نیز می‌افزاید که او آزاد است با هر که بخواهد ازدواج نماید، لیکن در خداوند فقط. در وهلهٔ اول این عبارت بدین معنا است که شخصی که زن قصد ازدواج با وی را دارد باید مسیحی باشد، اما معنای این عبارت از این فراتر است. در خداوند به معنای «در ارادهٔ خداوند» است. به بیانی دیگر، ممکن است با یک مسیحی ازدواج کند اما این کار در ارادهٔ خداوند نباشد. او باید هدایت خداوند را در این امر مهم بطلبد و با ایمانداری که خداوند برای او در نظر گرفته است ازدواج نماید.

۴۰:۷ حکم صریح پولس این است که اگر زن بیوه ازدواج نکند خوشحال‌تر است. این موضوع با ۱تیمو۵:۱۴ جایی که پولس اظهار می‌دارد که بیوه‌های جوان باید ازدواج کنند، مغایرت ندارد. او در اینجا دیدگاه کلی خود را بیان می‌کند، در حالی که در اول تیموتائوس از یک استثنا سخن می‌گوید.

سپس او می‌افزاید، «گمان می‌برم که روح خدا را دارم.» برخی در مورد این عبارت دچار سوء تفاهم شده و چنین برداشت کرده‌اند که پولس به هنگام نوشتن دربارهٔ این موضوعات به خود یقین نداشته است. باری دیگر ما به شدت در برابر این تفسیر اعتراض می‌کنیم. الهامی بودن نوشته‌های پولس در این مورد را نباید زیر سئوال برد. او در اینجا به کنایه سخن می‌گوید. چرا که برخی از اعضای کلیسای قرنتس رسالت و تعالیم او را زیر سوال برده بودند. آنها ادعا می‌کردند که این سخن آنها از جانب خداوند است. پولس نیز در جواب آنها می‌گوید، «هر چه دیگران می‌خواهند راجع من بگویند، من گمان می‌کنم که من نیز روح خدا را دارم. آنها ادعا می‌کنند که او را دارند اما مسلماً گمان نمی‌کنند که روح‌القدس در انحصار آنها است.»

ما می‌دانیم که پولس هنگامی که این چیزها را برای ما می‌نوشت روح خدا را داشت، و راه سعادت برای ما پیروی از تعالیم او است.

ب) دربارهٔ گوشت قربانی تقدیمی به بتها (۸:۱ – ۱۱:۱)

مسألهٔ خوردن گوشت تقدیمی به بتها در۸:۱– ۱۱:۱ مطرح شده است، که شکل واقعی کسانی بود که از زمینهٔ بت پرستی به مسیح ایمان آورده بودند. شاید آنها به یک رویداد اجتماعی در معبد دعوت می‌شدند، جایی که جشن عظیمی به همراه قربانی تقدیمی به بتها برگزار می‌شد. یا شاید برای خرید گوشت به بازار مراجعه می‌کردند و در می‌یافتند که قصاب گوشت قربانی تقدیمی به بتها را می‌فروشد. البته این موضوع بر کیفیت گوشت تأثیر نمی‌گذاشت، بلکه آیا یک مسیحی می‌توانست از آن خریداری نماید. از سویی دیگر، ممکن بود ایمانداری به صرف غذا به خانه‌ای دعوت می‌شد که غذای آنها از خوراک تقدیمی به بت بود. اگر او بر این امر واقف بود آیا باید از آن غذا می‌خورد ؟ اکنون پولس به این سئوالات پاسخ می‌دهد.

۸:۱ پولس سخن خود را با این جمله آغا ز می‌کند که دربارهٔ قربانی‌های بت‌ها، هم قرنتیان و هم او همه علم دارند. موضوع بر سر این نبود که آنها این موضوع را نادیده می‌انگاشتند. به عنوان مثال، آنها هم می‌دانستند که عمل تقدیم کردن تکه‌ای گوشت به یک بت، ماهیت آن گوشت را تغییر نمی‌دهد. طعم و ارزش غذایی آن تغییر نمی‌کرد. با این

حال پولس، خاطر نشان می‌سازد که علم باعث تکبر است، لکن محبت بنا می‌کند. مقصود او از این سخن این است که دانش به تنهایی دربارهٔ این موضوعات راهنمای درستی نیست. اگر دانش تنها اصلی بود که باید در این مسأله به کار گرفته می‌شد، پس مطمئناً به غرور منتهی می‌شد. در حقیقت شخص مسیحی باید در این موضوعات نه تنها علم بلکه محبت را نیز به کار گیرد. او نه تنها باید آنچه که برای خود مشروح است را مورد توجه قرار دهد، بلکه آنچیزی که برای دیگران نیز مفید باشد.

۲:۸، ۳ واین خلاصهٔ آیهٔ۲ را چنین بیان می‌کند:

«اگر انسانی گمان می‌برد کاملاً علم دارد، او حتی نمی‌داند که چگونه باید علم کسب کرد.» بدون محبت، دانش حقیقی به دست نمی‌آید. از سوی دیگر، اگر کسی خدا را محبت نماید، نزد او معروف می‌باشد، به طوری که خدا از او رضایت خواهد داشت. مسلماً، به یک معنا خدا هر کس را می‌شناسد، و از نگاهی دیگر خدا به طور خاص ایمانداران را می‌شناسد. اما واژهٔ «معروف» برای اشاره به رضایت و تأیید به کار رفته است.

٤:۸ در مورد قربانیهای بتها، ایمانداران می‌دانند که بت خدای واقعی نیست و قدرت، علم و محبت ندارد. البته پولس وجود بتها را نفی نمی‌کرد، او می‌دانست که چیزهایی وجود دارند که از سنگ و چوب تراشیده شده‌اند. علاوه بر این او اعتراف می‌کند که در پشت این بتها قدرتهای شیطانی نهفته‌اند. اما آنچه که در این جا مورد تأیید او قراردارد این است که خدایانی که این بت‌ها مظهر آنها هستند وجود واقعی ندارند. خدایی دیگر جز یکی نیست، به عبارتی، خدا و پدر خداوندمان عیسی مسیح.

۵:۸ پولس اذعان می‌دارد که در اساطیر بت پرستی خدایان بسیاری وجود دارند، همچون ژوپیتر، ژونو (Jonu) و مرکوری (Mercury). به گمان بت پرستان برخی از این خدایان درآسمان زندگی می‌کنند و برخی دیگر همچون سِرس (Ceres) و نپتون (Neptune) بر زمین. با این او صاف خدایان بسیار، و خداوندان بسیار هستند، یعنی وجود اسطوره‌ای که مردم آنها راپرستش می‌کردند و از این رو در اسارت بسر می‌بردند.

٦:۸ ایمانداران واقف هستند که تنها یک خدا است که خدا، پدر ما منشأ و خالق همه چیز است و ما برای او خالق شده‌ایم. به بیانی دیگر او هدف و مقصود وجود ما است. ما همچنین می‌دانیم که تنها یک خداوند است، یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم و عبارت همه چیز از اوست بیانگر این موضوع است که عیسی خداوند، شفیع و یا نمایندهٔ خدا است، در حالی که عبارت از او هستیم نماینگر این حقیقت است که توسط اوست که ما خالق شده و نجات یافته‌ایم.

هنگامی که پولس می‌گوید که ما را یک خداست، یعنی پدر، و یک خداوند یعنی عیسی مسیح مقصود او این نیست که خداوند عیسی مسیح خدا نیست. بلکه او تنها به نقش این دو شخصیت از الوهیت در خلقت و نجات انسان اشاره می‌کند.

۷:۸ ولی، همه مسیحیان، به طور خاص نوایمانان، بر آزادیی که در مسیح عیسی دارند واقف نیستند. آنها که از پس زمینه‌های بت پرستی ایمان آورده‌اند، گمان می‌کنند هر گاه گوشت تقدیمی به بت را بخورند مرتکب بت پرستی شدهاند. آنها گمان می‌کنند که بت یک واقعیت است و از این رو ضمیر ایشان چون ضعیف است نجس می‌شود.

واژهٔ ضعیف در اینجا به معنای ضعف جسمانی و یا ضعف روحا نی نیست. این واژهٔ برای توصیف کسانی که بیش از اندازه در مسایل اخلاقی کم اهمیت سخت گیری از خود نشان می‌دهند به کار می‌رود، به عنوان مثال در نظر خدا خوردن گوشت خوک برای ایمانداران اشتباه نیست. انجام این عمل برای یک یهودی در عهد عتیق یک اشتباه بود، اما یک مسیحی آزاد است که از چنین غذایی تناول نماید. با این حال ممکن است او چنین احساسی نماید که خوردن گوشت خوک اشتباه باشد. او همان کسی است که کتاب‌مقدس وی را برادر ضعیف می‌نامد. این بدان معنا است که او در آزادی مسیحی که از آن برخوردار است زیست نمی‌نماید. در حقیقت تا هنگامی که او می‌پندارد خوردن گوشت خوک اشتباه است، اگر از آن بخورد مرتکب گناه می‌شود. مقصود از عبارت ضمیر ایشان چون ضعیف است نجس می‌شود نیز همین است. اگر وجدان من علمی را محکم می‌کند و من مرتکب آن عمل شوم، پس گناه کرده‌ام. «هر چه از ایمان نیست گناه است» (رومیان ۱٤:۲۳).

۸:۸ خوراک به تنهایی برای خدا اهمیت ندارد. اجتناب از برخی خوراکها ما را مقبول خدا نمی‌سازد، و نه تناول کردن از چنین غذاهایی از ما مسیحیان بهتری می‌سازد.

۹:۸ اما اگر چه از خوردن چنین غذاهایی چیزی عایدمان نمی‌شود، اما ممکن است با خوردن آن باعث لغزش یک مسیحی ضعیف شویم. این همان جایی است که باید اصل محبت را بکار برد. یک مسیحی مختار است که از گوشتی که به بت‌ها تقدیم شده است بخورد، اما اگر این عمل او باعث رنجش برادر و یا خواهر ضعیف خود شود کا ملاً اشتباه است.

۱۰:۸ خطر در این جاست که ممکن است برادر ضعیف دیگری را در حال انجام عملی ببینید که برای او بحث انگیز است و به انجام آن ترغیب شود، در حالی که وجدان او آن عمل را محکوم می‌کند. پولس در این آیه خوردن در بتکده را محکوم می‌کند، او به یک رویداد اجتماعی و یا برخی از جشنهای همگانی همچون عروسی و غیره اشاره می‌کند. اگر خوراکی که در این بتکده‌ها سِرو می‌شد به هر نحوی با پرستش بتها در ارتباط بودن خوردن آن را کاملاً اشتباه بود. بعداً پولس این عمل را محکوم می‌کند (۱۰:۱۵– ۲٦). عبارت زیرا اگر کسی تو را که صاحب علم هستی ببیند، بدین معنا است که اگر کسی که از آزادی کامل مسیحی برخوردار است و می‌داند که این گوشتی که به بتها تقدیم شده است ناپاک و نجس نیست تو را ببیند. اصل مهم در این جا این است که ما نه تنها باید به تأثیری که این عمل بر ما می‌گذارد توجه نماییم، بلکه مهم‌ترازآن، باید تأثیر آن بر دیگران را نیز مورد توجه قرار دهیم.

۱۱:۸ ممکن است ایمانداری علم خود دربارهٔ چیزهایی که برای مسیحیان مشروع است را بروز دهد و باعث شود برادر او در مسیح لغزش خورد. از عبارت هلاک خواهد شد نباید چنین استنباط شود که او نجات ابدی خود را از دست خواهد داد. مقصود هلاکت وجود نیست بلکه هلاکت سلامت و ضمیر او. شهادت این برادر ضعیف خدشه‌دار خواهد شد و زندگی او و مفید بودن او برای خدا به شکل نامطلوبی تحت تأثیر این مسأله قرار خواهد گرفت. وخامت لغزش برادری ضعیف در مسیح در این عبارت بیان شده است: مسیح برای او مرد. استدلال پولس

این است که اگر خداوند آن قدر این انسان را دوست دارد که حاضر شد برای او بمیرد، ما نباید با لغزش دادن او مانع از پیشروی روحانی او شویم. چند تکه گوشت ارزش چنین کاری را ندارد!

۱۲:۸ موضوع تنها بر سر گناه ورزیدن به برادری در مسیح نیست، و نه جریحه‌دار کردن ضمایر ضعیف ایشان. بلکه موضوع بر سر گناه کردن به مسیح است. هر آنچه که ما در حق برادران کوچکتر او می‌کنیم در واقع در حق او کرده‌ایم. آنچه باعث آسیب رساندن به اعضای بدن می‌شود به سر نیزآسیب خواهد رسانید. واین خاطر نشان می‌سازد که پولس در تشریح هر یک ازاین موضوعات خوانندهٔ خود را هدایت می‌کند تا در پرتو مرگ مسیح به قضیه نگاه کنند. بارنس می‌گوید، «این درخواست از محبت عمیق، رنجها و ناله‌های پسر خدا به هنگا م جان دادن سر چشمه می‌گیرد.» گادت به مسیح خطا نمودن را «از بزرگترین گناهان» می‌نامد. ما با آگاهی از این موضوع باید مراقب باشیم که تمام اعمال خود را از جنبهٔ تأثیر آن بر دیگران بسنجیم، و از هر عملی که باعث رنجش برادرانمان می‌شود اجتناب ورزیم.

۱۳:۸ از آنجایی که لغزش دادن برادر گناه به مسیح محسوب می‌شود، پولس می‌گوید تا به ابد گوشت نخواهد خورد تا برادر خود را لغزش ندهد. کار خدا در زندگی دیگری بسیار مهم‌تر از یک راستهٔ گوشت خوشمزه است! اگر چه موضوع گوشت تقدیمی به بتها امروزه برای مسیحیان مشکل ایجاد نمی‌کند، اصولی روح خدا در این قسمت به ما می‌آموزد ارزش ماندگار دارند. امروزه بسیاری چیزها در زندگی مسیحیان وجود دارد که اگر چه کلام خدا آن را منع نکرده است، اما باعث لغزش مسیحیان ضعیف‌تر می‌شود. در حالی که ما اجازه داریم این اعمال را انجام دهیم، شایسته‌تر آن است که که از حق خود بگذریم تا برای کسانی که در مسیح دوستشان داریم یعنی ایمانداران سعادت روحانی را به ارمغان آوریم.

در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که باب نهم بحث جدیدی را مطرح می‌سازد. با این حال مسألهٔ گوشت تقدیمی به بتها بیش از دو باب دیگر ادامه می‌یابد. پولس در اینجا صرفاً موضوع را عوض می‌کند تا خود را به عنوان الگویی از انکار نفس برای سعادت دیگران به دست دهد. او بر طبق اصلی که در۱۳:۸ بیان کرده است از حقوق خود در حمایت مالی یک رسول چشم پوشی می‌کند. از این رو این باب ارتباط بسیار نزدیکی با باب۸ دارد.

۱:۹ همان گونه که می‌دانیم، افرادی در قرنتس بودند که اقتدار پولس را زیر سئوال برده بودند. آنها می‌گفتند که پولس. از زمرهٔ دوازده نبوده و از این رو یک رسول واقعی نیست. پولس در جواب می‌گوید: او که رسول واقعی خداوند است از اقتدار انسانی آزاد است. او ادعای خود را بر مبنای دو حقیقت بیان می‌کند. در وهلهٔ اول او عیسی مسیح خداوند قیام کرده را دیده بود. این واقعه در راه به دمشق روی داده بود. او همچنین با طرح این سوال قرنتیان را دلیلی بر اثبات رسالت خود می‌داند، «آیا شما عمل من در خداوند نیستید؟» اگر آنها در رسالت او تردید داشتند، باید خود را می‌سنجیدند. آیا آنها نجات یافته بودند؟ مطمئناً جواب آنها مثبت بود. چه کسی آنها را به مسیح منسوب کرد؟ پولس رسول! از این رو، آنها خود دلیلی بر اثبات رسالت اصیل پولس بودند.

۲:۹ شاید دیگران او را رسول ندانند، اما مطمئناً قرنتیان او را رسول بر می‌شمردند. آنها باید مهر رسالت او در خداوند باشند.

۳:۹ احتمالاً آیهٔ۳ به آیات قبلی اشاره می‌کند (همان گونه که ترجمهٔ N K J در انتهای آن نقطه گذاشته است، مطمئناً با آیات بعدی بی‌ارتباط است). پولس می‌گوید آنچه که گفته است حجت او به جهت آنانی که قصد امتحان او را دارند و یا کسانی که اقتدار رسالت او را زیر سوال برده‌اند است.

٤:۹ درآیات٤- ١٤، پولس در مورد اختیار خود به عنوان رسول در حمایت مالی از خود سخن می‌گوید. پولس در مقام کسی که از جانب خداوند عیسی فرستاده شده است، این حق را داشت که از ایمانداران اجرت دریافت کند. با این حال، او هیچگاه بر این حق خود اصرار نورزیده بود.

او غالباً به دست خود زحمت کشیده خیمه دوزی می‌کرد تا قادر باشد آزادانه انجیل را به مردان و زنان بشارت دهد. تردیدی نیست منتقدان او از این موضوع سود جسته، ادعا می‌کردند او به این دلیل نمی‌خواهد حمایت مالی شود که می‌داند رسول واقعی نیست. او این موضوع را با این موضوع را با این سوال مطرح می‌کند: «آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم؟ - به عبارتی– بدون اینکه برای آن کار کنیم؟ آیا این حق را نداریم که کلیسا ما را حمایت مالی کند؟»

۵:۹ آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را به زنی گرفته، همراه خود ببریم، مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا؟ گویا برخی از مخالفان پولس ادعا می‌کردند پولس به این دلیل ازدواج نمی‌کند که او می‌داند او و همسرش استحقاق دریافت کمک مالی از کلیسا را ندارند. پولس و دیگر رسو لان ازدواج کرده بود، مثل سایر برادران خداوند. پولس در اینجا می‌گوید که او این اختیار را دارد که ازدواج کند و از حمایت مالی کلیسا چه برای خود و چه برای همسرش بهره مند شود. عبارت «خواهر دینی را به زنی گرفته» نه تنها به اختیار ازدواج کردن اشاره دارد، بلکه بر استحقاق دریافت کمک مالی چه برای شوهر و چه همسر. احتمالاً مقصود از برادران خداوند برادران واقعی او و یا شاید پسرخاله‌های او است. اگر چه بسیار از آیات کلام خدا بیانگر این امر هستند که مریم پس از عیسی که نخست زادهٔ او بود فرزندان دیگری نیز به دنیا آورد، اما این آیه نیز به تنهایی راه گشای این مشکل نیست. (لو قا ۷:۲، متی ۲۵:۱، ٤٦:۱۲، ۵۵:۱۳، مرقس۳:٦، یوحنا۱۲:۲، غلاطیان۱۹:۱).

٦:۹ چنین به نظر می‌رسد برنابا نیز به مانند پولس، برای تامین معیشیت خود وهزینه‌های بشارت انجیل کار می‌کرد. پولس در اینجا می‌پرسد که آیا آنها مختار نیستند که کار نکنند و از سوی قوم خدا حمایت شوند؟

۷:۹ پولس ادعای خود مبنی بر استحقاق دریافت حمایت مالی را بر مبنای الگو یدیگر رسولان مطرح می‌کند. او اکنون از امور انسانی برای استدلال خود مثال می‌آورد. یک سرباز از خوبی خود به جنگ اعزام نمی‌شود. نمی‌توان انتظار داشت کسی تاکستانی غرس کند اما از میو ۀ آن پاداشی نیابد. سرانجام اینکه انتظار نمی‌رود شبانی از گله‌ای مراقبت کند اما حق خوردن از شیر گله را نداشته باشد. خدمت مسیحی مانند جنگ، کشاورزی و شبانی است. خدمت مسیحی جنگ بر علیه دشمن، مراقبت از دختان میوهٔ خدا، و خدمت به گلهٔ او را به همراه دارد. اگر در این مشاغل زمینی حمایت رعایت می‌شود. پس چقدر بیشتر باید در خدمت خداوند رعایت شود!

۸:۹ اکنون پولس برای دلیل آوردن بر این موضوع به عهد عتیق مراجعه می‌کند. آیا او باید استدلال خود را بر مبنای امور گذرای زندگی همچون جنگ، کشاورزی، و شبانی مطرح کند؟ آیا کلام خدا نیز این را نمی‌گوید؟

۹:۹ در تثنیه۲۵:٤ به وضوح بیان شده است که هنگامی که گاو خرمن را خرد می‌کند نباید دهانش را بست. به عبارتی، هنگامی که از حیوان در امر حصاد محصول استفاده می‌شود، باید اجازه داد که از آن محصول بخورد. آیا خدا در فکر گاوان می‌باشد؟ خدا به فکر گاوان است، اما او فقط به خاطر حیوانات زبان بسته این حکم را در عهد عتیق نگفت. بلکه اصلی روحانی در زندگی و خدمت ما مطرح نمود.

۱۰:۹ یا محض خاطر ما این را نمی‌گوید؟ پاسخ مثبت است، هنگامی که این سخنان ثبت می‌شد او به فکر ما بود. هنگامی که کسی شخم می‌زند انتظار دارد پاداش دریافت کند. و همچنین کسی که خرمن خرد می‌کند امید دارد قسمتی از خرمن را به عنوان پاداش دریافت کند. خدمت مسیحی نیز مانند شخم زدن و خرمن کوبیدن است، و خدا حکم کرد کسانی که به هر نحوی با خدمت او در ارتباط هستند نباید با هزینه خود خدمت نمایند.

۱۱:۹ پولس می‌گوید که روحانیها را برای مسیحیان قرنتس کاشته است. به بیانی دیگر، او به قرنتس رفته و انجیل را به آنها بشارت داده و حقا یق ارزشمند الهی را به ایشان تعلیم داده بود. اگر چنین بود آیا توقع بیش از اندازه بود که آنها نیز در مقابل از نظر مالی او را کمک کرده او از چیزهای جسمانی به او بدهند. استدلال او این است که «پاداشی که واعظ در قبال کار خود می‌گیرد بسیار حقیرتر از محصول کار او است.»

۱۲:۹ پولس آگاه بود که کلیسای قرنتس دیگران را که در آنجا موعظه کرده و بشارت می‌دادند حمایت مالی می‌کنند. آنها نسبت به این وظیفهٔ خود در قبال دیگران آگاه بودند اما نه در قبال پولس، از این رو او می‌پرسد: «اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند، آیا نه ما بیشتر؟ اگر آنها حقوق دیگران مبنی بر حمایت مالی آنها را جایز می‌شمارند، پس چرا حق او را که پدر روحانی آنهاست ادا نمی‌کردند؟» تردیدی نیست که برخی از این کسانی که حمایت مالی می‌شوند معلمان یهودی گرا بودند. پولس می‌افزاید اگر چه او این حق را داشت اما از این حق خود استفاده نکرد بلکه هر چیز را متحمل شد، مبادا انجیل مسیح را تعویق اندازد. او به جای اینکه به دریافت کمک مالی اصرار ورزد، تمام مشقات و محرومیتها را متحمل شد تا مبادا مانع از انجیل شود.

۱۳:۹ سپس پولس برای اثبات ادعای خود از کسانی که در هیکل یهودیان خدمت می‌کنند استدلال می‌آورد. کسانی که به هر نحوی در خدمت هیکل بودند از در آمد هیکل حمایت می‌شدند. بدینسان آنها از هیکل معشیت خود را می‌گذراندند. همچنین، کاهنانی که در خدمت مذبح بودند از قربانی که به مذبح تقدیم می‌شد سهم داشتند. به بیانی دیگر چه لاویان که وظیفهٔ انجام امور معمول هیکل بر عهدهٔ آنان بود، و چه کاهنان که امور مقدس بر عهده آنان بود در قبال انجام این خدمت حمایت مالی می‌شدند.

۱٤:۹ سرانجام، پولس حکم مشخص خداوند را اعلام می‌کند. او فرمود که «هر که به انجیل اعلام نماید، از انجیل معشیت یابد.» این خود به تنهایی دلیل قطعی بر این مسأله بود که او باید از سوی قر نتیان حمایت شود. اما این امر این سئوال را مطرح می‌کند که چرا او اصرار نمی‌کرد که از سوی آنان حمایت شود. پاسخ این سئوال در آیات ۱۵ – ۱۸ یافت می‌شود.

۱۵:۹ او شرح می‌دهد که او هیچیک از اینها را استعمال نکرد، به عبارتی، او بر حقوق خود اصرار نورزید. و او این چیزها را به قصد دریافت پول نمی‌نوشت. او ترجیح می‌داد بمیرد تا کسی نتواند فخر او را از او بگیرد.

۱٦:۹ مقصود پولس این است که او نمی‌تواند به این حقیقت که انجیل را بشات می‌دهد فخر کند. ضرورت الهی بر او افتاده است. این یک احساس وظیفه شناسی نیست که او برای خود برگزیند. او این مسئولیت را بر دوش خود متقبل شده بود و اگر این مأموریت الهی را به انجام نمی‌رساند، تبدیل به بدبخت‌ترین انسان می‌شد. البته این بدان معنا نیست که پولس نمی‌خواست انجیل را بشارت دهد، بلکه او خود تصمیم نگرفت که بشارت دهد، بلکه بشارت او از سوی خداوند بود.

۱۷:۹ اگر چه پولس با اشتیاق (طوعاً) انجیل را بشارت دهد، اجرتی شایستهٔ خدمتی که انجام می‌دهد خواهد یافت، به عبارتی حق معیشت، در تمام عهد عتیق و عهد جدید این مطلب به طور واضح تعلیم داده می‌شود که کسانی که خداوند را خدمت می‌نمایند مستحق دریافت کمک مالی از سوی قوم خدا هستند. مقصود پولس در این عبارت این نیست که او ناخواسته خداوند را خدمت می‌نماید، بلکه هدف او تنها این است که ضرورت الهی در این امر دخالت داشته است. او در قسمت آخر این آیه به تأکید این حقیقت می‌پردازد. اگر او کرهاً بشارت می‌داد، به عبارتی اگر بشارت او فقط به خاطر اشتیاق درونی او بود و او نمی‌توانست از آن اجتناب ورزد، پس وکالت انجیل بدو سپرده شده بود. او مردی بود که دستورات را انجام می‌داد، و از این رو نمی‌توانست بدان مباهات ورزد.

درک آیهٔ۱۷ در حقیقت بسیار دشوار است، و به نظر می‌رسد که مقصود پولس این است که اجرت خود را از ایماندارن قرنتس مطالبه نمی‌نماید، زیرا که او این خدمت را به میل خود اختیار نکرد. دست خدا او را در این راه قرار داده بود. معلمان دروغین در قرنتس می‌توانستند اجرت خود را از مقدسین طلب نمایند اما پولس اجرت خود را در جایی دیگر جستجو می‌کرد.

ترجمهٔ ناکس (Knox) از این آیه چنین است: «من می‌توانم در قبال آنچه که به انتخاب خود گزیده‌ام اجرت مطالبه نمایم؛ اما هنگامی که به اجبار آن را انجام می‌دهم، من فقط یک مأموریت را به انجام می‌رسانم.»

رایل اظهار می‌دارد:

پولس از زیر بار مسئولیت خود مبنی بر بشارت انجیل شانه خالی نمی‌کند، زیرا وکالتی (مسئولیتی) به او سپرده شده بود و او وظیفه داشت بشارت دهد حتی اگر چه در قبال آن مزدی دریافت ننماید (ر.ک لوقا۱۰:۱۷).

۱۸:۹ پس اگر او نمی‌خواست از اینکه انجیل را بشارت دهد فخر نماید، پس باید به چه چیزی فخر می‌کرد؟ به چیزی که به انتخاب برگزیده بود، به عبارتی دیگر به اینکه او انجیل مسیح را بی‌خرج بشارت می‌داد. این همان چیزی است که او می‌توانست برای خود تعیین کند. او انجیل را به قرنتیان بشارت می‌داد و از سویی دیگر برای تأمین معشیت خود کار می‌کرد، تا اینکه از حق خود برای دریافت اجرت برای ماندن در انجیل سود جوید.

اگر بخواهیم استدلال پولس در اینجا را خلاصه کنیم باید بگوییم، او میان خدمت اجباری و اختیاری تمایز قایل شده است. در بشارت او هیچ اکراهی وجود ندارد. او با اشتیاق خدمت می‌کرد. اما در حقیقت این یک مسئولیت خطیری بود که بر دوش او قرار گرفته بود. از این رو او در ادای این وظیفه دلیلی برای فخر کردن نمی‌دید. او می‌توانست در قبال بشارت انجیل بر حق خود مبنی بر دریافت کمک مالی اصرار ورزد، اما او این کار را انجام نداد؛ بلکه او تصمیم گرفت انجیل را بی‌خرج به قرنتیان بشارت دهد. از آنجایی که او به ارادهٔ خود این کار را کرده

بود، به آن فخر می‌کرد. همان گونه که گفتیم، مخالفان پولس ادعا می‌کردند که چون پولس خیمه دوزی می‌کند نشان می‌دهد که او یک رسول حقیقی نیست. او در اینجا استقلال مالی خود را به نحوی بیان می‌کند تا ثابت نماید که رسالت او اصیل است؛ در حقیقت ماهیت والا و منحصر به فردی داشت.

پولس در آیات۱۹–۲۲ خود را به عنوان الگویی از چشم پوشیدن از حقوق مشروح به خاطر انجیل معرفی می‌کند. به هنگام مطالعهٔ این قسمت بسیار مهم است که بیاد داشته باشیم مقصود پولس این نیست که او اصول مهم کتاب‌مقدس را قربانی کرده است. عقیدهٔ او این نبود که هدف، روشها را توجیه می‌کند. او در این آیات در مورد موضوعات اخلاقی بی‌اهمیت سخن می‌گوید. او خود را با رسوم و عادات مردمی که به آنها خدمت می‌کرد وفق می‌داد تا زمینه را برای پذیرش انجیل مساعد سازد. اما او هیچگاه کاری نکرد که انجیل را به خطر اندازد.

۱۹:۹ به یک معنا او از همه کس آزاد بود. هیچکس نمی‌توانست او را اجبار کند. اما با این حال او غلام همه مردم گردید تا بسیاری را سود برد اگر او می‌توانست بدون اینکه بگذارد حقیقت الهی تحریف شود تسلیم برخی رسوم شود این کار را می‌کرد تا جانهای بیشتری برای مسیح صید کند.

۲۰:۹ او یهود را چون یهود گشت تا یهود را سود برد. البته این بدان معنا نیست که او خود را در قید و بند شریعت موسی قرار داد تا یهودیان نجات یابند. مقصود او احتمالاً خط مشی بود که در مورد ختنهٔ تیموتائوس و تیطس اتخاذ کرده در مورد تیطس کسانی بودند که اصرار می‌ورزیدند تا تیطس ختنه شود نمی‌تواند نجات یابد. پولس که دریافته بود این حملهٔ صریح به انجیل فیض خدا است، قاطعانه از ختنهٔ آنان سر باز زد (غلاطیان ۳:۲). با این حال به نظر می‌رسد در مورد تیموتائوس مسأله چیز دیگری بود. از این رو، پولس مایل بود تیموتائوس ختنه شود تا این کار مانع شنیدن انجیل نشود. (اعمال ۳:۱٦).

اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم. مقصود از اهل شریعت یهودیان است. اما پولس در قسمت اول آیهٔ قبلی در مورد رفتار با یهودیان سخن گفته بود. پس چرا باز هم این مطلب را در اینجا تکرار می‌کند؟ پاسخی که غالباً به این سئوال می‌دهند این است که مقصود پولس از یهودیان در قسمت اول آیه رسوم ملی آنها است، در حالی که در اینجا به زندگی مذهبی آنها اشاره می‌کند.

لازم است در مورد این موضوع کمی بیشتر شرح دهیم. پولس به عنوان یک یهودی زیر شریعت متولد شده بود. او می‌خواست با نگاه داشتن شریعت مقبول خدا واقع شود، اما دریافت که از انجام آن قاصر است. شریعت فقط بر او آشکار نمود که چه گناهکار بدبختی است، و کاملاً او را محکم نمود. سرانجا م او دریافت که شریعت راه نجات نیست، بلکه فقط روش خدا برای آشکار ساختن ذات گناه آلود انسان و نیاز او به نجات دهنده است. پس پولس به خداوند عیسی مسیح توکل نمود، و با این کار از محکومیت شریعت آزاد شد. خداوند عیسی بر صلیب جلجتا مجازات شریعتی که او از انجام آن قاصر آمده بود را پرداخت نمود.

پولس پس از نجات دریافت که شریعت راه نجات نبود، و نه قائدهٔ زندگی کسی که نجات یافته است. ایماندار زیر شریعت زیست نمی‌کند بلکه زیر فیض. البته این بدان معنا نیست که او می‌خواهد انجام دهد. بلکه بدین معنا است که مفهوم حقیقی فیض خدا مانع از این می‌شود که او هر کاری می‌خواهد انجام دهد. شخص مسیحی که روح خدا

در وی ساکن است به یک محلهٔ جدید اخلاقی ارتقا یافته است. او اکنون یک زندگی مقدس را می‌طلبد، نه از ترس مجا زات رعایت نکردن شریعت، بلکه به خاطر محبتی که به مسیح دارد، او که برای او مرد و دوباره برخاست. انگیزه برای کسی که زیر شریعت قرار دارد ترس است، اما برای کسی که زیر فیض قرار دارد انگیزه محبت است. محبت انگیزه والاتری نسبت به ترس محسوب می‌شود. انسانها از روی محبت کاری را انجام می‌دهند که هیچگاه از روی ترس قادر به انجام آن نیستند.

آرنات (Arnot) می‌گوید:

روش خدا برای به اطاعت درآوردن جانها بسیار شبیه او در نگاه داشتن سیاره‌ها در مدار خود می‌باشد، به عبارتی روش او این است که آنها را آزاد، رها کند. شما می‌بینید برای اینکه این سیارات درخشان از محور خود خارج نشوند هیچ رشته یا زنجیری به کار نرفته است. آنها تحت یک اصل آشکار مهار می‌شوند... و آن رشتهٔ نامرئی محبت است– محبت به خداوندی که آنها را خریداری نمود– اینکه فدیه شدگان خود را ملزم می‌دانند تا در عدالت، هوشیاری و خداترسی زیست نمایند.

اکنون بیاید با این پیش زمینهٔ فکری به شرح قسمت پایانی آیهٔ ۲۰ بپردازیم. اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم. هنگامی که پولس در کنار یهودیان بود در مورد مسایل اخلاقی کم اهمیت همچون یک یهودی رفتار نمود. به عنوان مثل او از غذای که یهودیان می‌خوردند خود نیز می‌خورد، و از خوردن غذاهایی همچون گوشت خوک که برای آنها منع شده بود اجتناب می‌کرد. شاید پولس از کار کردن در روز سبت نیز اجتناب می‌کرد، چرا که پی برده بود اگر چنین کند زمینه برای شنیدن انجیل مساعدتر شود.

پولس رسول به عنوان یک ایماندار که در خداوند عیسی تولد تازه دارد دیگر تحت شریعتی که قانون زندگی با شد زندگی نمی‌کرد. بلکه او خود را با رسوم، عادات و تعصبات مردم وفق داد تا اینکه بتواند آنها را برای خداوند صید نماید.

۲۱:۹ رایری (Ryrie) می‌نویسد:

پولس در اینجا به دو وجهی و یا چند وجهی بودن خود اشاره نمی‌کند، بلکه بر یک انضباط فردی ثابت و محدود شهادت می‌دهد که تا بتواند توسط آن هر قشر از انسانها را خدمت نماید. همان گونه که یک جریان باریک آب قوی‌تر از یک مرداب با تلاقی وسیع است، او نیز آزادی خود را محدود کرد تا شهادت قوی‌تری بر مسیح بدهد.

پولس با بی‌شریعتان چون بی‌شریعتان رفتار نمود (اگرچه او خود نزد خدا بی‌شریعت نبود، بلکه شریعت مسیح در اوبود). مقصود از بی‌شریعتان در این جا یاغیان و قانون شکنان که قانون را نمی‌شناختند نیست، بلکه توصیفی کلی از غیر یهودیان است. چنین شریعتی به یهودیان داده شده بود و نه غیر یهودیان. از این رو هنگامی که پولس با غیر یهودیان بود تا آنجایی که می‌توانست خود را با عادات و خلق و خوی آنان وقف می‌داد و از سویی به نجات دهنده نیز وفادار بود. پولس شرح داد حتی در حینی که همچون بی‌شریعتان رفتار می‌کرد، با این حال نزد خدا بی‌شریعت نبود. او هر آن گونه که می‌خواست رفتار نمی‌کرد، بلکه او زیر شریعت مسیح قرار داشت. به بیانی دیگر، او اسیر محبت کردن، احترام گذاشتن، خدمت کردن، و خشنود ساختن عیسی خداوند بود، البته نه با شریعت

موسی بلکه توسط شریعت محبت. ما ضرب المثلی داریم که می‌گوید: «وقتی که در روم هستی، همچون رومیها رفتار کن.» پولس در اینجا می‌گوید هنگامی که با غیر یهودیان نشت و برخاست می‌کرد، تا آنجایی که می‌توانست همواره خود را با آداب زندگی آنان وفق می‌داد، اما از سویی دیگر به مسیح وفادار بود. اما ما باید این موضوع را مد نظر داشته باشیم که این عبارت از مسایل فرهنگی سخن می‌گوید و نه موضوعات آموزه‌ای و یا اخلاقی.

۲۲:۹ آیهٔ۲۲ از کسانی که ضعیف و یا بسیار حساس هستند سخن می‌گوید. آنها دربارهٔ اموری که چندان حائز اهمیت نیستند بیش از اندازه حساسیت دارند. پو لس ضعفا را ضعیف شد، تا آنها را سود برد. او ترجیع می‌داد اگر نیاز بود گیاه خوار شود تا اینکه با گوشت خوردن خود موجب آزار کسی شود. به طور خلاصه باید گفت، پولس همه کس را همه چیز گردید تا به هر نوعی بعضی‌ها را برهاند. این آیات هیچگاه نباید برای توجیه نادیده انگاشتن اصول کلام خدا به کار رود. اینها فقط توصیفی هستند از آمادگی ایماندار برای وفق دادن خود با عادات و رسوم مردم تا اینکه زمینه را برای شنیدن خبر خوش نجات مهیا سازد. هنگامی که پولس می‌گوید تا به هر نوعی بعضی‌ها را برهانم، مقصود او این نبود که او نیز می‌تواند شخص دیگری را نجات بخشد. چرا که او دریافته بود که خداوند عیسی تنها شخصی است که می‌تواند نجات بخشد. از سویی دیگر جالب است که بدانیم کسانی که در انجیل مسیح را خدمت می‌کردند آن قدر شبیه او بودند که او حتی به آنها اجازه داد ه واژهٔ نجات دادن را برای توصیف کاری که انجام می‌دهند به کار برند. این کار چقدر باعث جلال دادن و اعتبار بخشیدن به خدمت انجیل می‌شد!

آیات۲۳ – ۲۷ توصیفی هستند از خطر از دست رفتن پاداش به خاطر عدم انضباط فردی. در نظر پولس نپذیرفتن کمک مالی از سوی قرنتیان به منزلهٔ نوعی از انضباط سفت و سخت بود.

۲۳:۹ اما همه کار را بجهت انجیل می‌کنم تا در آن شریک گردم. پولس در آیات قبلی شرح داد که چگونه در کار خداوند از حقوق و خواسته‌های خود گذشت. چرا او چنین کرد؟ او این کار را بجهت انجیل کرد، تا اینکه در روز واپسین در روز پیروزی انجیل شریک گردد.

۲٤:۹ تردیدی نیست که پولس به هنگام نگارش آیهٔ۲٤، بازیهای ایستمیان (Isthmian) که چندان هم از قرنتس دور نبود را مد نظر داشت. ایمانداران قرنتس به خوبی با این مسابقات آشنایی داشتند. پولس به آنها یاد آوری می‌کند در حالی که بسیاری در میدان می‌دوند، اما تنها یک نفر انعام را می‌برد. زندگی مسیحی شبیه یک مسابقه است. آن نیاز به انضباط فردی دارد و تلاش پر شور و حرارت را می‌طلبد. می‌طلبد که شخص در هدفش استوار باشد. بااین حال این آیه بدان معنا نیست که در مسابقهٔ مسیحی تنها یک نفرجایزه می‌برد. بلکه تنها بدین معنا است که همه ما باید همچون برنده‌ها بدویم. ما همه باید همان انکار نفس که پولس رسول خود اعمال کرد بود را سرلوحهٔ کار خود قرار دهیم. البته، مقصود از انعام در اینجا نجات نیست، بلکه پاداشی که ایماندار بخاطر خدمت وفادارانهٔ خود دریافت می‌کند. در هیچ جایی بیان نشده است که نجات ما حاصل وفاداری ما در دویدن در یک مسابقه است. نجات هدیهٔ رایگان خدا است که توسط ایمان به خداوند عیسی مسیح به شخص عطا می‌شود.

۲۵:۹ اکنون پولس مبارزه را جایگزین دویدن می‌کند. او به خوانندگان خود یادآوری می‌کند که هر کس که در هر مسابقه‌ای ریاضت می‌کشد؛ به عبارتی در هر چیز زحمت کشیده و خویشتن داری را اعما ل می‌کند. روزی کشتی

گیری از مربی خود پرسید، «آیا می‌توانم سیگار بکشم و نوشیدنیهای الکلی مصرف کنم و خوش‌گذرانی نمایم؟» مربی پاسخ داد: «بله می‌توانید کشتی گیر باشید اما برنده نخواهی شد! » هنگامی که پولس به شرکت کنندگان در یک مسابقه می‌اندیشد، می‌بیند که برنده برای دریافت جایزهٔ خود از سکوی قهرمانی بالا می‌رود. جایزهٔ او چیست؟ یک تاج فانی، یک حلقه گل یا تاجی از برگ که بزودی پژمرده خواهد شد. اما او تاج غیر فانی را با آن مقایسه می‌کند، که به تمام کسانی که در خدمت به مسیح وفادار بودند عطا می‌شود.

سپاس تو را بهر آن تاج جلال و حیات
که نیست آن تاج فانی زمینی
که باشد پاداش بشر در نبردی انسانی
این تاج بی‌زوال
ملکوت خدای ماست
و پسر مجسم او

– هوراتیوس بنار (Horatius Bonar)

۲۶:۹ پولس با مد نظر قرار دادن تاج غیر فانی می‌گوید که او می‌دود نه با شک و تردید، و می‌جنگد نه آنکه هورا بزند. خدمت او نه بی‌هدف بود و نه بی‌حاصل. او هدف مشخصی در برابر چشمان خود داشت، و هدف او این بود که هر عمل او باید مهم تلقی شود. نباید وقت و انرژی او بیهوده تلف شود.

۲۷:۹ در مقابل او تن خود را تربیت نمود، و آن را در بندگی خود آورد، مبادا هنگامی که برای دیگران موعظه می‌کند، خود طرد شده و یا محروم شود.

پولس رسول دریافته بود که ممکن است پس از وعظ کردن به دیگران خود محروم شود. بر سر مفهوم این آیه مباحثات چشمگیری در گرفته است. برخی چنین پنداشته‌اند که ممکن است شخصی نجات یابد و سپس آن را از دست دهد. مسلماً چنین تفسیری با چارچوب کلی آموزهٔ عهد جدید که مطابق با آن هیچیک از گوسفندان مسیح هلاک نخواهند شد در تضاد است.

دیگران می‌گویند واژهٔ که در اینجا به محروم شدن ترجمه شده است یک واژهٔ بسیار قوی است که به لعنت ابدی اشاره دارد. بااین حال، آنها این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند که تعلیم پولس در اینجا بر سر این نیست که شخصی که نجات یافته است ممکن است محروم شود، بلکه تنها بدین معنا است که کسی که در اعمال انضباط فردی قصور ورزد، از همان ابتدا به طور واقعی نجات نیافته است. پولس که انبیاء دروغین را مد نظر داشت و اینکه چگونه آنان در هر خواهش و هوسی افراط می‌کردند، این اصل کلی را مطرح می‌کند که اگر شخصی بر بدن خود مسلط نباشد، این خود دلیلی است بر اینکه او هیچگاه تولد تازه نداشته است؛ و اگر چه ممکن است برای دیگران موعظه کند، اما خود محروم خواهد شد.

تفسیر سوم این است که پولس در اینجا به هیچ وجه از نجات سخن نمی‌گوید بلکه از خدمت. مقصود او این نیست که ممکن است او نجات را از دست دهد، بلکه ممکن است او در آزمایش خدمت تاب نیاورد و بدینسان

نتواند پاداش خود را دریافت نماید. این تفسیر دقیقاً با مفهوم واژهٔ محروم شدن و چارچوب مفهوم مسابقه در متن مطابقت دارد. پولس دریافته است که در کمال تأسف ممکن است خداوند او را که به دیگران وعظ می‌کند کنار گذاشته و دیگر از او استفاده نکند.

به هر حال این عبارت، عبارتی بسیار جدی قلمداد می‌شود و تأثیر عمیقی بر دل کسی که در پی خدمت به خداوند مسیح است می‌گذارد. هر کسی باید بداند تا هنگامی که او فیض خدا را دارد هیچگاه مفهوم این واژه را تجربه نخواهد کرد.

پولس درحینی که بر لزوم خویشتن داری می‌اندیشید، الگو اسرائیلیان در ذهن او تداعی می‌شود. او در باب ۱۰به یاد می‌آورد که چقدر آنها درپی لذت جویی بوده و نسبت به انضباط فردی خود بی‌توجه بوده‌اند، و به همین سبب محروم شدند.

او ابتدا از امتیازی که اسرائیل از آن بهره مند بود سخن می‌گوید (آیات۱– ١٤) ؛ سپس مجازات اسرائیل (آیهٔ۵) ؛ و سرانجام علت سقوط اسرائیل (آیات٦ – ۱۰). سپس او شرح می‌دهد که چگونه این امور در مورد ما به تحقق می‌پیوندد.

۱:۱۰ پولس قرنتیان را خاطر نشان می‌سازد که همه پدارن یهودی زیر ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند. تأکیدی در اینجا بر واژهٔ همه است. او به گذشته فکر می‌کند، هنگامی که اسرائیل از مصر رهایی یافت و اینکه چگونه به طرز معجزه آسا توسط ستون ابر در روز و ستون آتش در شب هدایت می‌شدند. او به لحظه‌ای که آنان از دریای سرخ عبور کردند و به بیابان گریختند می‌اندیشید. امتیاز آنها این بود که از هدایت و رهایی الهی بهره مند شدند.

۲:۱۰ نه تنها این، بلکه همه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا. به موسی تعمید یافتن در اینجا بدین معنا است که همه با او متحد شده و رهبری او را به رسمیت شناختند. هنگامی که موسی بنی اسرائیل را به سوی سرزمین موعود هدایت نمود، تمام ملت اسرائیل در ابتدا با موسی هم پیمان شدند و او را به عنوان نجات دهنده خود که از جانب خداوند تعیین شده است پذیرفتند. گفته شده است که عبارت «در ابر» اشاره‌ای است به آنچه که آنها را با خدا متحد می‌ساخت، و عبارت «در دریا» توصیف کنندهٔ آن چیزی است که آنها را از مصر جدا می‌ساخت.

۳:۱۰ آنها همه همان خوراک روحانی را خوردند. این خوراک همان من است که به طرز معجزه آسا برای قوم اسرائیل هنگامی که از بیابان عبور می‌کردند فراهم می‌شد. مقصود از عبارت خوراک روحانی این نیست که آن خوراک جسمانی نبود. مقصود این نیست که آن خوراک، نامرئی و غیر واقعی بود. بلکه مقصود از روحانی این است که غذای جسمانی نمونه یا تصویری از غذای روحانی است، و واقعیت روحانی مد نظر نویسنده بوده است. شاید هم این مفهوم را در خود داشته باشد که این غذا به طور مافق طبیعی به آنها عطا می‌شد.

٤:۱۰ در تمام طول سفر آنها، خدا به طرز خارق العاده‌ای برای آنها آب فراهم کرد تا از آن بنوشند. آن آب حقیقی بود، اما باری دیگر پولس آن را شرب روحانی می‌نامد، چرا که آن نمونهٔ طراوت روحانی بود، و به طرز معجزه آسا فراهم شده بود. اگر خدا به طرز معجزه آسا این آب را برای آنها فراهم نمی‌کرد همهٔ آنها از تشنگی می‌مردند. مقصود از عبارت می‌آشامیدند از صخرهٔ روحانی که از عقب ایشان می‌آ مد این نیست که یک صخرهٔ حقیقی و

مادی به هنگام سفر به دنبال آنها می‌آمد. آن صخره مسیح بود چرا که او تنها کسی بود که آن آب را فراهم کرد و تنها کسی است که مظهر آب حیات برای قوم خدا است.

۵:۱۰ پولس پس از شمارش این موهبت‌های حیرت انگیز که از آن آنها بود، اکنون باید به قرنتیان یاد آوری نماید که خدا از اکثر قوم اسرائیل راضی نبود، زیرا که در بیابان انداخته شدند. اگر چه تمامی قوم اسرائیل مصر را ترک کردند و همه اعتراف نمودند که در فکر و دل با رهبر خود موسی یکی هستند، اما حقیقت اسفناک این است که گر چه بدن آنان در بیابان بود، لیکن دل ایشان هنوز در مصر بسر می‌برد. آنها از رهایی فیزیکی از اسارت فرعون آزاد شدند، اما هنوز در پی لذت و شهوات آن کشور بودند. در میان تمام جنگجویانی که مصر را ترک کرده بودند. تنها دو نفر یعنی کالیب و یوشع جایزه را بردند– آنها به سرزمین موعود رسیدند. جسد بقیه آنان در بیابان رها شد تا گواهی باشد بر نارضایتی خدا.

به تضاد میان واژهٔ «همه» در چهارآیهٔ ابتدایی و واژهٔ «اکثر» در آیه۵ توجه نمایید. همهٔ آنها از امتیاز الهی برخوردار بودند، اما اکثر ایشان هلاک گردیدند.

گادت با تعجب میگوید:

پولس رسول چه صحنه‌ای را در برابر چشمان قرنتیان از خود راضی مجسم می‌کند: تمام اجساد آنها که از خوراک و آب معجزه آسا اشباع شده بود، به خاک بیابان پیوست!

۶:۱۰ ما در وقایعی که در خروج بنی اسرائیل از مصر رخ داد، تعالیمی می‌بینیم که امروزه برای ما کاربرد دارد. بنی اسرائیل در حقیقت نمونهٔ ما هستند، و نشان می‌دهند که اگر ما نیز خواهشمند بدی شویم چه بر سرمان خواهد آمد. به هنگام مطالعهٔ عهد عتیق نباید آن را فقط همچون یک تاریخ مطالعه نماییم، بلکه این حقیقت را مد نظر قرار دهیم که آن درسهای عملی بسیار مهمی برای زندگی ما در خود دارد.

پولس در آیات بعدی فهرستی از گناهانی که آنها مرتکب شده بودند را به دست می‌دهد. شایان توجه است که بسیاری از این گناهان از ارضای نیازهای جسمانی سرچشمه می‌گیرند.

۷:۱۰ آیهٔ۷ به پرستش گوسالهٔ طلایی و جشن پس از آن که در خروج۳۲ ثبت شده است اشاره می‌کند. هنگامی که موسی از کوه سینا به زیر آمد، دریافت که قوم گوسا له‌ای طلایی ساخته و آن را پرستش می‌کنند. ما در خروج ۶:۳۲ می‌خوانیم که چگونه قوم به اکل و شرب نشستند و برای لهو و لهب برپاشدند، به عبارتی رقص.

۸:۱۰ گناهانی که در آیهٔ۸ ذکر شده است اشاره دارد به زمانی که پسران اسرائیل با دختران موآب ازدواج کردند (اعداد۲۵) – آنها که توسط بلعام نبی اغوا شده بودند از کلام خداوند سرپیچی نمودند و در فساد افتادند. ما در آیهٔ۸ می‌خوانیم که در یک روز بیست و سه هزار نفر هلاک گشتند. در عهد عتیق نوشته شده است بیست و چهار هزار نفر از آنها از وبا مردند (اعداد۹:۲۵) منتقدان کتاب‌مقدس اغلب از این موضوع برای نشان دادن تضاد در کتاب‌مقدس سود جسته‌اند. اگر آنها به دقت این متن را بخواند در خواهند یافت که تضادی وجود ندارد. در اینجا فقط گفته شده است که در یک روز بیست و چهارهزار نفر. در عهد عتیق مقصود از بیست و چهارهزار نفر، تمام کسانی است که بر اثر وبا مردند.

۹:۱۰ سپس پولس به واقعه‌ای اشاره می‌کند که اسرائیلیان از غذایی که می‌خوردند شکایت کرده و در الوهیت خداوند تردید نمودند. در آن هنگام خدا مارها به میان ایشان فرستاد و بسیاری از ایشان هلاک شدند (اعداد۲۱:۵-٦). در اینجا باری دیگر شایان توجه است که ارضای نیاز به غذا باعث سقوط آنها شد.

۱۰:۱۰در اینجا به گناه قورح، داتان، و ابیرام اشاره شده است (اعداد ١٦:١٤- ٤٧).در اینجا نیز آنها به خاطر وضعیت خوراک لب به شکایت گشودند (اعداد ١٦:١٤). اسرائیلیان به خویشتن داری اهمیت نمی‌دادند. آنها بدن خود را ریاضت نداده و بر آن مسلط نشدند، بلکه برای شهوات جسم تدارک دیدند، و این باعث سقوط آنها شد.

۱۱:۱۰ سه آیهٔ بعدی کاربرد عملی این وقایع را به دست می‌دهد. پیش از همه، پولس شرح می‌دهد که این وقایع به ارزش تاریخی محدود نمی‌شوند. آنها برای امروز ما مفهومی در بردارند. این وقایع برای هشدار به ما مکتوب گردید، ما که پس از دوران یهودیت و در دورهٔ انجیل زندگی می‌کنیم، همان گونه که رندال هریس (Rendall harris) به درستی گفته است، «ما که میراث اعصار گذشته به ما رسیده است.»

۱۲:۱۰ آنها هشداری در برابر اعتماد به نفس بر جای گذاشته‌اند: آنکه گمان برد قایم است، با خبر باشد که نیفتد. گویا این آیه به طور خاص به ایمانداران قوی اشاره می‌کند، کسی که به گمان خود می‌تواند حس رضایت خواهی خود را به بازی بگیرند و تحت تأثیر آن قرار نگیرند. چنین شخصی در معرض این خطر بزرگ قرار دارد که به دستان تأدیب گر خدا بیافتد.

۱۳:۱۰ اما پولس سپس سخنان زیبای ترغیب آمیزی برای کسانی که وسوسه شده‌اند می‌افزاید. او به ما می‌آموزد که آزمایشها، تجربیات و وسوسه‌هایی که با آن روبرو می‌شویم مناسب بشر هستند. با این حال خدا امین است که نمی‌گذارد ما فوق از طاقت خود آزموده شویم. او به ما وعده نمی‌دهد که مارا از وسو سه‌ها و آزمایش برهاند، بلکه وعده می‌دهد از شدت آن بکاهد. او علاوه بر این به ما وعده می‌دهد که مفری برای ما فراهم سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشیم. شاید خواندن این آیه کمک شایانی به شخص نکند اما تسلی عظیمی که این آیه در طول قرنها برای مقدسین که در آزمایش قرار می‌گرفتند فراهم کرده است موجب شگفتی ما خواهد شد. ایمانداران جوان به این آیه همچون طناب نجات چسبیده‌اند،و برای ایماندارن مسن‌تر این آیه همچون بالشتی برای استراحت است. شاید برخی از مخاطبان پولس در آن هنگام شدیداً وسو سه شده بودند که بت بپرستند. پولس به آنها تسلی می‌دهد که خدا اجازه نخواهد داد وسوسه‌ای طاقت فرسا بر سر راه آنها قرار گیرد. از سویی دیگر آنها باید مراقب باشند که خود را در معرض و سوسه شدن قرار ندهند.

۱٤:۱۰ آیات۱٤:۱۰ الی ۱:۱۱ دوباره به طور خاص به موضوع خوراک تقدیمی به بتها سخن می‌گوید. پیش از همه، پولس این موضوع را مطرح می‌کند که آیا ایمانداران می‌توانند در جشنهایی که در بتکده‌ها برگزار می‌شوند شرکت نمایند (آیات١٤–٢٢).

لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بگریزید. شاید این خود برای ایمانداران قرنتس یک آزمایش واقعی بود که به شرکت در جشن این معابد دعوت شوند. ممکن است برخی چنین برداشت کنند که آنها بر وسوسه غلبه می‌کردند. گویا آنها به خود می‌گفتند مطمئناً یک بار شرکت به آنها آسیبی نخواهد رسانید. توصیهٔ پولس که الهامی هم است

این است که از بت پرستی بگریزند. او نمی‌گوید دربارهٔ آن مطالعه کنند، یا اینکه بیشتر با آن آشنا شوند، و به هر نحوی آن را بی‌اهمیت برشمرند. آنها باید در جهت مخالف بگریزند.

۱۰:۱۵،۱٦ پولس می‌داند که مخاطب او مردمان فرهیخته‌ای هستند که مقصود او را در می‌یابند. او در آیهٔ ۱٦ به شام خداوند اشاره می‌کند. او پیش از هر چیزی می‌گوید: «پیالهٔ برکت که آن را تبرک می‌خوانیم، آیا شراکت در خون مسیح نیست؟» مقصود از پیالهٔ برکت، پیالهٔ شرابی است که در شام خداوند مورد استفاده قرار گرفت. این پیاله‌ای است که از برکات عالی سخن می‌گوید که توسط مرگ مسیح به ما می‌رسد؛ از این رو آن پیالهٔ برکت نامیده شده است. واژهٔ تبرک به این معنا است «به خاطر آن سپاس می‌گویم» هنگامی که پیاله را می‌گیریم و بر لبان خود می‌گذاریم، در واقع با این عمل می‌گوییم که ما در تمام برکاتی که از خون مسیح جاری است شریک هستیم. از این رو ما می‌توانیم این آیه را بدین شکل خلاصه کنیم: پیاله‌ای که از برکات عالی سخن می‌گوید، پیاله‌ای که توسط خون خداوند عیسی به ما رسیده است، و همان پیاله‌ای که به خاطر آن سپاس می‌گوییم، چیزی جز این حقیقت نیست که تمام ایمانداران شریک برکات خون مسیح محسوب می‌شوند.

این حقیقت در مورد نانی را که پاره می‌کنیم، نان مشارکت صادق است. هنگامی که نان میخوریم در حقیقت اعتراف می‌کنیم تمام کسانی که توسط قربانی بدن او بر روی صلیب جلجتا نجات یافته‌اند، اعضای بدن او قلمداد می‌شوند. خلاصه آنکه، پیاله و قرص نان از مشارکت با مسیح سخن می‌گویند، از شرکت در خدمت پر جلال او برای ما.

با خواندن این آیه ممکن است این سوال به ذهن خواننده خطور کند که چرا در اینجا ابتدا خون ذکر شده در حالی که به هنگام شام خداوند ابتدا نان ذکر شده است. می‌توان این سوال را چنین پاسخ داد که پولس در اینجا به ترتیب وقایع ورود یک ایماندار به مشارکت مسیحی سخن می‌گوید. معمولاً یک نوایمان پیش از اینکه حقیقت بدن متحد مسیح را درک نماید به ارزش خون مسیح پی می‌برد. از این رو ترتیب وقایع در اینجا به نحوی است که ما نجات را درک می‌کنیم.

۱۰:۱۷ تمام ایمانداران، گر چه بسیارند اما در مسیح یک بدن هستند که آن قرص نان نمادی ازآنها است. همه از یک نان قسمت می‌یابیم به طوری که همه در برکاتی که از فدیهٔ بدن مسیح جاریست بهره مند می‌شویم.

۱۰:۱۸ آنچه که پولس در این آیات می‌گوید این است که خوردن بر سر میز شام خداوند نمادی از مشارکت با اوست. این موضوع در مورد اسرائیلیانی که از قربانیها خوردند صادق است. مقصود این است که آنها شریک قربانگاه شده بودند. قوم قربانی‌های خود را به معبد می‌آوردند. قسمتی از قربانی بر روی آتش سوزانده می‌شد؛ قسمتی دیگر به کاهنان اختصاص داده می‌شد؛ اما قسمت سوم برای تقدیم کننده و دوستان کنار گذاشته می‌شد. آنها در همان روز از قربانی می‌خوردند. پولس در اینجا تأکید می‌ورزد که تمام کسانی که از آن قربانی تناول کردند درواقع با خدا و قوم اسرائیل یکی شدند، و به طور خلاصه با قربانگاه.

اما چگونه این موضوع با این قسمت از کتاب‌مقدس تطابق می‌یابد؟ پاسخ بسیار ساده است. همان گونه که شراکت در شام خداوند به منزلهٔ مشارکت با خداوند است، و همان گونه که شراکت قوم اسرائیل در هدیهٔ سلامتی به منزلهٔ مشارکت با مذبح یهوه بود، پس خوردن در جشن بت پرستی در معابد نیز به منزلهٔ مشارکت با بتها قلمداد می‌شد.

۱۹:۱۰ پس چه گویم؟ آیا بت چیزی می‌باشد؟ یا که قربانی بت چیزی است؟ آیا مقصود پولس این است که خوراکی که به بتها تقدیم می‌شود، ماهیت و یا کیفیت آن را عوض می‌کند؟ آیا مقصود او این است که بت واقعیت دارد، یعنی قادر به شنیدن و دیدن است و یا اینکه قدرتی دارد؟ مسلماً پاسخ هر دو سوال «خیر» است.

۲۰:۱۰ پولس دراینجا می‌خواهد تأکید کند که آنچه امتها قربانی می‌کنند برای دیوها می‌گذرانند.پرستش بت به طرز عجیب و اسرار آمیز به دیوها ارتباط می‌یابد. دیوها با استفاده از بت‌ها بر قلب‌ها و افکار پرستندگان بت‌ها تسلط می‌یابند. تنها یک شریر است، و آن شیطان است، اما دیوهای بسیاری هستند که همچون پیام آور و عوامل او به او خدمت می‌کنند. پولس می‌افزاید: «نمی‌خواهم شما شریک دیوها باشید.»

۲۱:۱۰ – محا ل است که هم از پیا لهٔ خداوند و هم از پیا لهٔ دیوها بنو شید ؛ و هم از ما یدهٔ خداوند و هم از مایدهٔ دیوها نمی‌توانید قسمت برد. عبارت پیالهٔ خداوند در این آیه یک عبارت نمادین برای توصیف امتیازاتی است که در مسیح به ما می‌رسد. این نوعی از شکل گفتاری است که در آن ظرف برای اشاره به محتویات آن به کار رفته است. عبارت مایدهٔ خداوند نیز در اینجا یک عبارت نمادین است. اگر چه شاید این عبارت مفهوم شام خداوند را نیز در برداشته باشد، اما مقصود در اینجا آن نیست. میز (مایده) جزء اسباب منزل است که بر روی آن غذا صرف می‌شود و افراد از مشارکت با یکدیگر بهره مند می‌شوند. اینجا مائدهٔ (میز) خداوند به معنای مجموعه برکاتی است که در مسیح از آن بهره مند می‌شویم.

هنگامی که پولس می‌گوید محال است که هم از پیالهٔ خداوند و هم ازپیالهٔ دیوها بنوشید، و هم از مایدهٔ خداوند و هم از مایدهٔ دیوها نمی‌توانید قسمت برد، مقصود او این نیست که به طرز فیزیکی این امر محال باشد. به عنوان مثال برای یک ایماندار از نظر فیزیکی امکان دارد که بتواند به یک بتکده برود و در جشنی که آنجا بر پا می‌شود شرکت نماید. اما مقصود پولس این است که چنین امری از نظر اخلاقی محال است. اگر شخصی از سویی اقرار نماید که به خداوند عیسی وفادار است و از سویی دیگر در قربانی‌هایی که به بتها تقدیم می‌شود شرکت جوید در حقیقت به او خیانت می‌ورزد. چنین امری از نظر اخلاقی ناشایست و کاملاً اشتباه است.

۲۲:۱۰ نه تنها این، بلکه محال است چنین کاری انجام دهیم و خداوند را به غیرت نیاوریم. همان گونه که ویلیام کلی گفته است، «محبت نمی‌تواند نسبت به احساسات ناپایدار به غیرت نیاید، اگر محبت از خیانت متنفر نباشد دیگر نمی‌توان آن را محبت نام نهاد.» شخص مسیحی باید بترسد که مبادا خداوند از او راضی نباشد، و یا اینکه او را به خشم آورد. آیا گمان می‌کنیم که از او تواناتر می‌باشیم؟ یعنی، آیا به خود جرأت می‌دهیم که او را آزرده خاطر سازیم و یا اینکه خود را به خطر بیاندازیم و داوری انضباطی او را بر خود ببینیم؟

۲۳:۱۰ پولس رسول موضوع شرکت در جشن بتکده‌ها را خاتمه داده و چند اصل کلی ارایه می‌کند که می‌تواند مسیحیان را در زندگی روزانهٔ خود هدایت نماید. هنگامی که او می‌گوید همه چیز جایز است مقصود او همه چیز

به طور مطلق نیست. به عنوان مثال مقصود او این نیست که قتل کرد و یا اینکه به میگساری پرداخت! باری دیگر ما باید به خاطر بسپاریم که این عبارت تنها به مسایل اخلاقی کم اهمیت اشاره دارد. در زندگی مسیحی مسایل بسیاری هستند که کاملاً جایز به شمار می‌آیند اما با این حال بنا به دلایلی شایسته نیست که شخص مسیحی آنها را انجام دهد. از این رو پولس می‌گوید: «همه چیز جایز است، لیکن همه مفید نیست.» به عنوان مثال ممکن است انجام عملی برای یک ایماندار کاملاً جایز باشد اما با توجه به رسوم ملی مردمان اطراف او ممکن است این عمل از سویی دیگر کاملاً به دور از عقل سلیم باشد. همچنین، ممکن است اعمالی جایز باشند اما بنا کننده نباشند. به عبارتی دیگر، ممکن است عملی منجر به بنای ایمان برادری نشود. پس آیا جایز است که در کمال خودخواهی در پی حقوق خود باشیم و یا اینکه به برادر خود در مسیح کمک نمایم؟

۱۰:۲٤ ما نباید در تصمیماتی که می‌گیریم خودخواهانه به منفعت خود بیاندیشیم، بلکه باید در فکر نفع همسایهٔ خود باشیم. اصولی که در این قسمت می‌خوانیم را می‌توان در مورد مسایلی همچون لباس پوشیدن، غذا و نوشیدنیها، معیارهای زندگی، و سرگرمیهای زندگی به کار برد.

۱۰:۲۵ اگر ایمانداری به جهت خریدن گوشت به قصاب خانه می‌رفت، نیازی نبود که از قصاب بپرسد که آیا این گوشت قبلاً به بتها تقدیم شده است یا خیر. این مسایل بر گوشت تأثیری نمی‌گذاشت، و موضوع وفاداری به مسیح هم در این امر دخالتی نداشت.

۱۰:۲٦ پولس برای شرح این اندرز از مزمور۲٤:۱ نقل می‌کند: «جهان و پری آن از آن خداوند است.» مفهوم در اینجا این است که غذایی که می‌خوریم توسط خداوند برای ما فراهم شده است و به طور خاص برای استفادهٔ ما در نظر گرفته شده است. هینریکی (Heinrici) به ما می‌گوید یهودیان معمولاً این عبارت از مزمور ۲٤ را برای شکرگزاری بر سر میز بیان می‌کردند.

۱۰:۲۷ اکنون پولس وضعیتی دیگر مطرح می‌کند که سئوالاتی در ذهن ایمانداران بر می‌انگیزاند. فرض کنید که یک بی‌ایمان، ایمانداری را برای صرف شام به خانه‌اش دعوت می‌کند. آیا یک مسیحی آزاد است که چنین دعوتی را بپذیرد؟ آری. اگر به جهت صرف غذا به خانهٔ بی‌ایمانی دعوت شده‌اید و مایل به رفتن هستید، شما آزاد هستید آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ مپرسید بجهت ضمیر.

۱۰:۲۸ اگر به هنگام صرف غذا، ایمانداری دیگر که ضمیری ضعیف دارد بر سر میز غذا حاضر باشد و شما را آگاه نماید که گوشتی که می‌خورید قربانی بت است آیا خوردن آن جایز است؟ خیر. شما نباید از آن بخورید، زیرا با خوردن آن ممکن است او را لغزش داده و موجب آزردگی ضمیر او شوید. و اگر خوردن آن مانع شود که شخص خداوند را بپذیرد، نباید از آن خورد درپایان آیه ۲۸، باری دیگر مزمور۲٤:۱ نقل شده است: «جهان و پری آن از آن خداوند است.»

۱۰:۲۹ در مورد موضوعی که مطرح شد شما به خاطر ضمیر خودتان از خوردن اجتناب نمی‌کنید. شما به عنوان یک ایماندار کاملاً مختار هستید که از گوشت تناول کنید. اما ضمیر برادر ضعیفی که در کنار شما نشسته است نسبت به آن حساس است، و شما با اجتناب از غذا خوردن در واقع به ضمیر او احترام می‌گذارید. عبارتی سئوالی،

«چرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم می‌کند؟» را می‌توان به شکل زیر تعبیر کرد: چرا خودخواهانه اختیار خود را در گوشت خوردن بروز دهم و با این کار توسط ضمیر شخصی دیگر محکوم شوم؟ چرا آزادی من به محکومیت ضمیر او منجر شود؟ چرا عمل خوب من به بدی معرف شود؟ (نگا ه کنید به رومیان١٤:١٦)

آیا یک تکه گوشت آن قدر اهمیت دارد که با خوردن آن باعث رنجش برادر ایماندار خود در عیسی مسیح خداوند شوم؟ (با این حال بسیاری از مفسران بر این باورند که پولس در اینجا به اعتراض قرنتیان اشاره دارد، و یا اینکه از فن بیان استفاده کرده و پیش از اینکه جواب آن را در آیهٔ بعد بگوید ابتدا سوال را طرح می‌کند)

۳۰:۱۰ به نظر می‌آید پولس می‌خواهد بگوید که به نظر او این یک تضاد بسیار بزرگی است که شخص از یک سو خدا را شکر کند و از سویی دیگر با این کار به برادر خود آسیب برساند. بهتر آن است که شخص از حق مشروع خود دست بکشد تا اینکه خدا را برای چیزی شکر کند که باعث شود دیگران بر او افترا زنند. ویلیام کلی (Kelly William) این موضوع را چنین تفسیر می‌کند «بهتر آن است که شخص خود را انکار نماید و نگذارد که دیگران آزادی او را محکوم نمایند و یا باعث شود به خاطرآنچیزی که شکر می‌کند بر او افترا زنند.» چرا منفعت بردن از این آزادی موجب آزردگی شود؟ چرا اجازه دهم شکرگزاری من منجر به سوء تعبیر شود و یا دیگران آن را بی‌حرمتی و رسوایی بخوانند.

۳۱:۱۰ دو اصل بزرگ زندگی مسیحی ما را هدایت می‌کند. اصل اول این جلال خدا است، و اصل دوم سعادت دیگر انسانها، پولس اصل اول را چنین بیان می‌کند: «پس خواه بخورید، خواه بنوشید، خواه هر چه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید.» مسیحیان جوان غالباً با این شکل مواجه می‌شوند که آیا انجام فلان عمل برای آنها درست است یا اشتباه. اصلی که باید در اینجا به کار گرفت این است: آیا با انجام آن کار خدا را جلال می‌دهم؟ آیا می‌توانید پیش از اینکه آن عمل را انجام دهید سر خود را خم کرده و از خداوند بپرسید که آیا او با این عمل جلال می‌یابد؟

۳۲:۱۰ اصل دوم سعادت دیگر انسانها است. ما نباید باعث لغزش شویم چه یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را. پولس در اینجا تمام انسانها را به سه طبقه تقسیم می‌کند. یهودیان، که مطمئناً ملت اسرائیل هستند. یونانیان همان غیر یهودیانی هستند که ایمان نیاورده‌اند، در حالی که کلیسای خدا شامل تمام ایمانداران حقیقی در خداوند عیسی مسیح است، چه نژاد یهودی و چه غیر یهودی. به یک معنا اگر ما وفادارانه به دیگران شهادت دهیم، به ناچار موجب آزردگی آنها شده و یا خشم آنها را بر می‌انگیزانیم. اما با این حال در اینجا مقصود این نیست. بلکه پولس دراینجا دربارهٔ لغزش بیهوده سخن می‌گوید. او به ما هشدار می‌دهد که مبادا حقوق مشروح ما باعث لغزش دیگران شود.

۳۳:۱۰ پولس می‌تواند صادقانه بگوید که او در هر کاری همه را خوش می‌سازد، و نفع خود را طالب نمی‌باشد؛ بلکه نفع بسیاری را. ظاهراً اندک هستند کسانی که همچون رسول بزرگ، پولس برای خوشی دیگران از خودخواهی خود دست کشیدند.

۱:۱۱ گویا آیهٔ یک از باب۱۱ با چارچوب متن باب۱۰ بیشتر مطابقت دارد. پولس در آیهٔ قبل گفت که چگونه سعی نموده تمام اعمال خود را در پرتو تأثیری که بر دیگران می‌گذارد بسنجد. اکنون او به قرنتیان می‌گوید که به او اقتدا کنند، همان گونه که او از مسیح سرمشق می‌گیرد. او از حقوق و امتیازات شخصی خود صرف نظر نمود تا به اطرافیان خود کمک کند. قرنتیان هم باید چنین می‌کردند، و نه اینکه با خودخواهی آزادی خود را به رخ دیگران کشیده و با این کار مانع انجیل مسیح شده و دیگران را رنجیده خاطر سازند.

پ) دربارهٔ پوشش زنان (۲:۱۱ – ۱٦)

آیات۲– ۱٦ از باب۱۱ به موضوع پوشش سر زنان اختصاص داده شده است. آیات دیگر به سوء استفاده از شام خداوند می‌پردازند (آیات۱۷–۳٤). بر سر قسمت اول این باب مباحث بسیاری در گرفته است. برخی بر این باورند که تعلیم که در اینجا عنوان می‌شود فقط در زمان پولس کاربرد داشت. برخی حتی پا از این فراتر گذاشته و گفته‌اند این آیات بیانگر تعصب پولس نسبت به زنان است، چرا که او مجرد بود! اما با این حال دیگران تنها به پذیرفتن این قسمت از تعلیم قناعت کرده‌اند که تنها از اندرزهای آن پیروی نمایند حتی اگر چه آنها را نمی‌فهمند.

۲:۱۱ پولس ابتدا قرنتیان را به خاطر اینکه او را در هر چیز یاد می‌دارند تحسین می‌نماید، و اخبار (رسوم پرستش) را بطوری که به آنها سپرده، حفظ می‌نمایند. مقصود از اخبار نه عادات و رسومی که که در طول سالها در کلیسا شکل گرفته بود، بلکه در این مورد تعالیم الهامی پولس رسول است.

۳:۱۱ اکنون پولس موضوع پوشش سر زنان را مطرح می‌کند. در پس تعلیم او این حقیقت نهفته است که هر جامعهٔ منظمی بر دو رکن استوار است– قدرت و تسلیم قدرت بودن. محال است که جامعه‌ای با عملکرد خوب داشته باشیم که در آن این دو اصل رعایت نشود. پولس به سر رابطهٔ مهم در مورد قدرت و اطاعت اشاره می‌کند. اول سر هر مرد مسیح است؛ مسیح خداوند است و مرد مطیع او است. دوم اینکه سر زن مرد است؛ به مرد جایگاه سر بودن عطا شده است، و زن تحت قدرت مرد قرار دارد. سوم اینکه، سر مسیح خدا است؛ حتی در الوهیت نیز یک شخصیت والاتری دارد و دیگری مشتاقانه جایگاه تابع را دارد. خدا الگوی حاکمیت و اطاعت را مقرر کرده است و این الگوها در نظم جهان نقشی اساسی دارند.

در آغاز باید تأکید کنیم که اطاعت به منزلهٔ حقارت، کوچکی نیست. مسیح مطیع خدای پدر است اما او از پدر کوچکتر نیست. و زن نیز از مرد حقیرتر نیست، اگر چه مطیع وی است.

٤:۱۱ هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت می‌کند سر خود را رسوا می‌نماید، به عبارتی مسیح را. پس مقصود این است که مرد اقرار نمی‌کند که مسیح سر او است. از این رو این عمل بی‌حرمتی محسوب می‌شود.

۵:۱۱ هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا می‌سازد، به عبارتی دیگر، مرد را، پس در اینجا مقصود این است که او حاکمیت مرد را که خدا به وی بخشیده به رسمیت نمی‌شناسد و تسلیم او نمی‌شود.

اگر در کتاب‌مقدس تنها این آیه دربارهٔ این موضوع صحبت می‌کرد، پس مقصود این بود که تا هنگامی که زن بر سر خود پوششی دارد نبوت ودعا کردن او در جمع ایرادی ندارد. اما پولس در جایی دیگر می‌گوید که زن باید در

جماعت سکوت کند (اول قرنتیان۱٤:۳٤)، و نیز آنها اجازه ندارند تعلیم دهند یا بر مرد تسلط داشته باشند، بلکه ساکت بمانند (۱تیموتائوس۲:۱۲)

باید اذعان داشت که درک این عبارت بسیار دشوار است. آنچه که مبرهن است که وظیفهٔ زن در مورد پوشش کاملاً بر خلاف پوشش مرد است. به بیانی دیگر، به هنگام دعا و نبوت هر گاه که مرد سر خود را نمی‌پوشاند، پوشش سر زن شایسته است.

۱۱:٦اگر زن نمی‌پوشد، او باید موی خود را نیز ببرد. و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد. عدم پوشش سر زن به مانند سر تراشیده قبیح است. پولس در اینجا امر به کوتاه کردن مو نمی‌کند بلکه تنها مقصود او این است که که چه سازگاری اخلاقی نیاز است!

۱۱:۷ پولس در آیات۷ – ۱۰ با اشاره به خلقت اطاعت زن از مرد را تعلیم می‌دهد. این موضوع باید برای همیشه هر گونه عقیده را که تعلیم پوشش سر زنان را از نظر فرهنگی متعلق به دوران پولس می‌داند و نه امروز نفی کند. حاکمیت مرد و اطاعت زن نظم و ترتیب خدا از ابتدای خلقت بودند.

اول از همه، مرد صورت و جلال خداست در حالی که زن جلال مرد است. این بدان معنا است که که مرد به عنوان نمایندهٔ خدا بر روی زمین قرار داده شد تا بر آن سلطه یابد سر ناپوشیدهٔ مرد گواه خاموشی بر این حقیقت است. هیچگاه جایگاه حاکمیت به زن عطا نشد؛ در مقابل او جلال مرد است به طوری که همان گونه واین می‌گوید او «اقتدار مرد را فاش می‌سازد.»

مرد نباید سر خود را به هنگا م دعا بپو شد؛ پوشیدن سر او به منزلهٔ پوشیدن جلال خدا است و این بی‌حرمتی به جلال الهی محسوب می‌شود.

۱۱:۸ سپس پولس به ما یاد آوری می‌کند که مرد از زن آفریده نشد بلکه زن از مرد آفریده شد. ابتدا مرد آفریده شد و سپس زن از پهلوی او گرفته شد. اولویت مرد در این مسأله ادعای پولس بر حاکمیت مرد را تقویت می‌بخشد.

۱۱:۹ سپس به هدف از خلقت اشاره می‌شود تا این موضوع مورد تأکید قرار گیرد. و نیز مرد به جهت زن آفریده نشد بلکه زن از مرد است. خداوند به وضوح در پیدایش۲:۱۸ گفته بود، «خوب نیست که آدم تنها باشد؛ پس برایش معاونی موافق وی بسازم.»

۱۱:۱۰ زن به خاطر اطاعت از مرد باید عزتی بر سر داشته باشد. عزت همان پوشش سر او است و در اینجا نه به معنای اقتدار او بلکه اقتدار شوهر او بر او است.

چرا پولس می‌افزاید به سبب فرشتگان. ما می‌گوییم مقصود از فرشتگان، تماشاچیان و قایع دنیا است، همان گونه که آنان در ابتدا شاهد وقایع خلقت بودند. آنها در خلقت اول شاهد بودند که چگونه زن جایگاه حاکمیت مرد را غصب نمود. او بجای آدم تصمیم گرفت. در نتیجه گناه و پیامد وصف ناپذیر بدبختی و اندوه به نسل بشر راه یافت. خدا نمی‌خواهد آنچه که در خلقت اول رخ داد باری دیگر در خلقت تازه تکرار شود. او می‌خواهد هنگامی که فرشتگان به عالم پایین نگاه می‌کنند ببینند که زن در اطاعت از مرد زیست می‌کند، و این موضوع باید در پوشش سر زن دیده شود.

در اینجا می‌توانیم این را نیز بیافزاییم که پوشش سر فقط یک نشان خارجی است و تنها هنگامی دارای ارزش خواهد بود که آن نشانی بیرونی از فیض درونی باشد. به بیانی دیگر ممکن است زن سر خود را بپوشد اما مطیع شوهر خود نباشد. در چنین وضعیتی پوشش سر به هیچ وجه حائز اهمیت نخواهد بود. مهم‌ترین موضوعی که باید در آن اطمینان یافت این است که دل او حقیقتاً مطیع باشد؛ سپس پوشش سر او پر مفهوم خواهد بود.

۱۱:۱۱ مقصود پولس این نیست که مرد وابسته به زن نیست، از این رو می‌افزاید: «لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد از زن جدا نیست در خداوند.» به عبارتی دیگر، مرد و زن متقابلاً به هم وابسته هستند. آنها به یکدیگر نیاز دارند و مفهوم حاکمیت مرد به هیچ وجه با وابستگی متقابل منافاتی ندارد.

۱۲:۱۱ زن از مرد آفریده شده است، به عبارتی دیگر او از پهلوی آدم آفریده شده. اما پولس خاطر نشان می‌سازد که مرد نیز بوسیلهٔ زن بدنیا می‌آید. او در اینجا به فرایند تولد نوزاد اشاره می‌کند. زن است که مرد را به دنیا می‌آورد. از این رو خدا این توازن کامل را خلق نمود تا نشان دهد که هیچ یک بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد.

همه چیز از خدا، بدین معنا است که او همهٔ این چیزها را مقرر فرموده است، از این رو دلیلی برای شکایت وجود ندارد. نه تنها خدا این روابط را خلق نموده، بلکه هدف از آنها همه جلال دادن اوست. همهٔ اینها باید مرد را فروتن ساخته و زن را راضی نماید.

۱۳:۱۱ اکنون پولس از قرنتیان می‌خواهد که خود قضاوت نمایند که آیا شایسته است زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند. او به حس غریزی آنها متوسل می‌شود. مقصود او این است که شایسته نیست زن ناپوشیده به حضور خدا برود.

۱٤:۱۱اینکه چگونه طبیعت به ما می‌آموزد که موی دراز برای مرد عار است برای ما مشخص نیست. برخی چنین گفته‌اند که موی مرد به طور طبیعی به اندازهٔ گیسوان زن رشد نمی‌کند. موی بلند برای مرد او را زن نما جلوه می‌دهد. در بسیاری از فرهنگها مردها موی خود را کوتاه‌تر از موی زنان نگاه می‌دارند.

۱۵:۱۱بسیاری در مورد درک آیهٔ۱۵ دچار سوء تعبیر شده‌اند. برخی این آیه را چنین تعبیر کرده‌اند که از آنجایی که موی زن بجهت پرده (پوشش) بدو داده شده است نیازی نیست که او پوششی بر سر خود قرار دهد. اما چنین تعلیمی در تضاد کامل با این قسمت از کتاب‌مقدس است. تا هنگامی که شخص در نیابد که دو نوع پوشش در این باب ذکر شده است، این عبارت برایش بسیار نامفهوم خواهد بود. این موضوع در آیهٔ ٦ شده است. ما در آنجا می‌خوانیم: «زیرا اگر زن نمی‌پوشید موی را نیز ببرد.» بر طبق تفسیری که ارایه شد ه این عبارت بدین معنا است که اگر زن «سر خود را نمی‌پوشاند» پس او نیز باید موی خود را بتراشد. اما چنین امری مضحک به نظر می‌رسد. اگر او «سر خود را نمی‌پوشاند» پس محال است که موی خود را بتراشد!

در آیهٔ۱۵ استدلال بر این است که میان روحانی و طبیعی شباهتی وجود دارد. خدا پوشش طبیعی به زن عطا کرده که او را فخر است که به مرد عطا نکرده است. در این موضوع مفهومی روحانی نهفته است. این به ما می‌آموزد که هنگامی که زن در حضور خدا دعا می‌کند، او باید سر خود را بپوشاند. آنچه که در قلمرو طبیعی صادق است در قلمرو روحانی کاربردی ندارد.

۱٦:۱۱ پولس این قسمت را با این عبارت پایان می‌دهد: «و اگر کسی ستیزه گر باشد، ما و کلیساهای خدا را چنین عادتی نیست.» آیا مقصود پولس این است که سخنان او آن قدر مهم نیست که با آن به مقابله پرداخت؟ آیا مقصود او این است که رسم پوشش سر زنان در کلیساها متداول نبود؟ آیا او می‌گوید که این تعالیم اختیاری است و نباید همچون احکام خداوند بر زنان تحمیل شود؟ به نظر می‌رسد چنین تفاسیری بیگانه عجیب می‌آیند، گر چه امروزه عموماً چنین تفسیرهایی می‌شنویم. پذیرفتن چنین تفاسیری به منزلهٔ آن است که تعالیم پولس در این قسمت نتیجه‌ای نداشته است. و او فقط نیمی از باب کتاب‌مقدس را بیهوده صرف بیان چنین موضوعاتی کرده است!

حداقل دو تفسیر از این آیه وجود دارد که با دیگر قسمتهای کلام خدا مطابقت دارند. در وهله اول ابنکه، پولس در اینجا پیش بینی می‌کند که عده‌ای خاص در مورد این مسایل به ستیزه جویی خواهند پرداخت، اما او می‌افزاید که کلیساهای خدا را چنین عادتی نیست، یعنی رسم ستیزه گری با این امور. ما با این مسایل به مقابله نمی‌پردازیم، بلکه آنها را همچون تعالیم خداوند می‌پذیریم. تفسیر دیگر که مد نظر ویلیام کلی نیز است، این است که پولس در اینجا می‌گوید در کلیساهای خدا رسم بر این نبود که زنان بدون پوشش دعا و یا نبوت نمایند.

ت) دربارهٔ شام خداوند (۱۱:۱۷-۳٤)

۱۷:۱۱ پولس قرنتیان را به خاطر تفرقه‌هایی که به هنگام جمع شدن میان آنان است سرزنش می‌کند (آیات ۱۷-۱۹). به تکرار عبارات «چون جمع می‌شوید» و یا عبارات مشابه آن توجه نمایید (۱۱:۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۳٤، ۱٤:۲۳، ۲٦). در ۱۱:۲ پولس می‌توانست آنها را به خاطر نگاه داشتن اخبار همان گونه که به آنها سپرده بود تحسین نماید. هنگامی که آنها برای جلسات عمومی نزد یگدیگر جمع می‌شدند، آنها نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع می‌شدند. این برای ما نیز یک یاد آوری مهم است که ممکن است هر گاه که از جماعت‌های کلیسایی دور شویم به جای اینکه منفعت بریم، زیان ببینیم.

۱۸:۱۱ اولین دلیل سرزنش وجود شقاقها و دو دستگی در کلیسا است. این بدین معنا نیست که دسته‌ها از کلیسا جدا شده و یک مشارکت جدا را تشکیل داده بودند، بلکه در میان جماعت نفاق و دو دستگی به چشم می‌خورد. نفاق چیزی است که در میان اعضای یک گروه به وجود می‌آید، در حالی که فرقه یک گروه مجزا و خارج از اعضای یک دسته است. پولس گزارشهای حاوی اخبار جدایی و نفاق را باور می‌کرد زیرا او می‌دانست که قرنتیان دنیوی فکر می‌کنند، و قبلاً نبز در این رساله آنها را به خاطر شقاق و جدایی سرزنش کرده بود. اف. بی. هُل (F.B Hole) می‌نویسد: پولس مستعد بود که حداقل قسمتی از گزارشات حاوی نفاق در میان قرنتیان را باور نماید، چرا که او می‌دانست آنها تسلیم دنیا شده‌اند به طور حتم دچار چنین جداییها و شقاقهای جزئی نیز می‌شوند. پولس در اینجا از وضعیت آنها گرفته تا اعمال آنها دلیل می‌آورد. او که واقف است آنها دنیوی می‌اندیشند، می‌داند که مطمئناً قربانی خواهش دیرینهٔ ذهن انسان خواهند شد، یعنی شکل دادن عقاید و تأسیس گروه‌هایی بر اساس این عقاید، و سرانجام تن به نفاق و جدایی خواهند داد. او همچنین آگاه بود که خدا قادر بود بر حماقت آنها حاکم شود و از آن

فرصتی فراهم سازد تا کسانی که مورد تأیید او هستند و در روح سلوک می‌کنند و نه در انسان، و سرانجام اینکه از تمام این رفتارهای تفرقه انگیز دوری می‌جویند، را هویدا سازد.

۱۹:۱۱ پولس پیش بینی می‌کرد شقاقهایی که در قرنتس آغاز شده است آن قدر ادامه می‌یابد که تا به وضعیت وخیم بیانجامد. اگر چه این امر به طور کلی به زیان کلیسا خواهد انجامید، لیکن منفعتی از آن حاصل می‌شد، و آن اینکه آن دسته از ایماندارانی که حقیقتاً روحانی و مقبول خدا بودند در میان قرنتیان ظاهر می‌کردند. هنگامی که پولس در این آیه می‌گوید: «در میان شما بدعتها نیز باشد، مقصود او این نیست که این موضوع یک ضرورت اخلاقی است. در اینجا خدا شقاق در کلیسا را نمی‌پزیرد. بلکه پولس می‌گوید به خاطر وضعیت منحرف قرنتیان، ایجاد بدعتها اجتناب ناپزیر خواهد بود. شقاقها خود گواهی بر این موضوع هستند که برخی نتوانسته‌اند فکر خداوند را تشخیص دهند.

۲۰:۱۱ اکنون پولس سوء استفاده‌هایی که از شام خداوند به عمل می‌آمد را سرزنش می‌کند. هنگامی که قرنتیان گرد هم جمع می‌شدند، تا در ظاهر شام خداوند را برگزار کنند، رفتار آنها به قدری زشت بود که پولس می‌گوید محال است که آنان خداوند را آن گونه که خود تعیین کرده بود یاد کنند. شاید آنان در ظاهر چنین می‌کردند، اما رفتارآنها مانع از این می‌شد که صادقانه او را به یاد آورند.

۲۱:۱۱ مسیحیان در روزهای اولیه کلیسا جشن آگاپه (Agapeh) یا جشن محبت را در کنار خداوند برگزار می‌کردند. جشن آگاپه چیزی شبیه صرف غذا به صورت گروهی بود، که در روح محبت و مشارکت برگزار می‌شد. در پایان جشن آگاپه (محبت)، مسیحیان اغلب با نان و شراب خداوند را یاد می‌کردند. اما قبل از آن رفتارهای زشتی از آنها سر می‌زد. به عنوان مثال، در این آیه اشاره شده است که جشن محبت مفهوم واقعی خود را از دست داده بود. آنها نه تنها برای یکدیگر صبر نمی‌کردند بلکه ثروتمندان غذاهای مجلل برای خود می‌آوردند اما فقیران را در آن شریک نمی‌ساختند و بدینسان باعث شرمساری آنها می‌شدند. برخی گرسنه از جشن بیرون می‌آمدند، در حالی که دیگران مست بودند! از آنجایی که پس از جشن محبت شام خداوند به جا آورده می‌شد، آنها هنگامی که می‌خواستند در شام خداوند شرکت جویند هنوز مست بودند.

۲۲:۱۱ پولس با عصبانیت چنین رفتاری را توبیخ می‌نماید. اگر آنها قصد انجام چنین کارهایی را داشتند، پس باید حرمت را نگاه می‌داشتند و در مشارکت کلیسایی چنین کاری را انجام نمی‌دادند. چنین اعمال افراط آمیز در چنین مکانی و تحقیر کردن برادر فقیرتر به شدت با ایمان مسیحی مغایرت دارد. پولس نمی‌تواند مقدسین را برای انجام چنین کارهایی تحسین نماید، پس با تحسین نکردن آنها در حقیقت آنها را توبیخ می‌نماید.

۲۳:۱۱ او برای اینکه تضاد میان رفتار آنها و مفهوم واقعی شام خداوند را نشان دهد، به اولین شام خداوند اشاره می‌کند. او آشکار می‌سازد که آن فقط یک وعده غذای عمومی نبود، بلکه تنها حکم خداوند بود. پولس دانش خود در مورد این مسأله را مستقیماً از خداوند یافته بود و این را می‌گوید تا نشان دهد که هر گونه تخطی از آن نااطاعتی محض تلقی می‌شود. پس او آنچه که در اینجا تعلیم می‌دهد را از طریق مکاشفه یافته است.

او پیش از هر چیز اشاره می‌کند که چگونه عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند نان را گرفت. ترجمهٔ تحت الفظی در اینجا این است: «در حالی که تسلیم می‌شد.» در حالی که بیرون توطئه می‌چیندند که او را تسلیم نمایند، خداوند عیسی شاگردان خود را در بالا خامه جمع کرد و نان را گرفت.

این حقیقت که شام خداوند در شب روی داد نباید لزوماً بدین معنا باشد که پس از آن شام خداوند باید همیشه در شب برگزار شود. در آن زمان غروب آفتاب آغاز روز یهودی محسوب می‌شد. روز ما با طلوع آفتاب آغاز می‌شود. همچنین گفته شده است که میان الگوی رسالتی و اصول رسالتی تفاوت وجود دارد. ما مجبور نیستیم که آنچه که رسولان انجام دادند را انجام دهیم، اما مطمئناً باید از آنچه که تعلیم داده‌اند اطاعت نماییم.

۲٤:۱۱ خداوند عیسی در وهلهٔ اول نان را گرفت، و شکر نمود. از آنجای که نان نمونه بدن او بود، او خدا را شکر می‌کند که بدنی انسانی یافته است تا توسط آن او به این دنیا بیاید و برای گناهان جهان جان خود را نهد.

هنگامی که نجات دهنده گفت، «این است بدن من» آیا مقصود او این بود که نان به شکل واقعی تبدیل به بدن او شده بود؟ اعتقاد کلیسای کاتولیک به تبدیل گوهر (Transubstantiation) بر این موضوع تأکید دارد که ماهیت نان و شراب به طور واقعی به بدن و خون مسیح می‌شوند. تعلیم لوتری در مورد هم سرشتی می‌آموزد که بدن و خون حقیقی مسیح در، با و زیر نان و شراب میز عشا هستند.

در پاسخ به این دیدگاه‌ها، کافی است که به یاد آوریم هنگامی که خداوند عیسی این یادبود را بنیان نهاد، بدن او هنوز رنج نکشیده بود و نه حتی خونش ریخته شده بود. هنگامی که خداوند عیسی گفت، «این است بدن من» مقصود او این بود، «این نمادی از بدن من است» یا «این تصویری از بدن من است که برای شما شکسته شده است.» خوردن نان به منزلهٔ یادبود مرگ نیابتی او به جای ما است. در این سخن خداوند «به یاد من» محبتی وصف ناپذیر دیده می‌شود.

۲۵:۱۱ و همچنین خداوند عیسی پیاله را نیز بعد از شام پسح گرفت و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بنوشید به یادگاری من بکنید.» شام خداوند بلافاصله پس از جشن عید پسح برگزار شد. به همین خاطر است که کلام می‌گوید عیسی خداوند پیاله را بعد ازشام گرفت. او در مورد پیاله گفت که آن عهد جدیدی در خون او است. این موضوع اشاره دارد به عهدی که خدا در ارمیا ۳۱:۳۱– ۳٤ به ملت اسرائیل وعده داد. این یک وعدهٔ بلاشرط است که طی آن خدا عهد کرد به گناهکاران شفقت نماید و دیگر گناهان و قصور آنها را به یاد نیاورد. شرایط عهد جدید در عبرانیان ۸:۱۰ – ۱۲ نیز مطرح شده است. این عهد هنوز هم به قوت خود باقی بود، اما بی‌ایمانی مانع از آن شده بود که ملت اسرائیل از آن بهره مند گردند. تمام کسانی که به عیسی خداوند توکل کنند از برکات این عهد بهره مند خواهند گردید. هنگامی که قوم اسرائیل به سوی خداوند باز گردید، از برکات عهد جدید بهره مند خواهند گردید؛ که این امر در طول سلطنت هزار سالهٔ مسیح بر روی زمین واقع خواهد شد. خون مسیح تأییدیست بر عهد جدید، و به همین خاطر است که پیاله را عهد جدیدی در خون خود می‌خواند. مبنای عهد جدید بر صلیب قرار دارد.

۲۶:۱۱ آیهٔ۲۶ این سئوال را در ذهن خواننده طرح می‌کند که شام خداوند هر از چند گاه باید تکرار شود. زیرا هر گاه – بخورید و... بنوشید. هیچ قانون مشخصی در این باره وجود ندارد و نه هیچ تاریخ معینی. از اعمال ۷:۲۰ چنین به نظر می‌رسد که شاگردان در روز اول هفته جمع می‌شدند تا خداوند را به یاد آورند. عبات تا هنگامی که باز آید روشن می‌سازد که این ضیافت فقط مخصوص کلیسای اولیه نبوده است. گادت به زیبایی خاطر نشان می‌سازد که شام خداوند «حلقهٔ ارتباط میان ظهور اول و دوم اوست، یادبود یکی، به منزلهٔ وعده به دیگری است.»
شایان توجه است که در تمام تعالیم مربوط به شام خداوند سخنی از خادم یا کاهن به میان نمی‌آید. این یک خدمت یادبود ساده برای تمامی قوم خداست. مسیحیان در مقام ایمانداران کاهن گرد یکدیگر جمع می‌شوند تا مرگ خداوند را اعلان نمایند تا هنگامی که باز آید.
۲۷:۱۱ پولس که در مورد منشاء و هدف شام خداوند شرح داد، اکنون به عواقب شرکت ناشایست در آن می‌پردازد. هر کس که به طور ناشایسته نان را بخورد و پیالهٔ خداوند را بنوشد، مجرم بدن وخون خداوند خواهد بود. همهٔ ما شایستگی شرکت در این ضیافت شام بی‌نظیر را نداریم. چرا که ما لایق رحمت و محبت خداوند نیستسم. اما در اینجا بحث بر سر این موضوع نیست. پولس دارد از ناشایست بودن شخصی ما سخن می‌گوید. ما که با خون مسیح پاک شده‌ایم می‌توانیم به شایستگی پسر محبوب او به نزد او برویم. اما پولس در اینجا از رفتار ناشایست قرنتیان به هنگام نزدیک شدن به شام خداوند سخن می‌گوید. جرم آنها رفتار بی‌ملاحظه و گستاخانه آنها بود. انجام چنین عملی به منزلهٔ مجرم بودن در بدن و خداوند است.
۲۸:۱۱ هنگامی که به شام خداوند نزدیک می‌شویم، باید بر خود قضاوت کنیم. اگر گناهی است باید بدان اعتراف شود و از آن توبه شود؛ احیایی صورت پذیرد؛ از کسانی که موجب رنجش آنها شده‌ایم طلب بخشش نماییم. به طور کلی باید اطمینان حاصل نماییم که وضعیت شایسته‌ای داریم.
۲۹:۱۱ خوردن و آشامیدن به طور ناشایست به منزلهٔ خوردن و آشامیدن فتوا است، اگر بدن خداوند را تمییز نمی‌کند. ما باید بدانیم که بدن خداوند عطا شد تا گناهان ما برداشته شود. اگر به زندگی کردن در گناه ادامه دهیم، و از سویی در شام خداوند شرکت جوییم، در ناراستی و دروغ زیست می‌کنیم. اف. جی پترسون (F. G. Paterson) می‌نویسد، «اگر گناهی بر ما باشد که بر آن قضاوت نشده باشد و در شام خداوند شرکت جوییم، ما بدن خداوند را که برای برداشته شدن آن گناه شکسته شد، تشخیص نمی‌دهیم.»
۳۰:۱۱ قصور در قضاوت کردن بر خود در کلیسای قرنتس باعث شده بود برخی زیر داوری تأدیبی خدا قرار گیرند. بسیاری ضعیف و مریض بودند، و کسانی هم که خوابیده بودند اندک نبودند، به بیانی دیگر، بیماری جسمی بر برخی عارض شده بود، و برخی به آسمان برده شده بودند. چرا که بر گناهی که در زندگیشان بود قضاوت نکرده بودند، و لازم بود خداوند آنها را تنبیه نماید.
۳۱:۱۱ از سویی دیگر، اگر قضاوت بر خود را اعمال کنیم، دیگر نیازی نخواهد بود چنین تنبیه شویم.
۳۲:۱۱ خدا با ما همچون فرزندان خود رفتار می‌کند. او آن قدر ما را دوست دارد که اجازه می‌دهد در گناه ادامه دهیم. بدین ترتیب دیری نخواهد پایید که احساس می‌کنیم چوبدستی شبان بر گردن ماست و ما را به سوی خود

می‌کشد. همان گونه که شخصی در این باره گفته است: «ایمانداران شایستهٔ آسمان هستند (در مسیح بودن) و نه شایستهٔ این که بر زمین بمانند.»

۳۳:۱۱ هنگامی که ایمان نداری برای جشن محبت، یا آگاپه جمع می‌شوند، باید منتظر یکدیگر بمانند، و نه اینکه بدون توجه به دیگر مقدسین، خودخواهانه آغاز کند. «منتظر یکدیگرماندن» نقطهٔ مقابل آیهٔ۲۱ است، «هرکس شام خود را پیشتر می‌گیرد.»

۳٤:۱۱ اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد. به عبارتی دیگر، جشن محبت به شام خداوند ارتباط داده شده است و نباید با یک وعده غذای معمولی یکی شمرد. نادیده انگاشتن ماهیت مقدس آن به منزلهٔ جمع شدن برای عقوبت است.

و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهم نمود. تردیدی نیست که موضوعات دیگری نیز بود که در نامهٔ قرنتیان به پولس مطرح شده بود. او در اینجا خاطر نشان می‌سازد که هنگامی که به قرنتس برود خود شخصاً به این موضوعات رسیدگی خواهد کرد.

ث) دربارهٔ عطایای روح و استفاده از آنها در کلیسا (بابهای۱۲– ۱٤)

باب‌های۱۲– ۱٤ از عطایای روح سخن می‌گویند. در جماعت ایمانداران قرنتس سوء تعبیرهایی به چشم می‌خورد، مخصوصاً در مورد عطای زبانها، و پولس اینها را می‌نویسد تا این سوء تعبیرها را تصیح نماید.

ایمانداران در قرنتس بودند که عطای زبانها را یافته بودند، به عبارتی دیگر به آنها این قدرت عطا شده بود که به زبانهای بیگانه که هرگز آنها را مطالعه نکرده بودند سخن گویند. اما آنها به جای استفاده از این عطایا در جهت جلال خدا و بنای دیگر ایمانداران، از آن برای مطرح سا تن خود سود می‌جستند. آنها در جلسه می‌ایستادند و به زبانهایی که دیگران آن را نمی‌فهمیدند سخن می‌گفتند، به این امید که دیگران تحت تأثیر مهارت زبان شناختی آنها قرار گیرند. آنها عطایایی که بر دیگران بود را تحسین می‌کردند، و برای کسانی که به زبانها سخن می‌گفتند برتری روحانی قایل می‌شدند. این امر از یک سو باعث غرور برخی می‌شد، و از سوی دیگر باعث حسادت، تحقیر و خود کوچک بینی برخی دیگر می‌شد. از این رو لازم بود که پولس این دیدگاه‌های نادرست را اصلاح نموده، و بر به کارگیری عطایا مخصوصاً زبانها و نبوت نظارت نماید.

۱:۱۲ او نمی‌خواهد که مقدسین در قرنتس دربارهٔ تجلیات یا عطایای روحانی بی‌خبر باشند. ترجمه تحت الفظی در اینجا این است: «اما دربارهٔ، روحانی، ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید.» غالب نسخه‌ها واژهٔ عطایا را عنوان یک واژهٔ کامل کننده در اینجا به کار رفته‌اند. با این حال، از آیهٔ بعدی می‌توان چنین استنباط کرد که مقصود پولس نه تنها تجلیات روح‌القدس بلکه تجلیات ارواح شریر نیز بوده است.

۲:۱۲ قرنتیان پیش از این که ایمان بیاورند بت پرست بوده و در اسارت ارواح شریر بسر می‌بردند. آنها در ترس از این ارواح زندگی می‌کردند و این تأثیرات شیطانی آنها را می‌بردند. آنها تجلیات فوق طبیعی دنیای ارواح را

می‌دیدند و به سخنان الهام یافته از این ارواح گوش فرامی‌دادند. آنها به تأثیر ارواح شریر گاهی خود را به آنها می‌سپردند و سخنانی می‌گفتند یا اعمالی انجام می‌دادند که فراتر از تواناییهای آنها بود.

۳:۱۲ اکنون که آنها نجات یافته بودند، ایمانداران باید می‌دانستند که چگونه تمام این تجلیات روح را تمییز دهند، به عبارتی دیگر چگونه صدای ارواح شریر را از صدای واقعی روح‌القدس تمییز دهند. امتحان بسیار مهم این است که شهادتی که داده می‌شود در مورد خداوند عیسی باشد. اگر شخصی عیسی را اناتیما گوید، شما می‌توانید مطمئن شوید که آن شریر است، زیرا که کفر گفتن و لعن کردن نام عیسی در ذات روح ارواح شریر است. روح خدا هیچگاه کسی را هدایت نمی‌کند که از نجات دهنده بدین شکل سخن گوید؛ خدمت روح‌القدس جلال دادن خداوند عیسی است. او مردم را هدایت می‌کند تا بگویند عیسی خداوند است، نه تنها به زبان، بلکه با اعتراف کامل و صمیمانهٔ دلها و زندگیشان.

توجه نمائید که سه شخصیت تثلیث هم در آیهٔ ۳ و هم در آیات٤ – ٦ ذکر شده‌اند.

٤:۱۲ سپس پولس روشن می‌سازد که در حالی که انواع نعمتهای روح‌القدس در کلیسا وجود دارد، یک اتحاد سه جانبه شامل سه شخصیت الوهیت نیز در آن به چشم می‌خورد.

پیش از هر چیز، نعمتها انواع است ولی روح همان است. قرنتیان طوری رفتار می‌کردند که گویی تنها یک عطا وجود دارد و آن هم عطای زبانها است. پولس می‌گوید: خیر، اتحاد شما در داشتن یک عطای همگانی یافت نمی‌شود، بلکه در داشتن روح‌القدس که خود منشاء تمام عطایا است؟

۵:۱۲ سپس پولس خاطر نشان می‌سازد که در کلیسا خدمتها انواع است. ما همه یک خدمت نداریم. اما چیزی که در میان ما مشترک است این است که هر آنچه می‌کنیم برای همان خداوند می‌کنیم و با این دیدگاه که دیگران را خدمت می‌کنیم (نه خود را).

٦:۱۲ علاوه به این در مورد عطایای روحانی عملها انواع است، همان خدا به هر ایماندار قوت می‌بخشد. اگر به نظر می‌رسد که ایماندارای نسبت به دیگری موفق‌تر و قدرتمندتر است، این به خاطر برتری آن شخص نیست. خداست که قدرت می‌بخشد.

۷:۱۲ روح‌القدس با انتقال عطایا به شخص در زندگی او متجلی می‌شود. ایمانداری نیست وظیفه‌ای برای عمل کردن به آن نداشته باشد. و عطایا بجهت منفعت تمام بدن عطا می‌شود. عطایا برای مطرح ساختن خود و یا حتی ارضای خواسته‌های شخصی عطا نمی‌شود، بلکه برای کمک کردن به دیگران. این موضوع محور تمام بحث است.

این موضوع به طور طبیعی به فهرست برخی از عطایای روحانی منجر می‌شود.

۸:۱۲ کلام حکمت قدرتی است فوق طبیعی که شخص را قادر می‌سازد تا با دید الهی سخن گوید، چه در حل مشکلات، دفاع از ایمان، حل و فصل مشاجرات، ارایه‌اندرزهای عملی، و یا حمایت از شخص در برابر قدرتهای متخاصم. استیفان به نحوی در مقابل دشمنان کلام حکمت را به زبان آورد که «با آن حکمت و روحی که اوسخن می‌گفت، یارای مکالمه نداشتند» اعما ل ۱۰:٦ کلام علم قدرت بیان اطلاعاتی است که از جانب خدا بر شخص آشکار شده است. این موضوع را می‌توان در این سخنان پولس مشاهده کرد: «همانا به شما سری می‌گویم» (اول

قرنتیان۱۵:۵۱) و «زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم» (اول تسا۱۵:٤). کلام علم دیگر مفاهیم اولیهٔ حقایق جدید را انتقال نمی‌دهد، چرا که ایمان مسیحی یک بار به مقدسین سپرده شد (یهودا۳). چارچوب آموزه مسیحی کامل شده است. با این حال، در مورد مفاهیم ثانویه ما هنوز کلام علم را داریم. هنوز کسانی که در مشارکت صمیمانه با خداوند زیست می‌کنند انتقال اسرار آمیز دانش الهی صورت می‌پذیرد (نگاه کنید به مزمور۲۵:۱٤). سهیم کردن دیگران در این دانش را کلام علم می‌گویند.

۹:۱۲ عطای ایمان یک توانایی الهی است که شخص را قادر می‌سازد تا در تعاقب ارادهٔ خدا کوه مشکلات را از پیش رو بردارد (۲:۱۳) و یا اینکه در جواب برخی از احکام و یا وعده‌های خدا که در کلامش یافت می‌شود و یا اینکه به طور شخصی به ایماندار آشکار می‌شود، شجاعانه بایستید. جرج مولر (George Muller) الگویی عالی از عطای ایمان است. او بدون اینکه نیازهای خود را به کسی بگوید جز خدا، از۱۰۰۰۰ یتیم در یک دورهٔ زمانی بیش از۶۰ سا ل مراقبت نمود. «نعمت شفا قدرت معجزه آسای شفای بیماریها است.»

۱۰:۱۲ قوت معجزه می‌تواند اخراج دیوها، ماهیت چیزی را تغییر دادن، زنده کردن مردگان، اعمال قدرت بر عوامل طبیعت را شامل می‌شود. فلیپس در سامره معجزات انجام می‌داد، و این باعث شد زمینه برای شنیدن انجیل مساعد شود (اعمال۸:٦، ۷).

مفهوم اولیه عطای نبوت دلالت بر شخصی دارد که مستقیماً از خدا مکاشفات یافته است و آنها را به دیگران انتقا ل می‌دهد و گاهی اوقات انبیاء وقایع آینده را پیشگویی می‌کردند (اعمال۱۱:۲۷، ۲۸؛ ۲۱:۱۱) ؛ اما غالباً فکر خدا را بیان می‌کردند. آنها به مانند رسولان با بنیاد کلیسا سرو کار داشتند (افس۲:۲۰). آنها خود بنیاد نبودند، اما بنیادی نهادند که بر آن در مورد خداوند عیسی تعلیم می‌دادند. هر گاه که بنیاد نهاده می‌شد، دیگر نیازی به انبیاء نبود. خدمت آنها در صفحات عهد جدید برای ما محفوظ مانده است. از آنجایی که کلام خدا کامل شده است، دیگر ما افرادی که خود را به اصطلاح نبی می‌دانند و ادعا می‌کنند که حقیقتی از سوی خدا دارند را نمی‌پذیریم. ما واژهٔ «نبی» راه شکل خفیف‌تر برای توصیف هر نبی که مقتدرانه، قاطعانه و به طرز مؤثر کلام خدا را اعلام می‌کنند به کار می‌بریم. همچنین نبوت می‌تواند شامل تمجید خدا (لوقا۱:٦۷،٦۸) و تشویق و تقویت قوم او باشد (اعمال۱۵:۳۲).

تمییز ارواح توصیف کنندهٔ قدرتی است که آشکار می‌سازد که آیا یک نبی و یا شخصی دیگر توسط روح‌القدس سخن می‌گوید یا شیطان. شخصی که صاحب چنین عطا است در واقع این توانایی خاص را دارد که تشخیص دهد که آیا شخص یک شیاد است یا یک فرصت طلب. بدینسان پولس قادر بود تشخیص دهد که شمعون پر از تلخی بوده و در اسارت شرارت بسر می‌برد (اعمال۸:۲۰ – ۲۳). همان گونه که گفته شد عطای زبانها توانایی سخن گفتن به زبا نهای است که شخص آنها را نمی‌داند. زبانها عطا شدند تا نشانه‌ای باشند، مخصوصاً برای اسرائیل.

ترجمهٔ زبانها قدرت معجزه‌آسای فهم زبانی است که شخص در گذشته اصلاً آن را نمی‌دانسته و نیز انتقال پیام به زبان قابل فهم جماعت است.

شاید خالی از اهمیت نباشد که این فهرست با عطایایی آغاز می‌شود که با خرد سرو کار دارند و با عطایایی پایان می‌یابند که با احساسات سروکار دارند قرنتیان این فهرست را بر عکس کرده بودند. عطای زبانها برای آنها بر سایر عطایا برتری داشت. آنها چنین گمان می‌کردند که هر چه انسان بیشتر روح‌القدس را داشته باشد، به همان نسبت نیز قدرت وی بیشتر در شخص متجلی می‌شد، آنها قدرت را با روحانی بودن در هم آمیخته بودند.

۱۱:۱۲تمام عطایایی که در آیات۸ – ۱۰ ذکر شده‌اند توسط همان یک روح شکل گرفته و هدایت می‌شوند. اینجا باری دیگر شاهد هستیم که او همان عطا را به هر شخص نداده است. او هر کس را فرداً به حسب ارادهٔ خود عطا می‌دهد. این نکتهٔ مهم دیگر است– روح‌القدس مقتدرانه عطایا را تقسیم می‌کند. اگر واقعاً این موضوع را در یابیم از سویی دیگر این موضوع غرور را از ما می‌زداید، زیرا هر آنچه را که نیافته‌ایم، نداریم. و از سویی دیگر نارضایتی را از ما دور می‌کند، زیرا حکمت و محبت ابدی رأی داده که چه عطایی داشته باشیم، و انتخاب او کامل است. درست نیست که همه یک عطا داشته باشند. اگر هر کسی ساز خود را بزند، هیچگاه یک ارکستر سنفونیک نخواهید داشت. و اگر یک بدن فقط از یک زبان تشکیل شده باشد، بسیار زشت و نفرت انگیز خواهد بود.

۱۲:۱۲بدن انسان تصویری از اتحاد و تنوع است. بدن یک است، با این حال اعضای معتعد دارد. اگر چه تمام ایمانداران با هم فرق دارند و وظایف گوناگونی انجام می‌دهند، لیکن همه آنها جمع شده‌اند تا یک واحد کار آمد– بدن– را بسازند.

ترجمه صحیح‌تر عبارت «همچنین مسیح نیز» می‌باشد. در اینجا نه فقط به خداوند عیسی مسیح جلال یافته در آسمان بلکه به سر که در آسمان است و تمام اعضای آن بر روی زمین اشاره می‌کند. تمام ایمانداران اعضای بدن مسیح هستند. همان گونه که بدن انسان وسیله‌ای است که شخص خود را به دیگران نشان می‌دهد، بدن مسیح نیز بر روی زمین وسیله‌ای است که او توسط آن خود را به دنیا می‌شناساند.

اینکه خداوند اجازه داده است تا واژهٔ «مسیح» برای اشاره به ما که همه اعضای بدن او هستیم به کار رود، بیانگر فیض بی‌نظیر او است.

۱۳:۱۲پولس در ادامه شرح می‌دهد که چگونه ما عضو بدن مسیح شدیم. به (یا در) یک روح در یک بدن تعمید یافتیم. ترجمه تحت الفظی‌تر در اینجا «در» یک روح است. این بدان معنا است که روح‌القدس عنصری است که ما در آن تعمید یافتیم، همان گونه که آب عنصری است که ما با تعمید در آن غوطه ور می‌شویم. و یا شاید بدین معنا باشد که روح‌القدس عاملی است که تعمید می‌دهد، البته به یک روح. این متحمل‌ترین و قابل فهم‌ترین معنا می‌باشد.

تعمید روح‌القدس در روز پنطیکاست رخ داد. در آن هنگام کلیسا متولد شد. هنگامی که ما تولد تازه می‌یابیم در آن تعمید شرکت می‌جوییم. و ما عضو بدن مسیح می‌شویم.

در اینجا نکات مهم گوناگونی باید مورد توجه قرار گیرند: اولاً تعمید روح‌القدس همان عملکرد الهی است که ایمانداران را در بدن مسیح جای می‌دهد. این با تعمید آب تفاوت دارد. این موضوع در متی ۱۱:۳؛ یوحنا۳۳:۱؛ اعمال۵:۱ کاملاً مشهود است. این عمل فیض پیش از نجات نیست که توسط آن ایمانداران روحانی‌تر می‌شوند.

جمیع قرنتیان در روح‌القدس تعمید یافته بودند، با این حال پولس آنها را به خاطر جسمانی بودن توبیخ می‌کند– و نه به خاطر روحانی بودن (۱:۳). صحیح نیست که بگویم سخن گفتن به زبانها نشانهٔ ثابت روح‌القدس است. جمیع قرنتیان تعمید یافته بودند، اما همه به زبانها سخن نمی‌گفتند (۳۰:۱۲). هنگامی که ایماندار خود را به هدایت روح‌القدس می‌سپارد، تجارب بحرانی روح‌القدس را پیش رو دارد و سپس از اعلی قدرت می‌یابد. اما این تجربه با تعمید روح فرق دارد، و نباید این دو را یکی شمرد. این آیه در ادامه می‌گوید ایمانداران همه از یک روح نوشانیده شده‌اند. این بدان معنا است که آنها در روح خدا شریک می‌شدند به طوری که او را همچون شخصی که در درون آنها قرار می‌گیرد می‌پذیرفتند و از برکات خدمت او در زندگی بهره می‌یافتند.

۱٤:۱۲ شما بدون تنوع اعضا نمی‌توانستید یک بدن انسانی داشته باشید. باید اعضای بسیاری باشند که هر کدام با دیگری فرق داشته باشد، و در اطاعت از سر و در همکاری با یکدیگر فعالیت کنند.

۱۵:۱۲ هنگامی که درمی‌یابیم برای یک بدن سالم و معمولی تنوع لازم است، از دو خطر در امان می‌مانیم– از کوچک شمردن خود (آیات۱۵– ۲۰) و از کوچک شمردن دیگران (آیات۲۱– ۲۵). احمقانه است که پا به خاطر اینکه نمی‌تواند وظیفهٔ یک دست را انجام دهد احساس کند که بی‌اهمیت است. علاوه بر این، پا می‌تواند بایستد، راه رود، از بلندی بالا رود، برقصد، و ضربه بزند، و حتی کارهای بسیار دیگری نیز می‌تواند انجام دهد.

۱٦:۱۲ گوش سعی نمی‌کند به خاطر این که چشم نیست از کار خود دست بکشد. ما از گوش خود به نحو صحیح استفاده می‌کنیم تا هنگامی که شنوایی خود را از دست دهیم. سپس در می‌یابیم که چه وظیفهٔ مهم و مفیدی را انجام می‌دادند.

۱۷:۱۲ اگر تمام بدن چشم بود، شما یک موجود عجیب و غریبی بودید که تنها مناسب نمایش سیرک بودید. یا اگر بدن تنها گوش بود، دیگر بینی در کار نبود که به هنگام نشت گاز بوی آن را حس کنیم و دیری نخواهد پائید که دیگر چیزی نخواهیم شنید چرا که یا بیهوش شده‌ایم یا اینکه مرده‌ایم. نکتهٔ مدنظر پولس این است که اگر تمام بدن زبان بود، بدن به یک موجود عجیب و غریبی می‌شد. و قرنتیان آن قدر بر عطای زبانها تأکید می‌ورزیدند که جماعت محلی آنها همه تشکیل شده بود از زبانها. آن جماعت فقط می‌توانست سخن بگوید، اما فقط همین کار را می‌توانست انجام دهد!

۱۸:۱۲ خدا، در این حماقت بی‌تقصیر بود. او با حکمت بی‌نظیر خود هر یک از اعضا را در بدن نهاده بود برحسب ارادهٔ خود. او می‌داند که چه می‌کند و ما باید به او ارج نهیم! ما باید برای هر عطایی که به ما عطا شده است عمیقاً او را شکر گوییم و با شادی از آن برای جلال او برای بنای دیگران استفاده کنیم. رشک بردن بر عطای دیگران گناه است. این کار سرپیچی از نقشهٔ کامل خدا برای زندگی ما است.

۱۹:۱۲ حتی تصویر بدنی که تنها یک عضو دارد غیر ممکن است. از این رو قرنتیان باید این را مد نظر قرار دهند که اگر همه عطای زبانها دارند، پس دیگر یک بدن کار آمد ندارند. دیگر عطایا اگر چه چشمگیرتر و پر سر و صداتر نیستند لازم و ضروری هستند.

۲۰:۱۲ همان گونه که خدا مقرر کرده، اعضا بسیار است لیکن بدن یک. همچنانکه حقایق بدن انسان بر ما مبرهن است، حقایق خدمت ما در کلیسا نیز باید برای ما واضح باشد.

۲۱:۱۲ همان گونه که حسادت برعطای دیگران حماقت است، خوار شمردن عطای دیگران و یا احساس بی‌نیازی کردن نسبت به آن نیز حماقت است «چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم.» چشم می‌تواند کارهایی که انجام می‌شود را ببیند اما نمی‌تواند آنها را انجام دهد.چشم برای انجام کار به دست وابسته است. علاوه بر این، ممکن است که سر تشخیص دهد لازم است به جایی برود، اما او برای انجام این کار به پا وابسته است.

۲۲:۱۲ برخی از اعضای بدن ضعیفتر می‌نمایند. به عنوان مثال به نظر نمی‌رسد که کلیه‌ها از دست قوی‌تر باشند. اما وجود کلیه‌ها ضروری‌تر از دست است. ما می‌توانیم بدون دست و پا زندگی کنیم، یا حتی بدون زبان اما هیچگاه نمی‌توانیم بدون قلب، شش، کبد یا مغز زندگی کنیم. اما با این حال این اعضای حیاتی هیچگاه در معرض دید دیگران نیستند. آنها فقط وظایف خود را بدون خود نمایی انجام می‌دهند.

۲۳:۱۲ برخی از اعضای بدن زیبا و جذاب هستند در حالی که دیگر اعضا ظریف و زیبا نیستند. ما با پوشیدن لباس اعضایی که زیبا نیستند را می‌پوشانیم. از این رو میان اعضا مراقبت دو جانبه وجود دارد، که اختلافات را کاهش می‌دهند.

۲٤:۱۲ آن اعضایی که جمیله هستند نیاز به توجه زیادی ندارند. اما خدا تمام اعضای مختلف بدن را در یک نظام سازنده جمع کرده است. برخی از اعضا زیبا هستند، برخی معمولی. اما خدا این غریزه را به ما داده است تا قدر تمام اعضا را بدانیم، بدانیم که همه به هم وابسته هستند، و میان کمبودهای آن اعضایی که زیبا نیستند تعادل برقرار سازیم.

۲۵:۱۲ مراقبت متقابل اعضای بدن از یکدیگر از ایجاد تفرقه و جدایی در بدن ممانعت به عمل می‌آورد. یکی نیاز دیگری را بر آورده می‌سازد، و در مقابل از عضوی دیگر کمک می‌گیرد. روش کلیسا نیز چنین باشد. تأکید بیش از حد بر یکی از عطایای روح‌القدس به تفرقه و جدایی خواهد انجامید.

۲٦:۱۲ اگر عضوی آسیب ببیند، تمام اعضا آسیب خواهند دید. این حقیقت به خوبی‌در بدن انسان دیده می‌شود. به عنوان مثال، طب فقط به یک قسمت از بدن محدود نمی‌شود، بلکه تمام سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد دیگر بیماریها و دردها نیز این مسأله صادق است. یک پزشک غالباً با نگاه کردن به چشمان می‌تواند از وجود طومار مغزی، بیماریهایی مربوط به کلیه و یا عفونت کبد آگاه شود. علت آن این است که گر چه تمام این اعضا از هم جدا و متمایز هستند، اما آنها همه اعضای یک بدن را تشکیل می‌دهند، و آن قدر با هم وابسته هستند که اگر عضوی آسیب ببیند دیگر اعضا نیز تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت. از این رو بجای اینکه از تمام اعضا ناراضی باشیم، یا به جای اینکه خود را مستقل از دیگران برشمریم، ما باید احساس همبستگی در بدن مسیح داشته باشیم. هر چیزی که باعث آسیب رساندن به دیگر مسیحیان شود باید غم و اندوه برای ما به همراه داشته باشد. همچنین اگر می‌بینیم دیگر ایماندار عزت یافته است، نباید حسادت ورزیم، بلکه باید با او شادی نماییم.

۲۷:۱۲ پولس قرنتیان را خاطر نشان می‌سازد که آنها بدن مسیح هستند. مقصود از این عبارت تمام بدن مسیح نیست. و نه می‌تواند به معنای یک بدن مسیح باشد، چرا که تنها یک بدن است. معنای آن فقط این است که آنها در کنار یکدیگر یک نمونه کوچک از بدن مسیح را شکل داده بودند. آنها هر یک فرداً عضوی از یک جامعهٔ مشترک هستند. بدینسان او باید بدون احساس غرور، حسادت، عدم وابستگی و یا حتی خود کم بینی به وظیفهٔ خود عمل کند.

۲۸:۱۲ اکنون پولس فهرست دیگری از عطایا به دست می‌دهد. هیچ یک از این فهرستها را نباید کامل تلقی نمود. و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا: اول رسولان، واژهٔ اول نشان می‌دهد که همه رسول نیستند. دوازده مردی که خداوند به آنها مأموریت داده بود تا پیام آوران او باشند. آنها در طول خدمت خداوند بر روی زمین همراه او بودند (اعمال۱:۲۱، ۲۲) و به جز یهودا او را پس از قیام به چشم دیدند (اعمال۱:۲، ۳، ۲۲) او در کنار این دوازده، رسولان دیگر نیز بودند. برجسته‌ترین آنها پولس بود. برنابا (اعمال۱٤:٤، ١٤) ؛ یعقوب، برادر خداوند (غلاطیان۱:۱۹) ؛ سیلاس و تیموتائوس (اول تسا۱:۱؛ ٦:۲) نیز رسولان بودند. رسولان به همراه انبیاء عهد جدید بنیاد تعلیمی کلیسا را آن گونه که خداوند عیسی مسیح به آنها تعلیم داده بود بنا نهادند (افس۲:۲۰) به بیانی دقیق‌تر، دیگر ما رسولان نداریم. به مفهوم وسیع‌تر، ما هنوز پیام آوران و مؤسسان کلیسا را داریم که از سوی خداوند فرستاده می‌شوند. ما آنها را به جای رسولان، مبشران می‌نامیم، و بدینوسیله از انتقال تأثیری که رسولان با قدرت واقتدار خود در روزهای اولیه کلیسا می‌گذاشتند اجتناب می‌ورزیم. سپس انبیاء قرار دارند. ما ذکر کرده‌ایم که انبیا سخنگویان خدا هستند، کسانی که سخنان خدا را پیش از اینکه به صورت مکتوب ثبت شوند بیان می‌کردند. معلمان کسانی هستند که کلام خدا را به شکل قابل فهم برای مردم شرح می‌دهند. قوات احتمالاً به زنده کردن مردگان، بیرون کردن دیوها و غیره اشاره دارد. مقصود از شفا دادن، معالجهٔ آنی بیماریهای جسمی است. اعانات معمولاً از وظایف شماسان است، کسانی که امور مالی کلیسا به آنها سپرده شده است. عطای تدبیر از سویی دیگر به مشایخ و ناظران سپرده شده است. این افراد در قبال کلیسای محلی خود مسئولیتی الهی و روحانی دارند. در آخر عطای زبانها قرار دارد. ما معتقدیم که در این ترتیب اهمیتی نهفته است. پولس ابتدا رسولان را ذکر می‌کند و در آخر زبا نها، قرنتیان زبانها را در ردیف اول قرار داده و پولس رسول را تحقیر می‌کردند.

۲۹:۱۲، ۳۰ هنگامی که پولس می‌پرسد که آیا تمام ایمانداران یک عطا دارند– چه رسول، نبی، معلم، قوات، شفاها، اعانات، تدابیر، زبانها، ترجمه زبانها– از شکل دستوری جمله انتظار می‌رود پاسخ «خیر» باشد. از این رو هر عقیده یا فکری که متضمن این باشد که هر کس باید عطای زبانها را داشته باشد، بر خلاف کلام خدا است و با مفهوم کلی بدن و اعضای مختلف آن، که هر یک وظیفه‌ای خاص دارد منافات دارد.

اگر همان گونه که در اینجا بیان شد، هر شخصی عطای زبانها را نداشته باشد، پس اشتباه است که تعلیم دهیم زبانها نشانهٔ تعمید روح اقدس هستند. چرا که با این اوصاف هر کسی نمی‌تواند انتظار تعمید روح را داشته باشد. اما حقیقت این است هر ایمانداری از روح‌القدس تعمید یافته است (آیهٔ۱۳).

۳۱:۱۲ هنگامی که پولس می‌گوید: «نعمتهای بهتر به غیرت بطلبید،» او خطاب به قرنتیان به عنوان یک کلیسای محلی سخن می‌گوید و نه به طور فردی. چرا که فعل نسخهٔ اصلی به صورت جمع آمده است. مقصود او این است که آنها به عنوان یک جماعت باید در پی مجموعه‌ای خوب از عطایای که باعث بنا می‌شوند باشند. بهترین عطایا، عطایایی هستند که نسبت به عطایای چشمگیر و قابل توجه مفیدتر هستند. همه عطایا از روح‌القدس هستند و نباید تحقیر شوند. اما حقیقت این است که برخی از آنها منفعت بیشتری به حال بدن دارند. این همان عطایایی است که هر جماعت محلی باید آنها را از خداوند بطلبند.

و طریق افضل را نیز به شما نشان می‌دهم. پولس با این سخنان باب محبت را می‌شناساند (۱ قرن۱۳). آنچه که او می‌گوید این است که صرف داشتن عطایا مهم نیست بلکه بکارگیری آنها در محبت. محبت به دیگران می‌اندیشد نه به خود. تعجب برانگیز است هنگامی که می‌بینیم شخصی برخلاف انتظار از روح‌القدس عطایی می‌یابد، اما شگفت انگیزتر آن است که او از آن عطا برای بنای دیگران در ایمان سود می‌جوید تا اینکه توجه دیگران را به خود جلب نماید. مردم معمولاً مایل هستند باب۱۳ را چارچوب متن آن را تفکیک نمایند. آنها گمان می‌کنند این قسمت، عبارات داخل پرانتز هستند که پولس برای تسکین کشمکشی که بر سر زبانها در بابهای۱۲و۱٤ شکل گرفته بیان می‌کند. اما موضوع این است. این قسمت از عبارت مهم و تداوم استدلال پولس هستند.

گویا سوء استفاده از عطای زبان‌ها موجب نزاع در میان جماعت شده بود. کاریزماتیک‌ها که از عطایا برای مطرح ساختن خود و بنای خود و خشنود ساختن خود استفاده می‌کردند، در محبت رفتار نمی‌کردند. آنها از اینکه به زبانی سخن می‌گفتند که هرگز آن را نیا موخته بودند خشنود بودند، اما برای دیگران نیز دشوار بود که بنشینند و به زبانی گوش فرا دهند که چیزی از آن نمی‌فهمند. پولس تأکید می‌کند که تمام عطایا باید در روح محبت به کار برده شوند. هدف محبت کمک کردن به دیگران این است ونه خشنود ساختن خود.

شاید ایمانداران غیر کاریزماتیک نیز در محبت کوتاهی می‌ورزیدند. شاید آنها تا جایی پیش می‌رفتند که می‌گفتند تمام زبانها از شریر است. شاید زبان یونانی آنها از زبانهای «کاریزماتیک» هم بدتر بوده است! شاید کوتاهی در محبت حتی بدتر از سوء استفاده از زبانها بوده باشد.

از این رو پولس به شدت تأکید می‌کند که در هر دو سوی این قضیه محبت ضروری است. اگر آنها نسبت به یکدیگر به محبت رفتار می‌کردند، قسمت اعظمی از مشکلات حل می‌شد. راه حل این شکل در اخراج از کلیسا و یا تفرقه نیست؛ بلکه محبت.

۱:۱۳حتی اگر شخصی می‌توانست به تمام زبانها سخن گوید، چه زبان انسانها و چه زبان فرشتگان اما اگر توانایی محبت کردن به دیگران را ندا شت، سخن گفتن او مفیدتر و خوشایندتر از صدای گوش خراشی که از به هم خوردن فلزات به یکدیگر تولید می‌شود، نبود. جایی که سخنان انسان درک نمی‌شود، سخن گفتن را چه سود است. آن فقط یک سرو صدای اعصاب خردکن است که هیچ نفعی به حال کسی ندارد. مفید بودن زبانها به ترجمه شدن آنها بستگی دارد. حتی پس از آن، هر چه که گفته می‌شود باید بنا کننده باشد. زبان فرشتگان شاید نمادی از

سخنان عالی باشد، اما مقصود در اینجا زبان ناشناخته نیست، زیرا هرگاه که فرشتگان در کتاب‌مقدس با انسانها سخن گفته‌اند، سخنان خود را به زبان رایج و قابل فهم مردم ادا کرده‌اند.

۲:۱۳ همچنین ممکن است شخصی مکاشفاتی شگفت انگیز از خدا بیابد. شاید او بزرگترین اسرار خدا را بداند، حقایق عظیمی که تا کنون آشکار نشده است اما اکنون بر آن شخص مکشوف می‌گردد. شاید علم الهی در او فوران کند، به طرز خارق العاده‌ای به او منتقل شود. شاید بدو، آن ایمان قهرمانانه داده شود که بتواند کوه‌ها را نقل مکان دهد. اما با این حال اگر تمام این عطایای عالی فقط برای منفعت خود باشد و نه برای بنای دیگر اعضای بدن مسیح، آنها هیچ ارزشی نخواهند داشت، و دارندهٔ عطایا نیز هیچ است، به عبارتی او هیچ کمکی به دیگران نمی‌کند.

۳:۱۳ اگر پولس تمام اموال خود را صدقه دهد، یا بدن خود را بسپارد تا سوخته شود، این اعمال شجاعانه هیچ سودی به حال او نخواهد داشت مگر اینکه در روح محبت انجام شوند. اگر او فقط سعی کند که توجه دیگران را به خود جلب نماید و یا به دنبال نام و آوازه‌ای برای خود باشد، نمایش خوبی او ارزشی نخواهد داشت.

٤:۱۳ شخصی کفته است: «این مقاله را نباید یک قطعنامهٔ محبت تلقی کرد، بلکه این عبارت همچون گوهرهای واقعی عهد جدید، تنها به خاطر برخی شرایط خاص (جماعتهایی) محلی مطرح شده است.» هادج (Hodge) خاطر نشان ساخته است که قرنتیان ناشکیبا، ناراضی، حسود، متظاهر، بی‌ادب، بی‌توجه نسبت به احساسات و خواسته‌های دیگران، بدگمان و عیبجو بودند.

و از این رو اکنون پولس ویژگیهای محبت را مقایسه می‌کند. در وهلهٔ اول، محبت حلیم و مهربان است. حلم به معنای صبر و شکیبایی در برابر اعمال تحریک آمیز است. مهربانی به معنای محبت عملی و به خواسته‌های دیگران توجه کردن است. محبت به دیگران حسد نمیبرد؛ بلکه خوشی او در احترام به دیگران و برافراشتن آنها است. محبت کبر و غرور ندارد. محبت می‌داند که هر آنچه که دارد عطای خدا است، و در انسان یافت نمی‌شود که بتواند بدان فخر کند. حتی عطایای روح‌القدس توسط خدا عطا شده است و نباید باعث غرور تکبر شخصی شود، اهمیتی ندارد که آن عطا، عطایی چشمگیر باشد.

۵:۱۳ محبت اطوار ناپسند ندارد، اگر شخصی در محبت رفتار می‌کند، او مؤدب و با ملاحضه است. محبت خودخواهانه نفع خود را طالب نیست، بلکه خوشی او در کمک کردن به دیگران است. محبت خشم نمی‌گیرد، بلکه بی‌اعتنایی‌ها و توهین‌ها را تحمل می‌کند. محبت سوءظن ندارد، به عبارتی، انگیزهای بد را به دیگران نسبت نمی‌دهد. او نسبت به اعمال آنها بدگمان نیست. محبت بی‌ریا است.

٦:۱۳ محبت از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند. در ذات انسان این گرایش وجود دارد که ناراستی برایش خوش آیند است، مخصوصاً اگر این ناراستی به نفع او تمام شود. روح محبت چنین نیست. محبت با هر پیروزی راستی خوشوقت می‌گردد.

۷:۱۳ عبارت در همه چیز صبر می‌کند می‌تواند بدین معنا باشد که محبت با شکیبایی همه چیز را متحمل می‌شود، یا اینکه اشتباهات دیگران را می‌پوشاند و یا مخفی می‌نماید. واژهٔ صبر می‌کند را می‌توان «می‌پوشاند» نیز ترجمه

کرد. محبت نیازی ندارد که اشتباهات دیگران را علنی کند، گرچه هرگاه که تنبیه لازم باشد، از انضباط الهی چشم پوشی نمی‌کند.

محبت همه را باور می‌نماید، به عبارتی، سعی می‌کند بهترین تعبیر ممکن را از وقایع و اعمال دیگران انجام دهد. محبت در همه حال امیدوار می‌باشد به طوری که مشتاقانه می‌خواهد همه چیز به خیریت تمام شود. محبت همه چیز را در طول جفا و یا بیماری متحمل می‌شود.

۸:۱۳ حال که پولس صفات کسانی که عطای خود را در محبت به کار می‌گیرند را توصیف نمود، به ثبات و پایداری محبت می‌پردازد، که در حقیقت با ماهیت گذرای عطایا در تضاد است. محبت هرگز ساقط نمی‌شود. محبت تا به ابد تداوم خواهد یافت، به طوری که ما خداوند را محبت خواهیم نمود و یکدیگر را دوست خواهیم داشت. اما از سویی دیگر این عطایا گذرا و آنی هستند.

محبت هرگز متوقف نمی‌شود. در مقابل. نبوتهایی که اکنون وجود دارند هنگامی که قوم خدا به وطن آسمانی خود بروند پایان خواهد یافت. در حالی که اکنون عطای علم وجود دارد، هنگامی که به کمال نهایی در جلال برسیم این عطا متوقف خواهد شد (هنگامی که پولس می‌گوید علم... پایان خواهد یافت، مقصود او نمی‌تواند این باشد که در آسمان هیچ علمی وجود ندارد. مطمئناً مقصود او از عطای علم عطایی است که طبق آن حقیقت الهی به طرز خارق العاده‌ای به شخص منتقل می‌شود.)

محبت هرگز متوقف نمی‌شود، در حالی که در زمان پولس نبوتها وجود داشت، با کامل شدن آخرین کتاب عهد جدید، نیاز به مکاشفات مستقیم از خدا پایان خواهد پذیرفت. هنوز در زمان پولس زبانها کاربرد داشت، اما هنگامی که شصت و شش کتاب، کتاب‌مقدس پایان پذیرند زبانها دیگر متوقف خواهند شد، زیرا دیگر نیازی به بشارت رسولان و انبیاء نخواهد بود (عبرا ۳:۲، ٤). رسولان و انبیاء علم حقایق الهی را از خدا می‌یافتند، اما هنگامی که چارچوب آموزهٔ مسیحی یک بار برای همیشه کامل شد دیگر به آن نیز نیازی نخواهد بود.

۹:۱۳ در این زندگی دانش ما حتی به بهترین شکل آن، محدود است، و نبوتهای ما چنین هستند. ما بسیاری مسایل در کتاب‌مقدس و نیز بسیاری از رازها که در معشیت الهی قرار دارند را نمی‌توانیم بفهمیم.

ما، به عنوان مثال، رسولان دانش جزئی داریم (چرا که هنوز دانش الهامی خود را توسط مکاشفهٔ مستقیم از خدا می‌یابیم)، و نبوت ما جزئی است (زیرا تنها مکاشفات محدودی که می‌یابیم را بیان می‌کنیم).

۱۰:۱۳اما هنگامی که کامل آید، به عبارتی، هنگامی که در دنیای ابدی به کمال برسیم، نقص دانش و نبوت محدود ما برداشته خواهد شد.

اما هنگامی که کامل آید، به عبارتی هنگامی که کانن کتاب‌مقدسه با اضافه شدن آخرین کتاب به عهدجدید کامل شود، دیگر مکاشفات تدریجی و دوره‌ای حقیقت متوقف خواهند شد، و دیگر نیازی به بیان کردن این حقیقت نخواهد بود.

۱۱:۱۳ زندگی به کودکی تشبیه شده است، هنگامی که سخنان، فهم وافکار ما بسیار محدود ونابالغ هستند. وضعیت آسمانی یا بلوغ کامل وبزرگسالی قابل مقایسه است. سپس کودکی ما به گذشته تعلق خواهد داشت.

نشان عطایا به کودکی کلیسا مربوط است. عطایا کودکانه نبودند؛ بلکه وجود روح‌القدس آنها را ایجاب می‌کرد. اما هنگامی که مکاشفه کامل خدا در کتاب‌مقدس فراهم آمد، دیگر نیازی به عطایا نبود واز این رو کنارگذا شته شدند. واژهٔ طفل در اینجا اشاره به کودکی دارد که هنوز قدرت سخن گفتن ندارد.

۱۲:۱۳تا هنگامی که ما برروی زمین هستیم، به طور مبهم و نامفهوم می‌بینیم، گویی که بر یک آیینهٔ تار می‌نگریم. اما در مقابل در آسمان همه چیز را رو در رو می‌بینیم، به عبارتی دیگر، بدون اینکه چیزی دید ما را تیره و تار سازد. اکنون علم ما محدود است، اما در آینده خواهیم شناخت همان گونه که اکنون می‌شناسیم. ما هیچگاه علم کامل نخواهیم داشت، حتی در آسما ن. تنها عالم مطلق است. اما علم ما بسیار وسیع‌تر خواهد گردید.

اکنون (در دوران رسالتی) ما در آیینه به طور مبهم می‌بینیم. حتی یک نفر از ما مکاشفهٔ کامل از خدا نخواهد داشت. اکنون قسمتی از آن به ما داده می‌شود، همچون اجزای یک معما (جورچین). هنگامی که کانن کتاب‌مقدس کامل شود، ابهام برداشته خواهد شد و ما تمام تصویر را خواهیم دید. دانش ما (به مانند رسولان و انبیاء) در حال حاضر محدود است. اما هنگامی که آخرین کتاب به عهدجدید افزوده شود، ما کامل‌تر وعمیق‌تر از قبل خواهیم فهمید.

و محبت از بزرگتر ین فیض‌ها ست، زیرا مفیدتر از دیگران است. محبت خود محور نیست بلکه دیگر محور.

اکنون پیش از اینکه به این باب خاتمه دهیم به نکاتی باید توجه کنیم. همان گونه که گفته شد، غالباً این تفسیر را آیات ۸ – ۱۲ می‌پذیرند که شرایط زندگی حال را با وضعیت ابدی در تضاد می‌بینند.

اما بسیاری از مسیحیان سر سپرده به دیدگاه کانن کامل شده (CANON COMPLETE) معتقدند، یعنی باور آنها این است که هدف از عطایا، تأیید بشارت رسولان پیش از کامل شدن کلام خدا به شکل مکتوب است، و اینکه پس از کامل شدن عهد جدید دیگر نیازی به عطایا نیست. درحالی که دیدگاه دوم توجه عمیق ما را می‌طلبد، به سختی می‌توان آن را با قاطعیت ثابت کرد. حتی اگر معتقد باشیم که با پایان یافتن دوران رسالتی، عطایا نیز انقراض یافته‌اند، باز هم نمی‌توانیم با قاطعیت بگوییم که اگر حتی خدا بخواهد هم نمی‌تواند امروزه از عطایا استفاده کند. هر دیدگاهی که داشته باشیم، درسی که برای ما می‌ماند این است که عطایای روح محدود و موقتی هستند، درحالی که ثمرات روح ابدی و بسیار فوق العاده هستند. اگر محبت را به کار ببندیم، ما را از استفادهٔ نادرست از عطایا و دودستگی و نزاع که پیام است باز می‌دارد.

۱:۱٤ارتباط این آیه با باب قبل بسیار مشهود است. مسیحیان باید در پی محبت بکوشند، و این بدان معنا است که آنها همیشه سعی در خدمت کردن به دیگران دارند. همچنین آنها باید عطایای روحانی را به غیرت برای جماعت خود بطلبند، درست است که روح‌القدس هرگونه که بخواهد عطایا را تقسیم می‌کند، اما بسیار ارزشمند است که عطایا درجماعت محلی طلبیده شو ند. پولس به همین منظور می‌گوید که عطایای نبوت بسیار پسندیده است. او در ادا مه شرح می‌دهد که به عنوان مثال، چرا عطای نبوت مفیدتراز زبانها است.

۲:۱٤ کسی که به زبانی سخن میگوید، اگر ترجمه نباشد نفعی به حال دیگران ندارد. خدا می‌داند که چه می‌گو ید اما مردم نمی‌دانند زیرا که آن زبان برای آنها بیگانه است. شاید اوحقایق شگفت انگیزی را مطرح می‌نما ید، که تاکنون ناشناخته بوده است، اما چه فایده‌ای دارد درحالی که برای کسی قابل فهم نیست.

۳:۱٤ از سویی دیگر انسانی که نبوت می‌کند، مردم را بنا کرده تشویق نموده وتسلی میدهد. علت آن این است که او به زبان مردم سخن می‌گوید، و تفاوت این دو در این موضوع نهفته است. پولس با بیان این مسأله که نبی بنا می‌کند، نصیحت می‌کند و تسلی می‌دهد قصد ندارد که تعریفی از نبی به دست دهد. بلکه او فقط در اینجا می‌خواهید پیامدهایی که بیان کردن پیغام به زبانی که مردم آن را می‌دانند را نشان دهد.

٤:۱٤ معمولاً آیهٔ٤ راتأییدی براستفاده از زبانها برای بنای شخصی برمی‌شمرند. اما این موضوع که واژهٔ «کلیسا» نه بار در این باب به کار رفته است (آیات ٤، ٥، ۱۲، ۱۹، ۲۳، ۲۸، ۳۳، ۳٤، ۳٥) گواه است بر این امر که در اینجا زندگی روحانی ایماندار مد نظر پولس نبوده است، بلکه استفاده زبانها در جماعت محلی. چارچوب متن بیانگر این مطلب است که پولس هرگونه استفاده از عطایا در کلیسا را که منفعتی به حال دیگران ندا شته باشد را محکوم می‌کند، مگر اینکه برای بنای شخصی باشد. محبت به دیگران می‌اندیشد نه به خود. اگر عطای زبانها به کار رود، به دیگران کمک خواهد کرد و نه خود.

آنکه نبوت می‌نماید کلیسا را بنا می‌کند. او عطای خود را برای منفعت شخصی به نمایش نمی‌گذارد، بلکه به نحوه سازنده‌ای به زبانی سخن می‌گوید که برای جماعت قابل فهم است.

٥:۱٤پولس عطای زبانها را حقیر نمی‌شمارد؛ او می‌داند که زبانها یکی از عطایای روح‌القدس است. او نمی‌توانست و نمی‌خواست آنچه که از روح‌القدس می‌آید را حقیر شمارد.هنگامی که او می‌گوید: «خواهش دارم که همهٔ شما به زبانها تکلم کنید»، در واقع هرگونه خواستهٔ خودخواهانه مبنی بر اینکه این عطا را محدود به خود و یا نور چشمان خود کند، را کنار می‌گذارد، خواهش او بسیار شبیه به خواست ای است که موسی بیان کرد: «کاش که تمامی قوم نبی می‌بودند و خداوند روح خود را برایشان افاضه می‌نمود» (اعداد ۱۱:۲۹). اما پولس با بیان این مطلب می‌دانست که ارادهٔ خدا این نیست که تمام ایمانداران فقط یک عطا داشته باشند (نگاه کنید به ۲۹:۱۲، ۳۰).

او ترجیح می‌داد قرنتیان نبوت کنند، چرا که آنها با این کار یکدیگر را بنا می‌کردند، درحالی که هنگامی که به زبانها سخن می‌گفتند، بدون اینکه ترجمه شود. شنوندگان آنها چیزی نمی‌فهمیدند و از این رو از آن نفعی عایدشان نمی‌شد. پولس ترجیح می‌داد که قرنتیان بنا شوند تا اینکه خودشان را نمایش) در این باره می‌گوید: «در نظر تفکر روحانی آنچه که همه را دهند. همان گونه که کلی (حیرت زده می‌سازد نسبت به آنچه که بنا می‌کند از اهمیت کمتری برخوردار است.عبارت مگر آنکه ترجمه کند می‌تواند بدین معنا با شد: «مگر اینکه شخصی که به زبانها سخن می‌گوید. ترجمه هم بکند» یا «مگر اینکه شخصی آن را ترجمه کند.»

٦:۱٤ حتی اگر پولس خود به قرنتس می‌رفت و به زبانها سخن می‌گفت نفعی به حال آنها نداشت، مگر اینکه بفهمند که او چه می‌گوید.آنها باید می‌فهمیدند که سخنان او مکاشفه است، یا معرفت، یا نبوت، و یا تعلیم مفسران همه اتفاق نظر دارند که مکاشفه و معرفت با دریافت درونی شخصی در ارتباط هستند، در حالی که نبوت و تعلیم بیان همان دریافتهای درونی به دیگران است. نکتهٔ مد نظر پولس در این آیه این است که اگر قرار باشد پیامی به کلیسا منفعت رساند باید ترجمه شود. او در آیهٔ بعدی به اثبات این امر می‌پردازد.

۷:۱٤ پیش از هر چیز، اواز تمثیل آلات مو سیقی استفاده می‌کند. تا هنگامی که یک نی یا بربط صدایشان با هم فرق نکند، کسی نمی‌داند که آنچه نواخته می‌شودنی است یا بربط؛ تفکر یک موسیقی لذت بخش نیز شامل تفاوت در نتها، ضرب مشخص و مقداری هم شفافیت است.

۸:۱٤ این موضوع در مورد کرنا (ترومپت) نیز صادق است. فراخوان جنگ باید مشخص و واضع باشد، و اگر نه کسی خود مهیای جنگ نخواهد ساخت. اگر نوازندهٔ کرنا فقط بایستد و فقط با یک صدای ممتد در ترومپت (کرنا) بدمد کسی برای جنگ برنخواهد خواست.

۹:۱٤ زبان انسان نیز چنین است. تا هنگامی که سخنان ما برای کسی قابل فهم نباشد، کسی پیام ما را درک نخواهد کرد. آنگاه گویی که به هوا سخن می‌گوییم. (در آیه ۹، مقصود از «زبان»، همان اندام سخن گفتن است، و نه زبان بیگانه). در تمام این مثالها یک کاربرد عملی وجود دارد، به بیانی دیگر، خدمت یا تعلیم باید ساده و واضع باشند. اگر تعلیم بسیار «عمیق» و فراتر از درک مردم باشد، دیگر نفعی به حال ایشان ندارد. ممکن است این امر باعث رضایت خاطر گوینده شود، اما نتواند قوم خدا را کمک کند.

۱۰:۱٤ اکنون پولس تصویر دیگری از حقیقتی که بیان کرده است به دست می‌دهد. او از انواع زبانها دنیا سخن می‌گوید. مضنون سخن او در اینجا فراتر از زبانهای انسانی است؛ و آن شامل ارتباط با دیگر مخلوقات نیز می‌شود. شاید پولس در اینجا به نغمهٔ پرندگان و آواهای حیوانات می‌اندیشد. به عنوان مثال ما می‌دانیم که پرندگان به هنگام جفت گیری، مهاجرت و غذا خوردن صداهای مختلفی از خود ساتع می‌کنند. همچنین حیوانات به هنگام خطر صدای خاصی تولید می‌کنند. مقصود پولس در اینجا این است که تمام این صداها معنای مشخصی دارند. یکی بی‌معنی نیست. هر یک برای انتقال پیامی مشخص به کار می‌رود.

۱۱:۱٤ سخن گفتن انسان نیز چنین است. تا هنگامی که شخص با اصوات با معنا سخن نگو ید، هیچ کس منظور او را نخواهد فهمید. شاید او نیز فقط اصوات بی‌معنا را تکرار می‌کرد. تلاش در جهت ایجاد ارتباط با کسی که زبان شما را نمی‌فهمد بسیاردشوار وخسته کننده است.

۱۲:۱٤ با توجه به این موضوع، قرنتیان باید به غیرت عطایای روحانی را می‌طلبیدند، با این هدف که کلیسا را بنا کنند. موفات این آیه را چنین ترجمه می‌کند، «هدف شما در سبقت جستن بنای کلیسا باشد.» توجه نمایید که پولس هیچگاه آنها را به خاطر غیرتشان برای عطای روحانی دلسرد نمی‌کند، بلکه به دنبال این است که آنها را هدایت کرده وتعلیم دهد به طوری که در استفا ده از عطایا در پی عالی‌ترین هدف باشند.

۱۳:۱٤ اگر شخصی به زبانی سخن می‌گوید، باید دعا کند تا ترجمه نماید. یا شاید معنای آن، این باشد که دعا کند تا شخصی ترجمه کند. ممکن است شخصی که عطای زبانها را دارد، عطای ترجمه نیز داشته باشد، اما آن یک استثنا است و نه یک قاعدهٔ کلی. در بدن انسان نیز اعضای مختلف، عملکردهای مختلفی دارند.

۱٤:۱٤ به عنوان مثال اگر انسانی در یک جلسه عبادتی در کلیسا به زبانی دعا کند، روح او دعا می‌کند به طوری که احساسات او به زبان جاری می‌شود، اگر سخنان او به زبان رایج نیست. اما عقل او برخوردار نمی‌شود به طوری که

به دیگران نفعی نمی‌رساند. جماعت نمی‌فهمند که او چه می‌گوید. همان گونه که در توضیحات مربوط به ۹:۱٤ شرح خواهیم داد، ما عبارت عقل من را «فهم دیگران از من» می‌دانیم.

۱۵:۱٤ پس مقصود چیست ؟ مقصود این است: پولس نه تنها به روح دعا خواهد کرد بلکه به طوری دعا خواهد کرد که قابل فهم باشد. مقصود او از این عبارت همین است: «به عقل نیز دعا خواهم نمود.» مقصود این نیست که او به عقل خود دعا خواهد کرد، بلکه او طوری دعا خواهد کرد که به دیگران کمک کند.همچنین او به روح سرود خواهد خواند، و همچنین طوری خواهد خواند که قابل فهم باشد.

۱٦:۱٤ معنای صحیح این عبارت به وضو ح بسیار درآیهٔ ۱٦ دیده می‌شود. اگر پولس با روح خود شکرگزاری نماید، اما نه به شکلی که برای دیگران قابل فهم باشد، چگونه کسی که زبان او را نمی‌فهمد، در پایان «آمین» بگوید؟

مقصود از عبارت کسی که به منز لت امی است شخصی است که در میان شنودگان نشسته است اما زبان گوینده را نمی‌فهمد. ضمناً این آیه استفادهٔ عاقلانه از واژهٔ «آمین» در اجتماعات عمومی کلیسا را تأیید می‌کند.

۱۷:۱٤ ممکن است شخصی با زبان بیگانه خدا را شکر کند، اما دیگران بنا نشوند، چرا که نمی‌فهمند که او چه می‌گوید.

۱۸:۱٤ ظاهراً پولس خود زیادتر از همهٔ آنها توانایی سخن گفتن به زبانهای خارجی داشت. ما می‌دانیم که پولس بر چند زبان مسلط بود، اما بی‌تردید مقصود در اینجا عطای زبانها است.

۱۹:۱٤ علی رغم این توانایی خارق العا ده، پولس می‌گوید بیشتر می‌پسندد که پنج کلمه به عقل خود گوید، یعنی، قابل فهم باشد، تا آنکه هزران کلمه به زبان گوید. او اصلاً علاقمند نبود که از این عطایا برای نمایش دادن خود سود جوید. هدف اصلی او این بود که به قوم خدا کمک کند. از این رو او تصمیم گرفت که به هنگام سخن گفتن طوری حرف بزند که برای دیگران قابل فهم باشد.

عبارت عقل خود را در دستور زبان «حالت ملکی مفعولی» می‌نامند. مقصود در اینجا آنچه که خود می‌فهمم نیست، بلکه آنچه دیگران از سخن گفتن من برداشت می‌کنند.

هادج شرح می‌دهد که در اینجا چارچوب متن فهم خود پولس از سخن گفتن به زبانها را مد نظر ندارد، بلکه درک دیگران از او.

نباید باور داشت که پولس خدا را به خاطرعطای زبانها که به وفور به وی عطا کرده بود شکر می‌کند، اگر آن عطا این بود که به زبانهایی سخن گوید که خود آنها را نمی‌فهمید با این اوصاف به کاربردن آنها بر طبق اصلی که خود بیان کرده نه نفعی به حال خود داشت و نه به حال دیگران. همچنین از این آیه مشخص است که سخن گفتن به زبانها به منزلهٔ سخن گفتن به طور ناآگاهانه نیست. تعلیم رایج در مورد ماهیت این عطا همان چیزی است که با چارچوب متن مطابقت دارد. پولس می‌گوید گرچه او می‌توانست بیشتر از قرنتیان به زبانهای بیگانه سخن گوید، اما بیشتر می‌پسندد که پنج کلمه به عقل خود بگوید، به عبارتی، قابل فهم، تا اینکه ده هزار کلمه به زبان ناشناخته در

کلیسا بگوید، به عبارتی دیگر در جماعتی که می‌خواهم در آنجا بطور شفاهی به دیگران تعلیم دهم (غلا ٦:٦). مقصود از سخن گفتن به عقل همین است. این سخن گفتن یعنی انتقال تعلیم به دیگران.

٢٠:١٤ سپس پولس از قرنتیان می‌خواهد که فکر نابالغ نداشته باشند. کودکان غالباً به دنباله سرگرمی هستند تا مفید بودن، به دنبال چیزهای گذارا هستند تا امور پایدار. پولس می‌گوید، «همچون کودکان از این عطایای چشمگیری که برای مطرح ساختن خود از آنها سود می‌جویید، شادی نکنند. شما فقط در یک چیز باید همچون اطفال باشید و آن به خویی و شرارت است– اما در دیگر مسایل باید با بلوغ کامل به آنها بیاندیشید.

٢١:١٤ سپس پولس از اشعیا نقل میکند تا نشان دهد که زبانها نشانی برای بی‌ایمانان است تا ایمانداران. «خدا گفت از آنجایی که بنی اسرائیل پیغام او را رد کرده و او را اسهزا نمودند، او با زبانی بیگانه با آنها سخن خواهد گفت» (اش ١١:٢٨).

این موضوع هنگامی تحقق یافت که مهاجران آشوری به سرزمین اسرائیل هجوم آورده، و اسرائیلیان زبان آشوریان را در میان خود شنیدند. این برای آنها نشانی از نپذیرفتن کلام خدا بود.

٢٢:١٤ استدلال پولس در اینجا این است که از آنجایی که خدا زبانها را نشانی برای بی‌ایمانان قرار داده، قرنتیان نباید بر استفادهٔ آزادانهٔ آن در جماعت ایمانداران اصرار ورزند. بهتر آن است که نبوت کنند، زیرا که نبوت نشانی برای ایمانداران است و نه برای بی‌ایمانان.

٢٣:١٤ اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند، وتمام ایمانداران به زبانها حرف زنند، البته بدون اینکه ترجمه شود، هنگامی که بیگانگان داخل شوند با خود چه خواهند اندیشید؟ این برای آنها شهادتی نخواهد بود؛ بلکه با خود فکرخواهند کرد مقدسین مشکل روانی دارند.

میان آیهٔ٢٢ وآیات٢٣ – ٢٥ تضادی به چشم می‌خورد. درآیهٔ ٢٢ می‌خوانیم که زبانها نشانی برای بی‌ایمانان است در حالی که نبوت برای ایمانداران. اما پولس در آیات٢٣ – ٢٥ می‌گوید که کار برد زبانها در کلیسا موجب آشفتگی و لغزش بی‌ایمانان است درحالی که نبوت می‌تواند به آنها کمک کند.

پاسخ تضاد ظاهری فوق بدین شرح است: بی‌ایمانان درآیه٢٢ همان کسانی هستند که کلام خدا را رد کرده‌اند و دل خود را به سوی حقیقت بسته‌اند. هنگامی که آنها در اسرائیل بودند زبانها نشان داوری خدا برآنها بود (آیه٢١). بی‌ایمانان در آیات٢٣ – ٢٥ کسانی هستند که مشتاقند تعلیم بپذیرند. دل آنها به سوی کلام خدا باز است، همان گونه که حضور آنها درجماعت مسیحیان گواه براین امر است. اگر آنها بشنوند که مسیحیان به زبانهای بیگانه سخن می‌گویند و ترجمه هم صورت نپذیرد، آنگاه در برابر شنیدن کلام خدا مانع ایجاد خواهد شد.

٢٤:١٤ اگر بیگانگان به جلسه‌ای داخل شوند که در آن مسیحیان به جای سخن گفتن به زبانها نبوت نمایند، مهمانان آنچه که بیان می‌شود را شنیده و درک خواهند نمود و از همه توبیخ می‌یابند و از همه ملزم می‌گردند. تأکید پولس در اینجا این است که تا هنگامی که شنوندگان آنچه را که می‌شنوند درک نکنند بر گناه خود ملزم نخواهند شد. هنگامی که به زبانها سخن گفته می‌شود بدون اینکه ترجمه‌ای صورت پذیرد، پر واضح است که شنوندگان هیچ

نفعی نخواهند برد. و مسلماً کسانی که نبوت می‌کنند به زبان رایج منطقه سخن می‌گویند و در نتیجه شنوندگان تحت تأثیر سخنان واقع خواهند شد.

۲۵:۱٤ با نبوت خفایای قلب انسان ظاهر می‌شود. او حس می‌کند که گوینده او را خطاب قرار داده است. روح خدا جان او را ملزم می‌سازد. و همچنین به روی در افتاده خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی الحقیقته خدا در میان این مردان است.

و بدینسان نکتهٔ مد نظر پولس در آیات۲۲ – ۲۵ این است که زبانهایی که ترجمه نمی‌شوند بی‌ایمانان را ملزم نمی‌کنند، در حالی که نبوت آنها را ملزم می‌سازد.

۲٦:۱٤ از آنجایی که کلیسا در مورد عطای زبانها با سوء استفاده‌هایی مواجه شده بود، لازم بود روح خدا قواعدی را برای کنترل کار برد این عطا قرار دهد. در آیات۲٦ – ۲۸ این قاعده را مشاهده می‌کنیم.

هنگامی که کلیسای اولیه دور هم جمع می‌شدند چه چیزی روی می‌داد؟ آیهٔ ۲٦ به ما نشان می‌دهد که جلسات بسیار آزادانه و بدون تشریفات برگزار می‌شد. روح خدا می‌توانست آزادانه عطایای گوناگونی را که به کلیسا عطا کرده بود را به کار گیرد. به عنوان مثال شخصی سرود بخواند، و دیگری تعلیم دهد. شخصی دیگر به زبان بیگانه سخن گوید. دیگری مکاشفه‌ای ارایه دهد که مستقیماً از خدا یافته باشد. و دیگری آن زبان بیگانه‌ای که عطا شده است را ترجمه نماید. پولس به طور تدریجی این «جلسه آزاد» که روح خدا در آن آزاد بود از طریق برادران گوناگون سخن گو یید را تأیید می‌کند. اما او با بیان این موضوع اولین قائده در به کار گیری این عطایا را مطرح می‌کند. همه چیز باید به جهت بنا باشد. اما اینکه صرف احساسی و یا چشمگیر بودن چیزی به منزلهٔ این نیست که در کلیسا جایی ندارد. برای اینکه خدمت مورد قبول واقع شود باید بر بنای قوم خدا تأثیر گذارد. مقصود از بنا همین است، رشد روحانی.

۲۷:۱٤ قائدهٔ دوم این است که در یک جلسه بیش از سه نفر به زبانها سخن نگویند. اگر کسی به زبانی سخن گوید، دو دو یا نهایت سه سه باشند. هنگامی که انبوه افراد در یک جلسه برخیزند و مهارت خود را در زبانهای بیگانه به نمایش بگذارند ره به جایی نخواهند بُرد.

موضوع دیگری که می‌آموزیم این است که کسانی که اجازه یافته‌اند دو دو یا سه سه به زبانها سخن گویند به ترتیب این کار را انجام دهند. این بدان معنا است که نباید همه در یک آن سخن گویند. این امر از ایجاد هم همه و بی‌نظمی در سخن گفتن جلوگیری خواهد کرد.

قائدهٔ چهارم این است که باید مترجمی باشد. کسی ترجمه کند. اگر شخصی خواست به زبان بیگانه سخن گوید. ابتدا اطمینان حاصل نماید که شخصی به جهت ترجمه سخنان او در جمع حاضر باشد.

۲۸:۱٤ اگر مترجمی حاضر نبود، سپس باید در کلیسا خاموش باشد. او می‌توانست بنشیند و در دل خود با این زبان با خود و خدا سخن گوید، اما او اجازه نداشت در جمع سخن گوید.

۲۹:۱٤ قواعد ادارهٔ عطای نبوت در آیه ۲۹ قسمت الف مطرح شده است. پیش از هر چیز، از انبیاء دو یا سه سخن گویند و دیگران تمیز دهند. در هر جلسه‌ای بیش از سه نفر نباید نبوت میکردند، و مسیحیانی که گوش فرار می‌دادند باید تشخیص می‌دادند که آیات این نبوت حقیقتاً گفته الهی است یا اینکه آن شخص نبی دروغین است.

۳۰:۱٤ همان گونه که قبلاً هم گفتیم، یک نبی مستقیماً از خدا پیغامی دریافت می‌کرد و آن را بر کلیسا آشکار می‌ساخت. اما ممکن است پس از این مکاشفه او در ادامه به بشارت افراد بپردازد. از این رو پولس این قائده را مطرح می‌کند که اگر نبی‌ای در حال سخن گفتن بود و چیزی به نبی‌دیگر که در میان جماعت است مکشوف گردد، آن اول باید از سخن گفتن باز ایستد تا راه را برای آن کسی که مکاشفهٔ اخیر را یافته است فراهم سازد. همان گونه که گفته شد علت آن است که هر چیز بیشتر به سخن گفتن ادامه دهد، بیشتر گرایش پیدا خواهد کرد تا با قدرت خود سخن گوید تا اینکه الهام یابد. با ادامه دادن سخنان همواره این خطر وجود دارد که سخنان خدا جای خود را به سخنان خود شخص دهد. مکاشفه بر هر چیزی تقدم دارد.

۳۱:۱٤ انبیاء باید این فرصت را یابند که یک به یک نبوت کنند. هیچ نبی‌ای نباید تمام وقت خود را به خود اختصاص دهد. با این روش کلیسا بیشترین منفعت را خواهد برد، همه قادر خواهند بود تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرفته ترغیب می‌شوند.

۳۲:۱٤ در آیهٔ ۳۲ اصلی بسیار مهم مطرح شده است. با توجه به چارچوب متن می‌توان حدس زد که این عقیدهٔ اشتباه در میان قرنتیان رایج بود که هر کسی که روح خدا را بیشتر دارد، کنترل کمتری بر خود دارد. بر طبق نظر گادت آنها چنین می‌پنداشتند که شخصی که روح‌القدس را دارد به حالت خلسه فرورفته و معتقد بودند که هر چه شخص روح بیشتری داشته باشد ازعقل و هوش کمتر برخوردار است رخوت به او دست می‌دهد، و قادر نیست سخنان خود، مدت زمان سخن گفتن، و یا بطور کلی اعمال خود را مهار کند. کلام خدا با این آیه‌ای که در مقابل ما است کاملاً چنین عقیده‌ای را رد می‌کند. ارواح انبیاء مطیع انبیاء می‌باشند. مقصود این است که او نباید بدون رضایت خود یا بر خلاف ارادهٔ خود کاری کند. او نمی‌تواند به بهانهٔ که نمی‌توانسته خود را مهار کند از تعالیم این باب سر باز زند. او خود باید تعیین کند که کی و چقدر سخن گوید.

۳۳:۱٤ زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی. به بیانی دیگر، اگر جلسه‌ای صحنهٔ بی نظمی و هیاهو باشد، سپس می‌توانید اطمینان حاصل نمایید که از روح خدا تحت کنترل نیست!

۳٤:۱٤ همان گونه که همه می‌دانند، تقسیم بندی آیات و ختی نقطه گذاری عهد جدید قرنها پس از اینکه نسخ اولیه به نگارش در آمدند به آن اضافه شدند. آخرین عبارت آیهٔ ۳۳ بسیار بیشتر با مفهوم عملکرد کلیسا در آیهٔ ۳٤ هم خوانی دارد، تا اینکه خود حقیقتی دربارهٔ حضور مطلق خدا با شد (برخی از اناجیل یونانی و ترجمه‌های انگلیسی این نقطه گذاری را رعایت کرده‌اند). به عنوان مثال، ترجمه American Standard Version چنین ترجمه کرده است: «چنانکه در همهٔ کلیساهای مقدسان، زنان در کلیسا خاموش باشند: زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست؛ بلکه مطیع باشند، چنانکه تورات نیز می‌گوید.» تعالیمی که پولس به مقدسین در قرنتس می‌دهد فقط در مورد آنها کاربرد ندارد. اینها همان تعالیمی هستند که به همهٔ کلیساهای مقدسان داده شده است. شهادت یک پارچه

عهد جدید این است که در حالی که زنان خدمات ارزشمندی ایفا می‌کنند، اما اجازه ندارند که در کلیساها خدمات علنی داشته باشند. آنها به کار بسیار مهم خانه و پرورش فرزندان گماشته شده‌اند. اما اجازه ندارند که در جماعت با صدای بلند سخن گویند. آنها باید در اطاعت از مرد بسر برند.

ما متعقدیم که این عبارت چنانکه تورات نیز می‌گوید اشاره دارد به اطاعت زن از مرد. این موضوع به وضوع در شریعت تعلیم داده شده است، که ظاهراً در اینجا مقصود پنج کتاب موسی است. به عنوان مثال پیدایش ۱٦:۳ می‌گوید: «اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر توحکمرانی خواهد کرد»

غالباً گفته شده است که مقصود پولس در اینجا هم همه و زیرلب سخن گفتن زنان با یکدیگر در حین مراسم است. با این حال، چنین تفسیری اساس و مبنا ندارد. واژه‌ای که در اینجا حرف زدن (laleou) ترجمه شده است در یونانی مفهو م گپ زدن و هم همه کردن (Koineu) را ندارد. همین واژه در آیهٔ ۲۱ این باب و در عبرانیان ۱:۱ در مورد خدا به کار برده شده است. و آن به معنای سخن گفتن مقتدرانه است.

۳۵:۱٤ در حقیقت زنان اجازه ندارند در کلیسا به طور علنی سئوالی بپرسند. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، باید در خانه از شوهران خود بپرسند. ممکن است برخی از زنان برای طفره رفتن از ممنوعیت قبلی، سئوال بپرسند. آنها می‌توانند از دیگران بپرسند. از این رو این آیه راه را بر هرگونه گریز و اعتراض می‌بندد.

اگر سئوال شود که زنان مجرد و یا بیوه زنان چه کنند، پاسخ این است که کتاب‌مقدس به صورت جزئی به تمام موارد نمی‌پردازد، بلکه فقط اصول کلی را ارایه می‌دهد. اگر زنی شوهر ندارد، می‌تواند از پدرش، برادرش، و یا از بزرگان کلیسا بپرسد. در حقیقت می‌توان این آیه را چنین ترجمه کرد، «از مردان خانه بپرسند» قائدهٔ کلی که باید به خاطر سپرد این است که زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است.

۳٦:۱٤ گویا پولس رسول می‌دانست که تعلیم او در اینجا با مخالفت مواجه خواهد شد. او برای مقابله با هرگونه استلالی به طور کنایه‌امیز در آیه ۳٦ می‌پرسد: آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهایی رسید؟ به بیانی دیگر، اگر قرنتیان ادعا می‌کردند که در مورد این مسایل بیش از پولس می‌دانند، پولس نیز از آنها می‌پرسد آیا آنها به عنوان یک کلیسا کلام خدا را خلق کردند، یا آنها تنها آنها کلام خدا را دریافت کرده‌اند، به نظر می‌رسد که آنها خود را منبع قدرت رسمی برای حل این مسایل می‌دانستند. اما حقیقت این است که هیچ کلیسایی منشاء کلام خدا نبوده است و هیچ کلیسایی در این موضوع حق انحصاری ندارد.

۳۷:۱٤ پولس در چارچوب تمام تعالیم قبلی در این آیه تأکیید می‌کند که آنچه گفته است نه تفاسیر وعقاید شخصی، بلکه همه احکا م خداوند هستند، و هر کسی که خود را نبی خداوند پندارد و یا آن که حقیقتاً روحانی است اقرارخواهد کرد که چنین است. این آیه خود پاسخی کافی برای کسانی است که اصرار می‌ورزند برخی از تعالیم پولس، مخصوصاً تعالیم مربوط به زنان، نشأت گرفته از تعصب خود پو لس بوده است، این موضوعات دیدگاه شخصی پولس نیستند، بلکه احکام خداوند هستند.

۳۸:۱٤ مسلماً برخی این تعا لیم را نخواهند پذیرفت، و از این رو پولس می‌گوید که اگر کسی جاهل است جاهل باشد. اگر کسی الهامی بودن این نوشته‌ها را نپذیرد و از آنها اطاعت نکند، دیگر راهی برای او وجود ندارد جز اینکه در جهل خود باقی بماند.

۳۹:۱٤ پولس برای اینکه تعالیم قبلی خود در مورد به کارگرفتن عطایا را خلاصه نماید اکنون به برادران می‌گوید نبوت را به غیرت بطلبند، اما از تکلم نمودن به زبانها منع می‌کند. این آیه بیانگر اهمیت نسبی این دو عطا است – آنها با ید یکی را به غیرت بطلبند، در حا لی که دیگری را منع نکنند. نبوت بسیار ارزشمندتر از زبانها بود زیرا با نبوت کردن گنا هکاران ملزم شده و مقد سین بنا می‌شدند. زبانها بدون ترجمه هیچ نفعی جز سخن گفت با خدا و خود و نما یش مهارت شخص در یک زبان بیگانه ندارد، زبانی که توسط خدا به وی عطا شده است.

٤۰:۱٤ آخرین توصیه پولس این است که همه چیز باید به شایستگی و انتظام باشد. جای گرفتن این موضو ع در این باب از اهمیت بسیاری برخوردار بود. سالها سپری شده بود و کسانی که ادعا می‌کردند که به زبانها سخن می‌گویند هیچگاه به نظم در جلسات توجهی نمی‌کردند. بلکه، بسیاری از جلسات آنها صحنهٔ احساسات مهار ناپذیر و اعتشاش و هم همه بود.

پس به طور خلاصه باید گفت که پولس تعالیم زیر را برای کار برد عطای زبانها در کلیسای محلی مطرح می‌سازد:

۱ – ما نباید استفاده از زبانها را منع نماییم (آیه ۲۹).

۲ – اگر شخصی به زبانها سخن می‌گوید باید مترجمی باشد (آیات ۲۷ ج، ۲۸).

۳ – در هر جلسه‌ای نباید بیش از سه نفر به زبانها سخن گویند (آیه ۲۷ الف).

٤ – آنها باید به ترتیب سخن گویند (آیه ۲۷ ب).

۵ – آنچه می‌گویند باید بناکننده باشد (آیه ۲٦ ب).

٦ – زنان باید خاموش باشند (آیه ۳٤).

۷ – هر چیز باید به شایستگی و انتظام باشد.

اینها همه تعالیم پایدار هستند که در کلیسای امروز ما نیز باید به کار گرفته شوند.

٤. پاسخ پولس به انکار کنندگان قیامت (باب ۱۵)

این یک باب استثنایی دربارهٔ قیا مت است. برخی از معلمان به کلیسای قرنتس راه یافته بودند که قیامت جسم را انکار می‌کردند. آنها حقیقت حیات پس از مرگ را انکار نمی‌کردند، بلکه احتمالاً بر این باور بودند که ما پس از مرگ تنها روح خواهیم بود و جسم واقعی نخواهیم داشت. پو لس در اینجا پاسخ تاریخی خود را به انکار کنندگان قیامت ارایه می‌کند.

الف) اطمینان از قیامت (۱:۱۵– ۳٤)

۱،۲:۱۵ پولس اخبارخوش را که به آنها بشارت داده بود به آنها یاد آوری می‌کند، اخباری که آنها پذیرفته، و در آن قایم بودند. این برای مسیحیان یک تعلیم جدید نبود، بلکه لازم بود این لحظهٔ بحرانی به آنها یادآور شود. این همان انجیلی بود که قرنتیان توسط آن نجات یافته بودند. سپس پولس این عبارت را می‌افزاید که به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگاه دارید والاً عبث ایمان آوردید. آنها با انجیل قیام نجات یافته بودند، و اگر نه مسلماً چیزی همچون قیام نمی‌شد که بتواند آنها را نجات بخشد. واژهٔ اگر در این عبارت دال بر تردید در نجات آنها نیست، و نه آن تعلیم می‌دهد که آنها با نگاه داشتن روزه نجات یافته بودند. بلکه پولس در اینجا تنها به آنها می‌گوید که اگر چیزی همچون قیامت نبود، آنگاه دیگرآنها هرگز روی نجات را نمی‌دیدند. به عبارتی دیگر، کسانی که قیامت جسم را انکار می‌کردند به طور علنی بر حقیقت انجیل یورش برده بودند. در نظر پولس قیامت بسیار مهم و اساسی بود. بدون آن مسیحیتی وجود نداشت. از این رو این آیه قرنتیان را فرا می‌خواند تا انجیلی که پذیرفته بودند را محکم نگاه دارند، همان انجیلی که دست خوش تهاجم مخالفان شده بود.

۳:۱۵ پولس پیامی که خود توسط مکاشفهٔ الهی یافته بود را به قرنتیان سپرده بود. اولین تعلیم مهم این پیغام این بود که مسیح برحسب کتب در راه گناهان ما مرد. این موضوع تأکیدی است بر ماهیت نیابتی مرگ مسیح. او به خاطر گناهان خود نمرد و نه شهید شد ؛ بلکه او در راه گناهان ما مرد. او مرد تا بهای گناهان ما را بپردازد. این واقعه بر حسب کتب عهد عتیق پیوست. مقصود از کتب در اینجا مکتوبات عهدعتیق است، زیرا که هنوز عهد جدید به شکلی مکتوب ثبت نشده بود. آیا واقعاً کتب عهد عتیق پیشگویی کرده‌اند که مسیح باید برای گناهان قوم خود بمیرد ؟ پاسخ قطعاً «آ ری» است! اشعیا ۵۳، آیات۵، ٦، دلیلی کافی برای این موضوع محسوب می‌شود.

٤:۱۵ تدفین مسیح در اشعیا ۹:۵۳ و قیام او در مزمور ۹:۱٦، ۱۰ پیشگویی شده بود. تأکید پولس بر شهادت کتب بسیار جالب توجه است. این امر باید همواره محلی باشد بر موضوعاتی که با ایمانمان سرو کار دارند: «کلام خدا چه می‌گوید؟»

۵:۱۵ در آیات ۵ – ۷، فهرست کسانی که مسیح قیام کرده را به چشم خود دیدند پیش رو داریم. خداوند ابتدا بر کیفا (پطرس) ظاهر شد. به راستی که این موضو ع بسیار رقت انگیز است. همان شاگرد بی ایمانی که سه بار خداوند را انکار نمود به طرز زیبایی این افتخار را می‌یابد که خود شخصاً خداوند قیام کرده را ببیند. حقیقتاً که فیض خداوند عیسی مسیح چقدر اعظیم است! سپس خداوند بردوازده شاگرد ظاهر شد. درحقیقت دوازده شاگرد در این زمان در کنار یکدیگر نبودند، اما عبارت آن دوازده اشاره به حلقهٔ شاگردان دارد، گرچه این حلقه در یک برههٔ زمانی خاص کامل نبود. باید اظهار داشت که دراین فهرست تمام ظاهر شدن‌های مسیح که در اناجیل به ثبت رسیده است به چشم نمی‌خورد. روح خدا آن دسته از ظهورهای مسیح قیام کرده را که مناسب می‌بیند در اینجا برگزیده است.

٦:۱۵ غالباً بر این باورند که ظاهر شدن خداوند بر بیش از پانصد برادر درجلیل رخ داده است. زمانی که پولس این رساله را می‌نوشت، غالب این برادران زنده بودند، اگرچه برخی نزد خداوند رفته بودند. به بیانی دیگر، با این

اوصاف دیگر کسی صحت کلام پولس را زیر سئوال نمی‌برد، زیرا که شاهدان هنوز زنده بودند و می‌توانستند شهادت دهند.

۷:۱۵ گرچه بسیاری از مفسران بر این باورند که یعقوب در اینجا همان برادر ناتنی عیسی است. اما به هیچ وجه نمی‌توان مشخص کرد که کدام یعقوب مد نظر پولس است. آیهٔ ۷ نیز به ما می‌گوید که خداوند به تمام رسولان ظاهر شد.

۸:۱۵ سپس پولس از آشنایی نزدیک خود با مسیح قیام کرده سخن می‌گوید. این واقعه در راه دمشق رخ داد، هنگامی که نوری عظیم از آسمان دید و مسیح جلال یافته را روبرو ملاقات نمود. مقصود از طفل سقط شد ه، تو لد بی‌مو قع است. واین این آیه را چنین تفسیر می‌کند که از نظر زمانی پولس خود را کوچک‌تراز دیگر رسولان برمیشمرد، گویی که تو لد پیش از موعد مقرر رخ داده است. او این واژهٔ را برای سرزنش خود به خاطر جفا یی که در گذشته بر کلیسا می‌رسا ند به کار می‌برد.

۹:۱۵ پولس رسول با اندیشیدن بر افتخاری که نصیب او شده و نجات دهنده را رو برو دیده است، احساس می‌کند که لیاقت ندارد. او به یاد می‌آورد که چگونه برکلیسای خداوند جفا می‌رسانید وعلی رقم همه اینها چگونه خداوند او را رسول خواند. از این رو او به خاک می‌افتد وخود را کمترین رسولان می‌نامد وخود را لایق نمی‌داند که رسول خوانده شود.

۱۰:۱۵ او بلافاصله اعتراف می‌کند که آنچه که اکنون است، به فیض خدا هست، و در حقیقت او این فیض را نپذیرفت. بلکه فیض او را به طرز عمیقی ملزم ساخت، و او با شور و شوق فراوان مسیح را خدمت نمود، همان کسی که او را نجات داد. از این رو به معنای واقعی کلمه این پولس نبود، بلکه فیض خدا با او بود و در او کار می‌کرد.

۱۱:۱۵ اکنون پولس به دیگر رسولان می‌پیوند و اظهار می‌دارد که مهم نیست که کدامیک از رسولان بشارت دادند چرا که همهٔ آنها در شهادتی که به انجیل و به طور خاص قیام مسیح می‌دادند با هم متحد بودند.

۱۲:۱۵ در آیا ت۱۲–۱۹ پولس عواقب انکار قیامت جسم را بیان می‌کند. در وهلهٔ اول این موضو ع به منزلهٔ آن است که مسیح خود قیام نکرده است. منطق پولس در اینجا بسیار محرز است. برخی ادعا می‌کردند که چیزی به نام قیامت جسم وجود ندارد. پولس می‌گوید درست است. اگر چنین است پس مسیح نیز قیام نکرده است. ای قرنتیان آیا این موضو ع را تصدیق می‌کنید؟ مسلماً خیر. شما برای اثبات یک حقیقت باید ثابت کنید که آن رخ داد ه است. پولس نیز برای اثبات قیامت جسم، ادعای خود را بر این حقیقت بنیاد می‌نهد که مسیح خود از مردگان برخاست.

۱۳:۱۵ اما اگر مردگان را قیامت نیست، پس پر واضع است که مسیح نیز برنخاسته است. چنین نتیجه گیریی قرنتیان را در یأس و اندوه فرو می‌بُرد.

۱٤:۱۵ اگر مسیح برنخاست پس وعظ رسولان باطل بود، یا اینکه اصالتی ندا شت، چرا باطل بود؟ در وهلهٔ اول اینکه چون خداوند عیسی وعده داده بود در روز سوم از مردگان قیام خواهد کرد. اگر او در آن زمان قیام نکرد پس باید شیاد بود و یا اینکه مسیح دروغین بود. در هر صورت نمی‌شد به او اعتماد کرد. دوم اینکه بدون قیام مسیح

نجات امکان پذیر نبود. اگر خدا وند عیسی از مردگان بر نخاسته بود، پس دیگر مرگ او هیچ برتری نسبت به مرگ دیگران نداشت. اما خدا با برخیزانیدن او از مردگان بر این حقیقت صحه گذاشت که او با عمل نجات بخش مسیح کاملاً رضایت حاصل نمود.

پر واضح است که اگر پیغام رسولان خطا بود، ایمان نیز باطل بود. اعتماد به پیغامی که دروغین و باطل باشد هیچ ارزشی ندارد.

۱۵:۱۵ مسأله تنها این نبود که رسولان پیغام جعلی می‌دادند؛ در حقیقت چنین پیغامی به منزلهٔ شهادت دادن بر علیه خدا بود. آنها دربارهٔ خدا شهادت دادند که مسیح را از مردگان برخیزانید. اگر خدا این کار را نمی‌کرد، پس رسولان بر او شهود کذبه بو دند.

۱٦:۱۵ اگر قیامت کاملاً امکام پذیر نبود، پس استثنایی در آن وجود نخواهد داشت. از سویی دیگر اگر قیامت یک بار رخ داده است، به عنوان مثال قیام مسیح، پس دیگر نمی‌توان آن را غیر ممکن تلقی کرد.

۱۷:۱۵ هر گاه مسیح برنخاست، ایمان ایمانداران باطل و فاقد قدرت بود. و گناهانشان نیز بخشیده نمی‌شد. از این رو نپذیرفتن قیامت به منزلهٔ نپذیرفتن ارزش کار مسیح است.

۱۸:۱۵ همچنین وضعیت کسانی که با ایمان به مسیح در گذاشته‌اند کاملاً ناامید کننده خواهد بود. اگر میسح برنخاست، پس ایمان آنها بی‌ارزش بود. عبارت خوابیده‌اند به بدنهای ایمانداران اشاره دارد. در عهد جدید هیچگاه واژهٔ خوابیدن برای جان به کار نرفته است. جان ایماندار به هنگام مرگ به مسیح ملحق می‌شود، در حالی که گفته می‌شود بدن در قبر می‌خوابد.

همچنین باید در مورد واژهٔ هلاک شدند توضیحی ارایه دهیم. این واژه هیچگاه به معنای انهدام یا نابودی وجود (انسان) به کار نرفته است. همان گونه که واین خاطرنشان می‌سازد، مسأله برسر نبودن وجود نیست، بلکه عدم سلامت با توجه به خلقت انسان در اینجا مقصود خرابی است.

۱۹:۱۵ اگر مسیح برنخاسته بود، زندگی ایمانداران زنده همچون کسانی که مرده‌اند وضعیت مصیبت باری به خود می‌گرفت. آنها نیز فریب می‌خوردند. آنها از جمیع مردم بدبخت‌تر می‌شدند. بدون تردید پولس در اینجا به غم‌ها، رنج‌ها، تجربیات و جفاهایی که بر مسیحیان عارض می‌شد می‌اندیشد. به راستی که تن دادن به این سختی‌ها آن هم به خاطر هدفی دروغین بسیار رقت بار خواهد بود.

۲۰:۱۵ هنگامی که پولس پیروزمندانه قیام مسیح و پیامدهای مبارک آن را اعلان می‌کند از این تنش کاسته می‌شود. لیکن با لفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است. در کتاب‌مقدس میان قیامت مردگان و قیامت از میان مردگان تفاوتی وجود دارد. آیهٔ قبلی از قیامت مردگان سخن می‌گوید. به بیانی دیگر، پولس به طور کلی استدلال می‌کند که مردگان برخواهند خاست. اما مسیح از میان مردگان برخاست. این بدان معنا است که هنگامی که او برخاست، تمام مردگان برنخاستند. بدین سان قیام او یک قیام محدود بود. هر قیامی، قیامت از مردگان محسوب می‌شود، اما تنها قیام مسیح و ایمانداران قیامت از میان مردگان محسوب می‌شود.

۲۱:۱۵ موت توسط انسان به جهان آمد. آن انسان، آدم بود. با گناه او مرگ بر همهٔ انسانها مستولی گشت. خدا، پسرش را بصورت انسان به این جهان فرستاد تا عمل انسان اول را جبران نماید و برای ایمانداران برکاتی به همراه بیاورد که هرگز در آدم چنین برکاتی به چشم نمی‌خورد. از این رو به انسان عیسی مسیح نیز قیامت مردگان شد.

۲۲:۱۵ آدم و مسیح همچون طلایه دار دونسل هستند. این به منزلهٔ آن است که آنها برای دیگر انسانها عمل کردند. تمام کسانی که از نسل آدم هستند می‌میرند. در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. از این آیه تعلیم نجات جهانی برداشت شده است. چنین استدلال شده است که همان کسی که در آدم مرده است در مسیح زنده می‌شود، و اینکه سرانجام همه نجات خواهند یافت. اما مقصود آیه چنین نیست. عبارات کلیدی در آدم و مسیح هستند. تمام کسانی که در آدم هستند می‌میرند. تمام کسانی که در مسیح هستند زنده خواهند گشت، یعنی اینکه تنها ایمانداران در خداوند عیسی مسیح از مردگان بر می‌خیزند و تا به ابد با او ساکن خواهند شد. آیهٔ ۲۳ همهٔ کسانی که زنده خواهند گشت را کسانی می‌خواند که در وقت آمدن مسیح از آن او هستند. این افراد دشمنان مسیح را شامل نمی‌شود، چرا که آنها زیر پایهای او نهاده خواهند شد (آیه ۲۵)، هما نگونه که شخصی دراین باره گفته است این مسئله با نام آسمان بیگانه است.

۲۳:۱۵ سپس گروه یا طبقه‌ای که در قیامت اول شریک هستند را پیش رو داریم. ابتدا قیامت خود مسیح است. او در اینجا نوبر خوانده شده است. نوبر مقداری از دانه‌های رسیدهٔ محصول را می‌گویند که پیش از برداشت محصول چیده می‌شوند. آنها ضمانت یا پیش‌درآمدی هستند بر آنچه که در آینده رخ می‌دهد. این عبارت لزوماً بدین معنا نیست که مسیح اولین کسی بود که برخاست. ما در عهد عتیق نمونه‌هایی را از این قبیل داریم، و نیز الیعازر، پسر بیوه زن و دختر یائیروس در عهدجدید. اما قیام مسیح با همهٔ اینها تفاوت داشت، چرا که آنها برخاستند و باری دیگر مردند، اما مسیح برخاست و دیگر نمرد. او برخاست تا در قوت یک زندگی ابدی زیست کند. او با بدنی جلال یافته برخاست.

طبقهٔ دوم در قیامت اول آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح می‌باشند توصیف شده‌اند. این گروه شامل کسانی است که به هنگام ربوده شدن ایمانداران برخواهند خاست و نیز آن دسته از ایمانداران که در دورهٔ مصیبت عظیم خواهند مرد و در پایان این دوره، هنگامی که مسیح باز می‌گردد برخواهند خاست. همان گونه که در بازگشت مسیح مراحلی وجود دارد، در قیامت مقدسین او نیز مراحلی وجود دارد. قیامت اول شامل تمام کسانی که مرده‌اند نمی‌شود، بلکه تنها کسانی را شامل می‌شود. که با ایمان به مسیح مرده‌اند.

برخی چنین تعلیم می‌دهند که تنها آن دسته از مسیحیانی که به مسیح وفادار بوده‌اند، و یا اینکه در آزمایشها سر بلند بوده‌اند در این زمان برخواهند خاست، اما کلام خدا به وضو ح این موضوع را نقص می‌کند. تمام کسانی که از آن مسیح هستند به هنگام آمدن او برخواهند خاست.

۲٤:۱۵ ما معتقدیم که عبارت «بعد از آن انتها است» به انتهای قیامت اشاره دارد. در پایان سلطنت هزار سالهٔ عیسی، هنگامی که او برتمام دشمنان خود غلبه کند، قیامت گناهکاران به وقو ع خواهد پیوست. تمام کسانی که دربی‌ایمانی مرده‌اند در برابر تخت سفید بزرگ داوری خواهند ایستاد تا از سرنوشت خود مطلع شوند.

پس از سلطنت هزا رساله و نابودی شیطان (مکا۲۰:۷ – ۱۰)، خداوند عیسی ملکوت را به خدا و پدر خواهد سپرد. در آن هنگام او تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نا بود خواهد گردانید.تا بدین لحظه خداوند عیسی در مقام پسر انسان سلطنت می‌کرد و همچون میانجی خدا خدمت می‌کرد. پس از پایان سلطنت هزار ساله، نقشهٔ خدا برای زمین به طور کامل به اجرا در خواهد آمد. هرگونه مخالفتی مغلوب خواهد شد و تمام دشمنان نابود خواهند گردید. سپس سلطنت مسیح در مقام پسر انسان به ملکوت ابدی در آسمان خواهد انجامید. سلطنت او درمقام پسر خدا تا به ابد اتمام خواهد یافت.

۲۵:۱۵ آیهٔ ۲۵ بر آنچه گفته شد تأکید می‌ورزد، به عبارتی دیگر، سلطنت مسیح تاهنگامی که آثار عصیان و عدالت از بین نرفته است تداوم خواهد یافت.

۲۶:۱۵ حتی در طول سلطنت هزار سالهٔ مسیح، انسانها خواهند مرد، به طور خاص کسانی که آشکارا برعلیه خداوند عصیان می‌ورزند. اما به هنگام داوری تخت سفید بزرگ، موت وهاویه (Hades) به دریاچهٔ آتش افکنده خواهند شد.

۲۷:۱۵ خدا فرمان داده است که همه چیز در زیر پایهای خداوند عیسی انداخته شود. مسلماً خدا خود زیر پایهای عیسی قرار نگرفته است. درک آیه ۲۷ نسبتاً دشوار است، چرا که مرجع ضمیر وی نامشخص است. ما می‌توانیم چنین تعبیر نماییم: «زیرا خدا همه چیز را در زیر پایهای مسیح نهاده است. اما هنگامی که خدا می‌گوید، همه چیز زیر پایها مسیح قرار داده شده، مبرهن است که آن شامل خدا نمی‌شود. او که همه چیز را زیر پایهای مسیح نهاده است.»

۲۸:۱۵ حتی پس از اینکه همه چیز در اطاعت پسر در آیند، او خود تا به ابد در اطاعت پدر خواهد ماند.

خدا مسیح را حاکم و ناظر بر تمام نقشه‌ها و اهداف خود قرار داده است. تمام قدرت و قوت در دستان او نهاده شده است. زمانی فرا خواهد رسید که او حاکمیتی که به او سپرده شده است را واگذار خواهد کرد. او همه چیز را به اطاعت در آورده است، او ملکوت را دوباره به پدر خواهد سپرد. خلقت در وضعیتی کامل و بی‌نقص به خدا سپرده خواهد شد. او که کار نجات و احیا را به انجام رسانیده است، جایگاه اطاعتی که در تجسم به خود گرفته بود را حفظ خواهد کرد. اگر او پس از این که نقشه و اهداف خدا را به انجام رسانید انسانیت خود را رها کند، دیگران آن حلقهٔ ارتباطی که خدا وانسان را به هم نزدیک می‌کند از بین خواهد رفت (منتخب).

۲۹:۱۵ آیهٔ۲۹ شاید یکی از دشوارترین و مبهم‌ترین آیات در کل کتاب‌مقدس باشد. در مورد مفهوم آن تفسیرهای بسیاری ارایه شده است. به عنوان مثال، برخی معتقد بودند که ایمانداران زنده باید برای آن دسته از ایماندارانی که بدون تعمید مرده‌اند تعمید یابند. چنین مفهومی با کتاب‌مقدس بیگانه است. دیگران بر این باورند که تعمید برای مردگان بدین معنا است که ما خود را مرده انگاریم. شاید مقصود این باشد، اما این مفهوم نیز با چارچوب متن ناسازگار است.

بهترین تفسیری که با چارچوب متن سازگار باشد این است: زما نی که پولس این رساله را می‌نگاشت، کسانی که به طور علنی ایمان خود را ابراز می‌کردند با جفای سختی روبرو بودند. این جفا به طور خاص به هنگام تعمید آنها

شدیدتر بود. غالباً این جفا هنگامی رخ می‌داد که کسانی که ایمان خود به مسیح را به طور علنی به هنگام تعمید در آب اعلان می‌کردند و پس از اندکی شهید می‌شدند. اما آیا این موضوع باعث می‌شد که دیگران از نجات یافتن و تعمید یافتن باز ایستند؟ هرگز. به نظر می‌رسید که که همواره کسانی بودند که جایگزین کسانی که شهید شده بودند، شوند. آنها به محض اینکه وارد آب تعمید می‌شدند، به شکلی واقعی برای مردگان تعمید می‌یافتند، یا به جای (یونانی Huper) دیگرا ن. از این رو مقصود از مردگان در اینجا اشخاصی است که به خاطر شهادت جسورانه برای مسیح مرده‌اند. پس استدلال پولس در اینجا این است که اگر چیزی به نام قیامت از مردگان وجود ندارد پس احمقانه است که برای پرکردن جای کسانی که مرده‌اند تعمید بگیریم. این امر همچون اعزام گروه‌های نظامی است تا جایگزین لشکری شوند که به عبث می‌جنگند. مانند جنگیدن در یک وضعیت نومید کننده. هرگاه مردگان مطلقاً برنمی‌خیزند، پس چرا برای ایشان تعمید می‌گیرند؟

۳۰:۱۵ و ما نیز هر ساعت خود را به خطر می‌اندازیم؟ پولس رسول دائماً در معرض خطر بود. از آنجایی که او در بشارت نام مسیح بسیار جسور بود، هرجاکه می‌رفت با او به عداوت بر می‌خاستند. دشمنان او همواره برای ستاندن جان او به طور مخفیانه توطئه می‌چیدند. او می‌توانست دیگر بر مسیح شهادت ندهد و با این کار جان خود را نجات دهد. در حقیقت چیزی به نام قیامت از مردگان وجود نداشت پس عقل حکم می‌کرد که ایمان خود را ترک کند.

۳۱:۱۵ به آن فخری دربارهٔ شما که مرا در خداوند ما عیسی مسیح است قسم، که هر روزه مرا مردنی است. این آیه را می‌توان چنین تعبییر نمو د:«همان گونه که مرا در فخر کردن به شما که فرزندانم در مسیح عیسی هستید. اطمینان است، هر روزه مرگ زندگی مرا تهدید می‌کند.»

۳۲:۱۵ اکنون پولس جفای سختی که در افسس بر او عارض شده بود را به یاد می‌آورد. عقیدهٔ ما این نیست که پولس در میدان شهر در مقابل حیوانات وحشی انداخته شده است، بلکه او در اینجا افراد شرور را به وحوش تشبیه کرده است. در حقیقت آنها نمی‌توانستند پولس را که یک شهروند رومی محسوب می‌شد در مقابل حیوانات وحشی بیاندازند. ما می‌دانیم که او به چه واقعه‌ای اشاره می‌کند. با این حال استدلال پولس در اینجا واضح است که اگر قیامت از مردگان وجود نداشت پس احمقانه بود که خود را در معرض این جنگ خطرناک قرار دهد. در حقیقت عاقلانه‌تر آن بود که این فلسفه را قبول کند «اگر مردگان برنمی‌خیزند، بخوریم و بیاشامیم چون فردا می‌میریم! »

گاهی شنیده‌ایم که مسیحیان می‌گویند اگر زندگی فقط همین بود، پس ترجیح می‌دهند که مسیحی باقی بمانند. اما پولس با چنین عقیده‌ای مخالف است. اگر قیامی وجود نداشت، بهتر آن بود که بیشترین بهره را از این زندگی ببریم. ما برای خوراک، پوشاک و آسایش زندگی می‌کردیم. و این زندگی تنها بهشتی است که به دنبال آن خواهیم بود. اما از آنجایی که قیامتی هست، دیگر به خود جسارت نمی‌دهیم که زندگی خود را صرف آسایش و رفاه زود گذر کنیم، ما باید برای «آینده» زندگی کنیم نه «حال».

۳۳:۱۵ قرنتیان نباید در مورد این موضوع فریب می‌خورند. معاشرت بد، اخلاق حَسنه را فاسد می‌سازد. پولس در اینجا به انبیاء کذبه که به قرنتس آمده بودند اشاره می‌کند، چرا که آنها منکرقیامت بودند. قرنتیان باید می‌دانستند که محال است شخص با افراد. شریر یا تعالیم شریرانه معاشرت داشته باشند اما خود فاسد نشوند. بی‌گمان تعلیم شیطانی بر زندگی فرد تأثیر می‌گذارد. تعلیم غلط هیچگاه به تقدس نمی‌انجامد.

۳٤:۱۵ قرنتیان باید برای عدالت بیدار بوده و گناه نمی‌کردند. آنها نباید با این تعالیم شریرانه فریب می‌خوردند. بعضی معرفت خدا را ندارند. برای انفعال شما می‌گویم. این آیه چنین تفسیر شده است که هنوز مردان و زنانی هستند که هرگز پیام انجیل را نشنیده‌اند و مسیحیان باید از اینکه دنیا را بشارت نداده‌اند شرم کنند. با این حال، درحالی که ممکن است این تفسیر صحیح باشد، اما ما بر این باوریم که مفهوم اولیه عبارت این است که در جماعت قرنتس مردانی بودند که معرفت خدا را نداشتند. آنها ایمانداران حقیقی نبودند، بلکه گرگی در لباس بره، معلمین کذبه که در عدم معرفت فرو رفته بودند. برای قرنتیان شرم بود که به این افراد اجازه می‌دادند تا در جماعت آنها این تعالیم شریرانه را ارایه دهند. پیامد این سهل انگاری آنها که اجازه داده بودند تا این افراد شریر به جماعت راه یابند این بود که جو اخلاقی جماعت را تنزل داده بود، و بدینسان راه را برای ورود انواع اشتباهات باز کرده بودند.

ب) علت اعتراض به قیامت (۳۵:۱۵ – ۵۷)

۳۵:۱۵ پولس در ادامه در آیات۳۵ – ٤۹ در مورد شکل قیامت جزئیا تی را ارایه می‌دهد. او دو سئوالی را که بی‌گمان در ذهن کسانی که قیامت جسم را زیر سئوال می‌بردند شکل می‌گیرد را مطرح می‌نماید. سئوال اول این است که: «مردگان چگونه بر می‌خیزند؟» و سئوال دوم: «و به کدام بدن می‌آیند؟»

۳٦:۱۵ پاسخ سئوال اول درآیهٔ۳٦ یافت می‌شود. یک مثال عام از طبیعت برای اثبات قیامت به کار رفته شده است. یک دانه باید پیش از اینکه تبدیل به گیاه شود در زمین کاشته شود و بمیرد. به راستی که‌اندیشیدن به رازحیات که درهر دانهٔ کوچکی نهفته است بسیار شگفت انگیز است. ما می‌توانیم دانه را در زیر میکروسکوپ تجزیه و تحلیل کنیم، اما راز اصل حیات همواره همچون رازی مبهم به قوت خود باقی است. آنچه که میدانیم این است که دانه زیر خاک قرار می‌گیرد و از همان نقطهٔ بعید ازمرگ، حیات به عمل می‌آید.

۳۷:۱۵ سپس به سئوال دوم پا سخ داده شده است. پولس شرح می‌دهد که هنگامی که دانه‌ای می‌کارد، آن گیاهی که سرانجام به عمل می‌آید را نمی‌کاری، بلکه فقط دانه‌ای عریا ن، خواه ازگندم و یا دانه‌های دیگر. از این موضوع چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ آیا گیاه همچون دانه است؟ خیر، گیاه همچون دانه نیست؛ با این حال، میان این دو یک ارتباط حیاتی وجود دارد.

بدون دانه گیاهی وجود نخواهد داشت. همچنین، گیاه خصوصیات خود را از دانه می‌گیرد. در قیامت نیز وضع به همین منوال است.

بدن قیام کرده از همان نو ع و جنسی است که کاشته می‌شود، اما فساد، تباهی و ضعف از آن زدوده شده و فساد ناپذیر، نیرومند، پرجلال و روحانی گشته است. این همان بدن است، اما به شکلی کاشته می‌شود و به شکلی دیگر بر می‌خیزد (منتخب).

۳۸:۱۵ خدا برطبق دانه‌ای که کاشته شده است جسمی می‌دهد، و هر دانه نوع خاصی از گیاه را میرویاند. تمام عواملی که اندازه، رنگ، برگ، و گل گیا ه را تعیین می‌کند تا حدی در خود دانه‌ای که کاشته می‌شود یافت می‌شود.

۳۹:۱۵ پولس رسول برای روشن ساختن این حقیقت که جلال بدن قیام کرده با جلال بدن کنونی ما تفاوت دارد خاطرنشان می‌سازد که هر گوشت از یک نوع گوشت نیست. به عنوان مثال، گوشت انسان، گوشت بهایم، گوشت ماهیان، گوشت مرغان، اینها هر یک با دیگری تفاوت دارد، اما با این حال همه گوشت هستند. میان آنها شباهتی وجود دارد اما با هم تفاوت دارند.

۴۰:۱۵ و همان گونه که میانشأن جسم‌های آسمانی (ستارگان و غیره) و اجسام زمینی تفاوت وجود دارد میان بدن کنونی ایماندارن و بدن او پس از مرگ تفاوت وجود دارد.

۴۱:۱۵ حتی میان اجسام آسمانی نیز شأن‌ها گوناگون است. به عنوان مثال، خورشید درخشان‌تر از ماه است، و ستاره از ستاره دیگر درشأن فرق دارد.

غالباً مفسران بر این باورند که پولس هنوز تأکید می‌ورزد که شأن بدن قیام کرده با شأن بدن کنونی ما بر روی زمین تفاوت دارد. آنها چنین عقیده‌ای ندارند که به عنوان مثال آیهٔ ۴۱ بیانگر این امر است که در آسمان شأن ایمانداران با یکدیگر تفاوت داشته باشد. با این حال ما نیز با هلشتاین (Holstein) هم نظر هستند که «از تأکید پولس برتفاوت میان اجسام آسمانی چنین بر می‌آد که جلال قیام کردگان اندکی با هم تفاوت داشته با شد.» از عبارات کلام خدا چنین استنباط کرد که ما در آسمان با یکدیگر شباهت نداشته باشیم. گرچه همه از نظر اخلاقی به شباهت خداوند عیسی در خواهیم آمد، یعنی آزادی از گناه، اما این نباید به منزلهٔ آن باشد که ما از نظر جسمی نیز شبیه خداوند عیسی خواهیم شد. او در ابدیت به طرز بارزی با دیگران تفاوت خواهد داشت– به همین شکل، ما معتقدیم که هر ایمانداری شخصیت منحصر به فرد خود را خواهد داشت که او را از دیگران متمایز می‌سازد. اما در مقابل تخت داوری مسیح بر طبق وفاداری هر شخص در خدمت، پاداش متفاوتی اعطا خواهد شد. در حالی که همه در آسمان شادمان خواهند بود، برخی برای لذت بردن از آسمان ظرفیت بیشتری خواهند داشت. همان گونه که در جهنم بر حسب گناهانی که انسان مرتکب شده درجات عذاب و رنج وجود دارد، در آسمان نیز بر حسب اعمالی که ایماندار انجام داده درجات شادی با هم فرق دارند.

۴۲:۱۵ آیات۴۲– ۴۹ نمایانگر تضاد میان بدن شخص ایماندار در وضعیت کنونی و وضعیت ابدی است. در فساد کاشته می‌شود، و در بی‌فسادی برمی‌خیزد. در حال حاضر بدن ما در معرض بیماری و مرگ قرار دارد. هنگامی که در قبر نهاده می‌شوند، تجزیه شده و به خاک باز می‌گردند. اما بدن قیام کرده چنین نیست. چرا که دیگر در معرض بیماری و فساد نیست.

۴۳:۱۵ بدن کنونی در ذلت کاشته می‌شود. در بدن مرده هیچ چیز باشکوه و پر جلالی دیده نمی‌شود. با این حال، همین بدن در جلال برمی‌خیزد. آن از چروک، زخم، علایم کهولت سن، اضافه وزن و نشانه‌های گناه مبرا است.
در ضعف کاشته می‌شود و جسم روحانی برمی‌خیزد. با فرا رسیدن کهنسالی، بیماری افزایش می‌یابد تا اینکه مرگ شخص را از پای در می‌آورد. در ابدیت، دیگر بدن ما در قید این محدودیتهای اسفناک نخواهد بود، بلکه در تملک قدرتهایی خواهد بود که در زمان حال از آن برخوردار نیست. به عنوان مثال، خداوند عیسی مسیح قیام کرده قادر بود وارد اتاقی که درهایش قفل است شود.
۴۴:۱۵ جسم نفسانی کاشته می‌شود و جسم روحا نی برمی‌خیزد. ما در اینجا باید جانب احتیاط را رعایت کرده و بگوییم که روحانی غیر مادی نیست. برخی از افراد معتقدند که ما پس از قیام روح بدون بدن خواهیم داشت. این عبارت به هیچ وجه بدین معنا نیست، و چنین عقیده‌ای صحیح نیست. ما می‌دانیم که بدن قیام کرده خداوند عیسی از جسم و استخوان تشکیل شده بود، زیرا او گفت، «زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید که در من است» (لو قا۲۴:۳۹). تفاوت میان یک جسم نفسانی و یک جسم روحانی در این است که جسم نفسانی برای زندگی بر روی زمین مناسب است درحالی که جسم روحانی برای زندگی در آسمان مناسب است، جسم نفسانی در هدایت و کنترل جان است درحالی که جسم روحانی در هدایت روح قرار دارد. یک جسم روحانی جسمی است که حقیقتاً غلام روح است.
خدا انسان را روح، جان و جسم آفرید. او همیشه روح را ذکر می‌کند، زیرا هدف او این بود که روح از جایگاه پراهمیت و تفوق برخوردار باشد. با ورود گناه چیز عجیبی رخ داد. به نظر می‌رسد ترتیب خدا برعکس شد، و نتیجه آن شد که انسان همیشه می‌گوید «جسم،جان، روح» او به جسم جایگاهی بخشید که روح باید از آن برخوردار می‌بود. پس از قیام وضعیت بدین شکل نخواهد بود؛ روح جایگاه هدایت و کنترل که خدا در ابتدا مقرر فرموده بود را خواهد گرفت.
۴۵:۱۵ و همچنین نیز مکتوب است که «انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت.» اما آدم آخر روح حیات بخش شد. در اینجا باری دیگر انسان اول یعنی آدم در تقابل با خداوند عیسی قرار داده شده است. خدا در بینی آدم روح حیات دمید و او نفس زنده گشت (پیدا ۲:۷). تمام کسانی که از نسل او هستند خصوصیات او را به ارث می‌برند. آدم آخر، نجات دهنده، روح حیات بخش شد (یوحنا۵:۲۱، ۲۶). تفاوت میان این دو این است که به آدم اول حیاتی فیزیکی عطا شد، درحالی که در مورد دوم مسیح به دیگران حیات ابدی می‌بخشد. اردمان شرح می‌دهد:
ما در مقام اخلاف آدم، شبیه او هستیم، جانهای زنده در بدنهای فانی، و چهره والدین زمینی را بر خود گرفته‌ایم. اما ما در مقام پیروان مسیح، بدنهای نامیرا، خواهیم پوشید و صورت خداوند آسمانی خود را بر خود حمل خواهیم نمود.
۴۶:۱۵ اکنون پولس یک قانون بنیادی در جهانی که خدا خلق کرده مطرح می‌سازد، روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی. از این آیه می‌توان برداشتهای گوناگونی کرد. ابتدا آدم، یعنی انسان نفسانی پا به عرصهٔ تاریخ بشر نهاد؛ سپس عیسی، یعنی انسان روحانی. برداشت دوم اینکه، ما چون موجودات نفسانی به این دنیا آمده‌ایم؛

سپس از سر نو مولود گشتیم،و تبدیل به موجود روحانی شدیم. سرانجام اینکه ما ابتدا بدنهای نفسانی یافتیم سپس پس از قیام بدنهای روحانی را خواهیم یافت.

۴۷:۱۵ انسان اول از زمین است خاکی. این عبارت بدین معنا است که منشأ او از زمین بود وخصوصیات او زمینی. او ابتدا از خاک زمین سرشته شد، و به نظر او در زندگیش محدود به زمین بود. انسان دوم خداوند است از آسمان.

۴۸:۱۵ از دو انسانی که در آیهٔ۴۵ ذکر شد، عیسی دومی بود، او از ازل بود، اما در مقام انسان او پس از آدم آمد. او از آسمان آمد و هر آنچه انجام داد و گفت همه آسمانی و روحانی بودند تا اینکه زمینی و جسمانی.

پیروان این دو منشأ نیز همانند آنها هستند. آنانی که از آدم متولد می‌شوند خصوصیات او را به ارث می‌برند. و نیز آنانی که از مسیح مولود می‌شوند مردمانی آسمانی هستند.

۴۹:۱۵ چنانکه با تولد نفسانی خصوصیات آدم را گرفتیم، در بدنهای قیام کردهٔ خود صورت مسیح را خواهیم گرفت.

۵۰:۱۵ اکنون پولس به موضوع تبدیل بدن ایمانداران چه زنده و چه مرده که به هنگام بازگشت خداوند به وقوع خواهد پیوست می‌پردازد. او اظهارات خود را با این عبارت که «گوشت و خون نمی‌تواند وارث ملکوت خدا شود» آغاز می‌کند مقصود او از این سخنان این است که بدنی که اکنون ما داریم شایستهٔ ملکوت نیست چرا که ملکوت خدا ابدی است، به عبارتی خانهٔ آسمانی ما. و نیز درست است که فاسد نمی‌تواند وارث بی‌فسادی شود. به بیانی دیگر، بدن کنونی ما که در معرض بیماری، فساد و تباهی قرار دارد شایستهٔ زندگی نیست که فسادی در آن وجود ندارد. این موضوع این مسأله را مطرح می‌کند که چگونه بدن ایمانداران زنده شایستگی حیات در آسمان را می‌یابد.

۵۱:۱۵ پاسخ این مسأله به شکل یک سر است. همان گونه که قبلاً هم گفتیم یک سر حقیقی است که قبلاً ناشناخته بود، اما اکنون خدا آنرا بر رسولان آشکار ساخته و نیز از طریق آنها بر ما.

ما نخواهیم خوابید، به عبارتی دیگر، تمام ایمانداران مرگ را تجربه خواهند کرد. برخی هنگامی که خداوند باز می‌گردد زنده خواهند شد. اما در آن هنگام چه مرده باشیم چه زنده، همه متبدل خواهیم شد. حقیقت قیامت خود یک سر نیست، چرا که در عهد عتیق هم رخ داده است، اما این حقیقت که همه خواهند مرد و تبدیل مقدسین خداوند به هنگام بازگشت او چیزی است که تا کنون بر کسی مکشوف نشده بود.

۵۲:۱۵ این تبدیل در طرفه العینی به وقوع خواهد پیوست، در طرفه العینی به مجرد نواختن صور اخیر. صور اخیر در این جا به معنای پایان جهان نیست، و نه حتی صور اخیری که در مکا شفه ذکر شده است. بلکه در اینجا به صور خدا که به هنگام آمدن مسیح به صدا در خواهد آمد اشاره دارد (۱ تسا۴:۱۶) هنگامی که کرنا صدا دهد، مردگان بی‌فساد خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد. چه لحظهٔ باشکوهی خواهد بود، هنگامی که زمین و دریا خاک تمام کسانی که با اعتماد به مسیح در طول قرنها مرده‌اند را آشکار خواهد ساخت! برای ذهن بشر تقریباً محال است که در شکوه چنین رویدادی شرکت جوید؛ اما ایمانداران فروتن باایمان آن را می‌پذیرد.

۵۳:۱۵ ما بر این باوریم که آیهٔ۵۳ به دو طبقه از ایمانداران به هنگام بازگشت مسیح اشاره دارد. مقصود از «این فاسد» کسانی است که به خاک بازگشته‌اند. آنها بی‌فسادی را خواهند پوشید. از سویی دیگرمقصود از «فانی» کسانی است که هنوز در جسم زنده هستند اما در معرض مرگ قرار دارند. چنین بدنهای به بقا آراسته خواهند شد.

۵٤:۱۵ هنگامی که مردگان در مسیح برخاسته و با بدنی تبدیل یافته با او زندگی کنند، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که «مرگ در ظفر بلعیده شده است» (اش۲۵:۸). چقدر باشکوه! مکینتاش (C.H.Mackintosh) چنین می‌گوید: مرگ قبر و فساد در برابر حضور چنین قدرتی چه هستند؟ برخاستن مردهٔ چهار روزه دشوار است! میلیونها بدنی که در خاکهای هزاران ساله پوسیده‌اند در طرفهٔ العینی برخواهند خاست، نامیرایی و جلال ابدی، همه با صدای خدای مبارک.

۵۵:۱۵ شاید این آیه همچون سرودی کنایه‌امیزبر سر زبان ایمانداران به هنگام ملاقات خداوند در آسمان باشد. گویی که موت را استهزا می‌کنند زیرا که دیگر برای آنها نیشی ندارد. همچنین گور را چرا که دیگر قدرتی ندارد که آنها را در خود نگاه دارد. موت برای آنها هراسی نمی‌آفریند چرا که آنها می‌دانند گناهانشان بخشیده شده است و همه به رضایت خدا از پسر محبوبش در حضور او خوا هند ایستاد.

۵٦:۱۵ اگر گناه نبود موت بر هیچ کس نیش نمی‌داشت. آگاهی ازگناهان اعتراف نشده وبخشیده نشده است که باعث می‌شود انسانها از مرگ بتر سند. اگر بدانیم که گناهانمان بخشیده شده است، با اعتماد به نفس با مرگ روبرو می‌شویم. ازسویی دیگر اگر گناه آگاهانه باشد مرگ وحشتناکی پیش رو خواهد بود. آغاز مجازات ابدی.

قوت گناه شریعت است، به عبارتی دیگر، شریعت گناهکار را محکوم می‌کند. شریعت سرنوشت تمام کسانی که در اطاعت از احکام مقدس خدا قصور ورزیده‌اند را اعلان می‌کند. به درستی گفته شده است که اگر گناهی نبود، مرگی هم نبود. و اگر شریعتی نبو د، محکومیتی هم نبو د.

مبحث مرگ برمبنای دو پایه استوار است:گناه که محکومیت را به همراه دارد، و شریعت که آن را اعلان می‌کند. بنابراین، کارنجات دهنده بر این دو قدرت استوار بود.

۵۷:۱۵ ما با ایمان به او بر مرگ و قبر ظفر یا فته‌ایم. نیش مرگ کشیده شده است. این حقیقت کاملاً شناخته شده است که برخی از حشرات به هنگام نیش زدن انسان، نیششان در گوشت انسان گیر می‌کند و کشیده می‌شود و بدینسان می‌میرند. به عبارتی مرگ نیز به قصد مرگ خود بر صلیب خداوند ما عیسی مسیح نیش زده است، و اکنون برای ایمانداران هراس از پادشاه هراس ربوده شده است.

پ) درخواست پایانی در راستای قیامت (۵۸:۱۵)

سپس پولس رسول با توجه به اطمینان از قیامت و این حقیقت که ایمان به مسیح بیهوده نیست، برادران حبیب خود را ترغیب می‌نماید تا پایدار و بی‌تشویش شده، پیوسته در عمل خداوند بیافزایند، چون می‌دانند که زحمت آنها در خداوند باطل نیست. حقیقت قیامت همه چیز را متحول می‌کند. این حقیقت امید و پایداری به همراه می‌آ ورد، و ما را قادر می‌سازد تا با وجود شرایط دشوار و جانفرسا به راه خود ادامه دهیم.

۵. تو صیهٔ پایانی پولس (باب ١٦)

الف) دربارهٔ اعانه (١:١٦– ٤)

١:١٦ آیهٔ اول باب ١٦ در مورد زکاتی سخن می‌گوید که باید کلیسای قرنتس جمع آوری می‌کرد و به مقدسین نیازمند در اورشلیم ارسال می‌کرد. علت دقیق این فقر مشخص نیست. برخی گفته‌اند که آن پیامد قحطی بود که بر اورشلیم عا رض شده بود (اعمال ٢٨:١١ – ٣٠). احتما لاً دلیل دیگرآن است که یهودیانی که به مسیح ایمان آورده بودند از سوی خویشان بی‌ایمان، دوستان و هموطنان خود طرد و تحریم شده بودند. تردیدی نیست که آنها شغل خود را از دست داده و از هر سو تحت فشارهای اقتصادی بودند تا از اعتراف ایمان به مسیح باز بمانند. پو لس به کلیساهای غلاطیه نیز در مورد این موضو ع توصیه کرده بود، و اکنون از قرنتیان میخواهد که به همان شکل که از مقدسین غلاطیه خواسته شد در این مورد عمل نمایند.

٢:١٦ گرچه تعالیمی که در آیه٢ مطرح شد مختص به جمع آوری اعانه برای هدفی خاص بوده است، اما با این حال اصول آن از ارزش پایدار برخوردار هستند. پیش از هر چیز، جمع آوری اعانه باید در روز اول هفته انجام شود. در اینجا کاملاً مشهود است که مسیحیان اولیه دیگر سبت یا روز هفتم را به عنوان یک حکم اجباری به جا نمی‌آ وردند. خداوند در روز اول هفته برخاسته بود، روز پنطیکاست در روز اول هفته رخ داد، و شاگردان در روز اول هفته گرد هم می‌آمدند و نان می‌شکستند (اعمال ٧:٢٠). اکنون آنها باید چیزی نزد خود ذخیره کرده دروز اول هفته برای مقدسین کنار می‌گذاشتند.

دومین اصل مهم این است که تعالیم مربوط به اعانات برای هر یک از آنها بود. فقیر و غنی، غلام و آزاد، همه باید در بخشیدن دارایی خود شرکت می‌جوییدند.

علاوه بر این، این کار باید به طور نظام مند انجام می‌شد. در روز اول هفته آنها باید چیزی نزد خود ذخیره کرده بگذارد. این عمل نباید اتفاقی، و یابه منظور خاصی انجام می‌شد. اعانه باید از پول شخصی کنار گذاشته می‌شد و برای استفاده در مناسبتهای خاص حفظ می‌شد. اعانات آنها باید متناسب با آنها بود. این امر در عبارت به حسب نعمتی که یافته کاملاً مبرهن است.

تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد. پولس رسول نمی‌خواست که انجام این امر به لحظات آخر بیانجامد. او می‌دانست که در چنین مواقعی ممکن است دادن اعانه بدون آمادگی قلبی و مالی صورت پذیرد.

٣:١٦ آیات٣ و٤ دیدگاهی بسیار ارزشمند در مورد مراقبتی که باید از اعانات جمع آوری شده در کلیسا صورت پذیرد را به ما ارایه می‌دهد. شایان توجه است که پیش از هر چیز اعانات نباید به یک شخص سپرده شود. حتی خود پولس نیز تنها شخصی نبود که اعانات را دریافت می‌کرد. دوم اینکه، از این آیات درسی می‌یابیم که همیشه پولس تعیین نمی‌کرد که چه کسی اعانات را حمل کند. بلکه، این تصمیم بر عهدهٔ جماعت محلی بود. هنگامی که آنها فرستادگان را انتخاب کنند، پولس آنها را به اورشلیم خواهد فرستاد.

٤:١٦ اگر رأی بر آن می‌شد که پولس نیز به اورشلیم برود، برادران او را تا به آنجا همراهی می‌کردند. توجه نمایید که او می‌گوید «همراه من خواهند آمد» و نه «من همراه آنها خواهم آمد» شاید این اشاره‌ای باشد به اقتدار پولس به عنوان یک رسول. برخی از مفسرین چنین می‌گویند که عامل تعیین کننده در رفتن پولس مقدار اعانات بود، اما برای ما باور چنین موضوعی که رسول بز رگی همچون پولس توسط چنین اصلی هدایت شود بسیار دشوار است.

ب) دربارهٔ برنامه‌های شخصی پولس (٥:١٦ – ٩)

٥:١٦ پولس درآیات ٥ – ٩ در مورد برنامه‌های شخصی خود سخن می‌گوید. او قصد داشت ازافسس، جایی که این نامه را نوشت، حرکت کرده از مکادونیه عبور کند. پس او قصد داشت به سوی جنوب وقرنتس برود.

٦:١٦ – ٨ احتمال داشت پولس زمستان را با مقدسین در قرنتس بسر برد و سپس به راه خود ادامه دهد، تا هرجایی که برود. پس او نمی‌توانست در راه مکادونیه آنها را ببیند، اما او قصد داشت اگرخداوند اجازه دهد بعداً کمی در کنارآنها باشد. پولس پیش از ترک مکادونیه قصد داشت تا پنطیکاست درا فسس بماند. ازآیهٔ ٨ در می‌یابیم که این رساله در افسس نوشته شده است.

٩:١٦ پولس می‌دانست که درافسس فرصت طلایی برای خدمت به مسیح دارد. از سویی دیگر آگاه بود که معاندین بسیارند. این آیه چه تصویرتغییر ناپذیری از خدمت مسیحی به دست می‌دهد: از یک سو مزرعه‌ها آمادهٔ حصاد بودند؛ از سویی دیگر دشمن بی‌وقفه درتلاش بود، مانع ایجاد کرده، جدایی افکند و به هر طریق ممکن مخالفت کند!

پ) سفارشات پایانی و تحیّات (١٠:١٦ – ٢٤)

١٠:١٦ پولس سخنی نیز در مورد تیموتائوس می‌افزاید. اگراین خادم جوان و سرسپردهٔ خداوند به قرنتس آمد، آنها باید او را بی‌ترس بپذیرند. شاید این آیه بدان معنا باشد که تیموتائوس ذاتاً آدم خجالتی بوده، و آنها نباید کاری کنند که با عث تشدید خجالت او شوند. شاید ازسویی دیگر بدین معنا باشد که او باید بدون ترس از اینکه به عنو ان خادم خداوند پذیرفته نشود به نزد آنها برود. احتمالاً تفسیر دوم صحیح باشد چرا که پولس می‌گوید: «زیرا که درکار خداوند مشغول است چنانکه من نیز هستم.»

١١:١٦ تیموتائوس درخدمت به مسیح وفادار بود و ازاین روکسی نباید او را حقیر شمارد. در مقابل باید مشتاقانه تلاش می‌شد تا او را به سلامتی مشایعت کنند، تا در وقت معین نزد پولس برسد. پولس به آینده نظر داشت تا تیموتائوس و دیگر برادران با او بپیوندند.

١٢:١٦ اکنون پولس دربارهٔ اپلس برادر، ازاو بسیار در خواست نمود که با برادران قرنتیان را ملاقات کند. اپلس حس کرد که اکنون ارادهٔ خدا نیست که به آنجا برود، اما خاطر نشان ساخت که هر گاه فرصت یابد به قرنتس می‌رود. آیه ١٢ برای ما بسیارارزشمند است چرا که بیانگر روح محبتی است که برخادمین خداوند حاکم است. شخصی این آیه را تصویر زیبایی از «محبت و احترام بی‌شائبه» نا میده است. و همچنین بیانگر آزادی هر یک از

خادمین خداوند است که بدون اجبار از منبع دیگری خود خداوند آنها را هدایت می‌کند. حتی پولس رسول خود این قدرت را نداشت که به اپلس بگوید چه بکند. آیرونساید (Ironsid) در این باره چنین گفته است: نمی‌خواهم این باب را از کتاب‌مقدس پا ره کنم. این باب به من کمک کرده تا طریق خدا را در هدایت خادمینش درخدمت به او درک نمایم.

۱۴،۱۳:۱۶ اکنون پولس چند توصیه مختصر و مفید به مقدسین ارایه می‌کند. آنها باید پیوسته بیدار باشند، در ایمان استوار باشند، و مردان باشند و زوآور شوند.

پولس باردیگر خطر معلمین دروغین را مد نظر قرار می‌دهد. مقدسین باید همواره مراقب باشند. آنها نباید حتی سانتیمتری از اراضی حیاتی را از دست دهند آنها باید با جسارتی حقیقی رفتار کنند، سرانجام اینکه آنها باید در خداوند زورآور باشند. در جمیع اعمال آنها باید محبت نمایان شود. این به معنای زندگی سرسپرده به خدا و دیگران است. یعنی اینکه خود را بسپارند.

۱۵:۱۶ سپس توصیه‌هایی در مورد خانواده استیفان ذکر می‌شود. این مسیحیان عزیز نوبر اخائیه بودند. به عبارتی دیگر اولین کسانی که در اخائیه ایمان آورده بودند. گویا آنها از همان بدو ایمان آوردن خود را به خدمت مقدسین سپرده بودند. قبلاً در ۱۶:۱ نیز به خانواده استیفان اشاره شده بود. پولس می‌گوید که اوآن خانواده را تعمید داده است. بسیاری تاکید کرده‌اند که در خانواده استیفان نوزاد هم بوده است، و از این رو در مورد تعمید نوزادان به این آیه استناد می‌کنند. با این حال، از این آیه مبرهن است که در خانواده استیفان نوزادی نبوده است، چرا که مشخصاً ذکر شده است که آنها خویشتن را به خدمت مقدسین سپرده‌اند.

۱۶:۱۶ پولس مسیحیان را ترقیب می‌نماید تا چنین اشخاصی را اطاعت کنند و هرکس را که در کار کمک می‌کند و زحمت می‌کشد. از تعالیم کل عهد جدید در میابیم که کسانی که خود را به خدمت مسیح می‌سپارند باید مورد احترام و محبت قوم خدا واقع شوند. اگر همه اینها را سرلوحه خود قرار می‌دادند، از بسیاری از شقاقها و حسادت‌ها ممانعت به عمل می‌آمد.

۱۷:۱۶ آمدن استیفان و فژتوناتس و اخانیکوس دل پولس را شاد می‌کرد. آنها آنچه از جانب قرنتیان نا تمام بود را تمام می‌کردند. احتمالا مقصود این است که آنا پولس رسول را محبت می‌کردند اما قرنتیان در این امر مسامحه می‌کردند. و یا به احتمال قریب به یقین مقصود این این است که آنچه قرنتیان به دلیل بعد مسافت از انجامش قاصر بودند را این مردان انجام می‌دادند.

۱۸:۱۶ آنها از قرنتس اخباری برای پولس به همراه آورده بودند، و در مقابل اخباری را از پولس برای جماعت محلی می‌بردند. باری دیگر پولس توصیه می‌کند که جماعت محلی احترام توام با محبت نسبت به این چنین اشخاصی داشته باشند.

۱۹:۱۶ مقصود از کلیساهای آسیا جماعت‌های استان آسیا (آسیا صغیر امروزی) است. که مرکز آن افسس بود. گویا اکیلا و پرسکالا در این هنگام در افسس زندگی می‌کردند. زمانی آنها در قرنتس زندگی می‌کردند، و از این رو برای مقدسین آنجا آشنا بودند. اکیلا یک خیمه دوز بود، و با پولس در این حرفه کار کرده بود. عبارت کلیسایی که در

خانه ایشان است نصویری از سادگی حیات گروهی در آن زمان را به دست می‌دهد. مسیحیان در خانه‌هایشان گرد هم می‌آمدند تا پرستش و دعا کرده و با هم مشارکت داشته باشند. سپس در خارج از خانه انجیل را در محل کار، بازار، زندان محلی و هرکجا که قرعه به نامشان می‌افتاد بشارت می‌دادند.

۲۰:۱٦ همه برادران در جماعت محلی همصدا با پولس تحیاتت محبت آمیز خود را به ایماندارن قرنتس می‌فرستند. پولس به خوانندگان خود توصیه می‌کند یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام رسانند. در آن روزگار، بوسه نشان رایج تحیت بود، حتی در میان مردان مقصود از بوسه مقدسانه تحیت بدون ریا و ناپاکی است. در جامعه امروزی ما که انحرافات جنسی بسیار محرز هستند، به کار بردن تحیت به طرز گسترده، ممکن است موجب وسوسه‌های خطرناک شود و قصور فاحش اخلاقی بیانجامد. به همین دلیل در فرهنگ‌های انگلیسی زبان بهتر است بجای بوسیدن بایکدیگر دست دهیم. البته نباید به خاطر ملاحظات فرهنگی از اطاعت از کلام خدا سر باز زنیم. اما در موارد این چنین که ممکن است اطاعت مطلق باعث گناه کردن شود و یا حتی فرهنگ محلی موجبات ورود شریر را فراهمک آورد، شاید جایگزین کردن دست دادن به جای بوسیدن توصیه خوبی محسوب شود.

۲۲:۱٦ پولس عموما این نامه‌ها را برای یکی از همکاران خود دیکته می‌کرد. با ابن حال او در پایان قلم خود را به دست می‌گرفت و چند کلام هم به خط خود می‌نگاشت، و سپس تحیات خاص خود را بر آن می‌افزود. این همان چیزی است که او در اینجا انجام می‌دهد.

۲۲:۱٦ واژه یونانی آناتیما به معنای لعنت شده است. کسانی که عیسی مسیح خداوند را دوست ندارند محکوم هستند، اما سرنوشت آنها به هنگام آمدن خداوند عیسی مسیح آشکار خواهد شد. فرد مسیحی دوست در نجات دهنده است. او خداوند عیسی را بیش از هر کس و هر چیزی در دنیا دوست دارد. قصور در محبت کردن به پسر خدا عصیان بر علیه خود خدا است. رایل (Ryle) اظهار می‌دارد:

۲۲:۱٦ پولس قدیس هیچ راه گریزی برای کسانی که مسیح را دوست ندارند باقی نمی‌گذارد او هیچ بهانه و عذری برای آنها نگذاشته است. ممکن است انسانی علم اندکی داشته باشد اما نجات یابد. ممکن است جسارت نداشته باشد و ترس از انسان بر او غلبه کند، همچون پطرس. ممکن است به طرز وحشتناکی سقوط کند، همچون داوود، اما دوباره برخیزد. اما اگر کسی مسیح را دوست نداشته باشد او در طریق حیات قرار ندارد. لعنت هوز بر اوست. او در همان مسیر پهنی است که به تباهی ختم می‌شود.

ماراناتا (ای خداوند بیا) این عبارت آرامی و مورد استفاده مسیحیان اولیه بود. اگر ماراناتا فاصله‌دار بود (ماران آتا) معنایش می‌شد «خداوند ما آمده است» ماران تا بود، معنایش می‌شود خداوند ما بیا!

۲۳:۱٦ فیض مفهوم مورد علاقه پولس بود. او دوست داشت نامه‌هایش را با این واژه زیبا آغاز کند و خاتمه دهد. این واژه یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد نویسنده رساله واقعاً خود پولس بوده است.

۲٤:۱٦ در طول تمام رساله به ضربان قلب این رسول سرسپرده گوش فراداده‌ایم. هنگامی که او بنا می‌کرد، تسلی می‌داد، ترغیب می‌کرد، و فرزندان خود را در ایمان پند می‌داد. در محبت او نسبت به آنها هیچ شکی نیست. هنگامی که قرنتیان این عبارات پایانی را می‌خواندند، شاید از اینکه اجازه داده بودند معلمین دروغین به درون آنها

راه یابند، رسالت پولس را زیر سوال قرار داده بودند، و از محبت اولیه نسبت به او بازگشته بودند احساس شرمساری می‌کردند.